

حنظل ، دقیقه‌ای فرو گذاری نکرده ، عاقبت خاک مدلت بر سر ایران و ایرانیان ریخته و به حال فلاکت اشمال امروزه مان دچار نموده‌اند ، که فلاسفه و دانایان دهر ، از اصلاح آن عاجز و قهرمانان زمان از کندن اصل آن شجره ملعونه ناگزیرند . با وجود و توجه این مصائب ناگوار که موجب یأس از استقلال دولت و ملت گشته ، مآراست که تکیه به مضمون منیف آیه شریفه « لا تقنطوا من رحمة الله » نموده ، از تشبثات خودمان ، ذره‌ای فرو گذاری نکرده ، بررسی و جهد خود افزوده و اسباب اتفاق را در بین هم‌وطنان داخلی و خارجی کامل داشته و حال کثیر الملل امروزه وطن [را] محسم نموده ، از هجوم اعدای فیندیشیده ؛ و بر حرفهای رنگ و روغن دار بعضی روزنامه نویسان متکد کوتاه نظر و قصیرالفهم ، مانند مدیر عقیم‌الغمیر روزنامه شمس که از اداره دکان کتاب فروشی خود عاجز است ، می‌خواهد با آن فکر محدود ، در صحرائ وسیع‌الفضای سیاست قدم زند ، گوش نداده ؛ و به مندرجات تلگرافاتش که زینت ستون روزنامه خود قرار داده ، که یکی آن از منبع شرارت و فساد و معدن استبداد ، حاجی محمد اسمعیل معازة ، به عهده جناب حاجی ذین‌العابدین آقا مراغه‌آمده ، جناب حاجی چون که بر احوال و سابقه و حیایتهای او که در عرض این يك سال ، بعد از خراب شدن پارلمان ، که در حق مسلمانان با دست امیر بهادر بابکار جاری شده ، مطلع بوده ، از ذکر اسمش حیا نموده ، بدون امضاء به روزنامه شمس داده و مدیر محترم هم این تلگراف سرپا استهزاء را وثیقه اعلان مشروطیت قرار داده ، از محضر مقدس انجمن سعادت که معتمد حضرات حیح الاسلام مد ظلهم و انجمن ایالتی و ملکه سی‌کروز نفوس ایران است ، خواهش می‌ساید که به واسطه همین تلگراف واهی ، شهر استانبول را تنویر و آئین‌بندی نمایند ، به هیچ نشمرده ؛ اتباع به حرکات و رفتار سائرا اقوام و ملل نموده ، که در هنگام هجوم تنداد و اقتحام مصائب سه کسدام وسیله و چاره متمسک بوده ، از این فلاکت رهائی یافته‌اند ، متوسل بوده ، کشتی قومیت را از غرقاب چاره و اعدای نجات داده باشیم . در حکم امروز که به لایحه عموم عقلاء دهر و سیاسیون کره‌ارض است ، چاره استخلاص از این ورطه هولناک منوط به چند چیز می‌باشد که امین آنها اتفاق حقیقی است ته دل دست احوت و وداد را به هم داده و از مفد آیه مدرکة « لا تحسدوا ولا تحشوا ولا تبغضوا ولا تباغضوا ولا تحادوا ولا تحادوا » و از مضمون حدیث شریف « المسلم احو للمسلم . لا یظلمه ولا یجده ولا یبکده ولا یحقره » که حدیثی است که در کتب حلیه و اسبیه

عظام (ع) از حسد و بغض و روگردانیدن از همدیگر و ظلم روا داشتن بر هم‌جنسان خود و تسکذیب و تحقیر نمودن همدیگر را منع فرموده ، خصمنند بوده ؛ و علم که طریق مواصت بر این نعمت عظمی ، که اتفاقش نامیده‌اند می‌باشد ، و حضرت پیغمبر صلوات‌الله هم تحصیل آن را برای ما فرض نموده ، فرموده‌اند : «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» و در جای دیگر فرموده «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» ، در تعمیم و توسیعتش صرف همت نموده ، تا اینکه به واسطه آن ، حق را از باطل و صحیح را از مفسد و صادق را از کاذب و موافق را از مخالف تمیز داده ، حائز آن درجه و مقامی بوده باشیم که منطوق این آیه وافی هدایه و والذین جاهدوا فینا ، لنهدینهم سبیلنا ، شامل حال ما گردیده ، تلافی مافات و تأمین استقبال نموده باشیم . چنانکه عموم مغربیان و بعضی از مشرقیان ، در سایه همین علم که حضرت علی بن ابی طالب (ع) می‌فرماید « العلم کثر و ذخر ، لانفادله ، لایعدلن به درأ و لاذمباً ، از کافه مهالك که امروز ما ایرانیان دچار هستیم ، خلاصی یافته‌اند ، ما هم یافته باشیم . خلاصه ، علم است که قوم نجیب فرانسویان را از هجوم اعداء خلاصی داده ، ~~فرانسویان~~ ~~فرانسویان~~ ایرانیان اولین اقوام متمدنه‌شان شناسانیده ؛ علم است که قوم گمنام ژاپون را بر روسیان متکبر چیره نموده ؛ علم است که جوانان با همت عثمانی را بر سمنند ابلق کامرانی سوار نموده ، قوم خویشتن را از قید اسارت رهائی داده ، حکمدار خونخوار را در طرفه‌العین از بالای تخت استبداد به زیر کشیده ، به جایش حکمدار عادل و مشروطه‌خواه نشانیدند . از بی‌علمی ما است که شامت نفاق را درک نکرده ، بیدق شقاق بر قتل همدیگر افراشته ، قطعه آذربایجان را از خون برادران فوجوان و خواهران ناکام رنگین نموده ، شهری مسافند تبریز و قطعه‌ای مثل آذربایجان را خراب و نشیمن بوم و کلاغ نموده ، باز به هوش نیامده ، تلخی نفاق را که از سم قاتل مؤثرتر است ، حس نکرده ، در اجرای نتیجه آخرینش که اسارت است ، کوشش می‌نمائیم . از عدم علم ما است که معنی صریح « انما المؤمنون اخوة » را منظور نداشته ، در ریختن خون برادران سعی نموده ، و از مضمون « حب الوطن من الایمان » بی‌خبر بوده ، چنان خیال نمودیم که جای اقامت هر کس فقط وطن او شمرده می‌شود ، مثلاً اقبال السلطنه ما کورا ، رحیم‌خان قره‌جه داغ ، محمد خان مراغه ، پسران قوام شیراز را . [این را که] وطن هر فرد از افراد ایرانی [ایران] می‌باشد ، نفهمیده ، یا آنکه دانسته تجاهل نموده ، درصدد استرداد حقوق مقصوبه‌اش [بر] نیامده ، سهل است که بر امداد مجاهد حقیقی وطن ، سردار والاتباء جناب ستارخان و اهوانش نشناختند ، تیغ کین با امر مستبدین

بی‌دین، بر رویش کعبه، میدان را بر آن شیر بیشه وطن پروری تنگه نموده، راه آذوقه را به رویش بسته، از این رو نصیته برای دخول اجانب حاضر نمودند « آمد سر ما از آنچه می‌ترسیدیم ». روسیان به اسم معاونت بیچارگان، داخل خانه ما شده، به عنوان آسایش آلت مدافعه مجاهدین را جمع کرده و سپرد سنگرهائی که هر خشتش با خون مجاهدین بالا شده بود، با لطمه جور و اعتساف با خاک یکسان نموده، دل عموم وطن خواهان را داغدار کردند. حال خیال لشکر کشی به طرف دارالانشاط ارومی و دارالاستبداد اردبیل و آستارا دارد. بعد از انجام کارشان، رخت عزیمت به جانب ماکوی هلاکو خواهد کشید. بعد از فراغت از تخریب قلعه آهنین تیموری، از طریق گیلان عازم طهران که آخرین مقصود و مطابق نقشه متصوره معاهده معتوده بین دولتین است، خواهد شد.

هان ای ایرانیان غیور و ای هم وطنان و سران و افسران ایل و عشایر جسور که در هنگام رو آوردن شدائد، اتکای ما ایرانیان بر همت مردانه و حرکات شیرانه شما بود، وقت تنگ، مادر وطن در حالت احتضار، زیاده خواب در دس می‌آورد. حال ماوند امروز تر کمانان را که در عهد سلاطین سابق قاجار داشتند، گردن اطاعت پیش آنها خم نکرده، خطه پاک خراسان و توابعش را لگد کوب سمند جور و هرزگی می‌نمودند؛ حال در مقابل يك نفر سالدات روس دست عبودیت و ذلت به روی هم گذاشته، فرمان بردار شده‌اند. بیایید از حال آنها عبرت گرفته و حالت امروزه ما را که اثر همان نفق و گردن کشی است، ملاحظه نموده، انصاف بفرمائید؛ پیش از آنکه دست تأسف بهم سائید، با يك اتفاق برقی، دست وفاق و برادری بهم داده، راسی نشوید اجانب تصرف در امور داخلی ما نموده، مارا دین، شما بزرگان قوم را دنیا و دین از دست رفته باشد. چرا به جهت آنکه « ان الملوك اذا دخلوا قرية فحلوا اعرة اهلها اذلة » ریاست شاهم از دست خواهد رفت. شما سران و سرداران و بررگواران راست که این ریاست خدادادی را از دست نداده، تعبد و تعصب را از میانه مرفوع داشته، انتظام داخلی ممالک خودتان را راه انداخته، قابلیت خود را به اجانب نشان داده باشید. تا آنکه عدم قابلیت و لیاقت ما را، دست‌آویز نموده، به امور داخلی مملکت ما تصرف نکرده باشند. راه دور و وقت تنگ و دشمن داخل خانه، وطن میان خطر دوم علی‌الرسول الا‌البلاغ.

اقل‌الحاج حسینقلی تبریزی خانداد حاجی‌جعفر دائمی مرحوم

پنجشنبه ۵ جمادی الاخره ۱۳۲۷ - امروز شبنامه‌ای بر ضد عین الدوله منتشر گردیده است که سواد آن ذیلاً درج می‌شود .

قابل توجه ملت

هر دم از این باغ بری می‌رسد تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد
هنوز از چاه بیرون نیامده ، به چاله می‌افتیم . هنوز از وبا خلاص نشده ، گرفتار طاعون می‌شویم . هنوز کالامان را از دزد نگرفته ، کلاهمان را برمال برمی‌دارد . هنوز پدرمان نمرده ، اسپر شوهر مادر می‌شویم . هنوز از حیل و مکاید ابوالمله جناب سعدالدوله جانی بدر نبرده ، پیک نومیدی مقدم تازه‌ای را به ما بشارت می‌دهد . آخ بیچاره ملت ، آخ بخت برگشته ملت ، آخ خانه خراب ملت . بلی یک دست صدا ندارد . برای خانه خرابی و فروختن سعادت ما ملت بیچاره ، تنها خود جناب سعدالدوله کافی نه ، بلکه یک هندستی مانند حضرت والا عین الدوله را لازم داشت . اینک عین الدوله ، با یک دنیا کپد و کمند و دانه و بند ، شهر پای‌تخت را به مقدم میمون یا غیر میمون ، مزین فرموده ، عرقشان خشک نشده به کار پرداخته و ماشین خدعه و فریب را راه انداخته ؛ راستی حال این دو نفر بزرگوار ، به حال وافوری‌ها خیلی شباهت دارد . اگر یک نفر وافوری از هند و دیگری از خراسان ، مثلاً در اقصی بلاد چین ، یکدیگر را ملاقات کنند ، همین قدر که آتش کربک انداخت و حقه‌های وافور از جیب بیرون آمد ، این دو نفر تریاکی مثل دو نفر دوست صمیمی یا دو برادر صلبی و بطنی ، هم دیگر را در آغوش کشیده و چنان به مهربانی و یکرنگی با هم برمی‌آیند که گویا سال‌ها برادر خوانده و محرم اسرار هم بوده‌اند ؛ حالا باید دانست این دو کهنه حریف ، با آن دشمنی و خصومت ، چه شده است که بدون هیچ مقدمه دست مودت به یکدیگر داده ، نرد محبت می‌بازند ؟ مطلب پر واضح است ، سیاستون عالم هیچوقت عقیده به دوستی و دشمنی ندارند و تذکر سوابق ایام را نوعی از سفاهت می‌شمارند . فن پولتیک می‌گوید باید دنبال مقصد شتافت و موهومات را مانع از وصول به مقصود ندانست . یعنی نان را به نرخ روز باید خورد و بایندگان خدا راه رفت . پس ما از دوستی و اتحاد این دو نفر نباید تعجب کنیم . یک روز پولتیک عین الدوله ، سعدالدوله را از طهران خارج می‌کند و با کمال فصاحت به بزد می‌فرستد . یک روز هم پیسرفت سعدالدوله ، عین الدوله را از تبریز به طهران می‌آورد ، با دست خونین به کار می‌اندازند . پس این رابطه ، رابطه پولتیکی است ، یعنی مصالحت وقت اقتضا می‌کند که خربوزه و عسل با هم بسازند و خاتمان ما بیچارگان را براندازند . توسط حضرت اشرف و دلالی اقبال الدوله

هم ، لا اقل ده دو ، بر قوت کار می افزاید و کار این عروس نامیمون را زودتر به اختتام می رساند . حالا ببینیم ملت که در حقیقت کابین این ازدواج یا مال - المصالحة این عقد اتحاد می باشند، چه می گویند . حضرت والا ! اگر چه با این بی حسی یا حسن ظنی که ما بدان منظوریم ، جا دارد که هنوز شما از آمال خود مأیوس نشوید و باز دست طمع به سوی ما دراز کنید، ولی چشم باز کنید و رفیق خودتان را ببینید که چگونه در اول امر ، به شعبده بازی قلوب ساده ما را دزدید و به حيله ما را فریفته و وطن دوستی و ملت پرستی خود نمود . ولی دست قضا در قلیل مدتی چگونه پرده اش درید ، و هوش کار آگاهان ملت چگونه بر سراگر احوالش آگاهی یافت . بالاخره امروز تا چه اندازه مفتضح و تا چه پایه مینغرض ما ملت گردیده است و خواهید دید چگونه انتقام خود را از او خواهیم کشید . پس مطمئن باشید و بدانید مصلکت خالی از احرار نیست و در میان ما مردمان با هوش هستند که از اعمال و نیات هر کسی به خوبی آگاهند ، در هر حال غفلت ندارند و ما را از خیر و شر خود مطلع می سازند ، گول نخورید و به خیال خام نیفتید . زود است که سوابق احوال شما را فراموش کنیم . سخن و رواق حضرت عبدالعظیم که از دست ظلم شما ، چندین ماه ملجأ علما و سادات وضعفا بود ، هنوز ناله و استغاثه آنها را به گوش ما می رساند . داغ گلوله های شما در سقف چهار سوق طهران و خون های پاک سادات و برادران ما ، که در آن زمین ریختی ، يك تذكرة تاریخی است برای ما و اعقاب ما ، که هیچ وقت نمی گذارد آن فجیعه را فراموش کنیم . یا للعجب ، با اینکه هنوز دست شما از خون برادران آذربایجانی ما رنگین است و دامن از آن خون های پاک نشسته اید ، باز امید فراموشی یا آرزوی اغماض دارید . لا والله هرگز هرگز . چشم ببینید که روز ادبار شما است . دیگر اقبال شما هم برای شما کاری صورت نخواهد داد . در خانه بنشینید و منتظر انتقام باشید . آن پیرمرد نیکنام را هم بدنام نکنید . فدائیان ملت هم بسا بیانی خیلی ساده می گویند :

در هوا چند معلق زنی و جلوه کنی ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد
 رولول عباس آقا و بعب عبدالله ، نزد ما بقدر کفایت یافت می شود ، اگر باور
 ندارید مقل همکار خود را در جلو بهارستان و ... زیارت کنید و با کمال عبرت
 منتظر وقت باشید ، چنانچه ما هستیم . ۶-۱- مجمع - غرمح ۲-۱۳۲۷

امروز جناب معین حضور را ملاقات نمودم . کاغذی که ۲ نصره المماليك نورعلیخان شیبانی ، رئیس پستخانه عراق به ایشان نوشته بود ، دیده ، يك فراز از آن مکتوب از این

قرار است :

يك روز در انجمن علمای معروف عراق، اعنی آقای حاجی آقا کمال مجتهد ماب ، بنده را دعوت کردند . رفتم ، ولوله و قلقله انداختند و کاری که نتیجه‌ای برای ملت بی نام و تنگه عراق باشد، نگفتند . ناچار شدم، گفتم: لکه تاریخی خود را در صفحه روزگار محو نخواهید کرد ، تا کی و تا چند خواب و بی شرف، یادآور مردم عالم تمدن خواهد کرد [۲] ازین مطالب قدری به هوش آمده، مثل بنگی و مغناطیس شدند [۳]. بالاخره بنده را نماینده و حامل خدمت حکومت کردند که انجمن ولایتی ، حسب الامر ملوکانه باید تشکیل شود . رفتم و گفتم، جواب ناامیدی شنیدم و برگشتم. روز بعد در عوض آنکه دنبال کنند ، بنده را متهم کردند و گفتند که این شخص مشروطه است ، باید تنبیه شود . رویم سیاه ای مشروطه طلبان، ای مردم با شرف، ای کسانی که خود را وقف ملت کرده، ای کسانی که سر بر کف نهاده [اید] ، ای غیرت مندان عالم ، حکومت مرا خواست و بد گفت و تهدید کرد که تو حرف‌های بزرگ می‌زنی و مردم را بهم می‌اندازی. آفرین به غیرت شما مردم ، یکبارہ بسی‌چاره شدم . این روز ۱۶ شهر ربیع الثانی بود و حال آنکه ۱۸ شهر حال ایران مجدداً مشروطه شد . چرا ساکت نشسته و نوع پرستی شعاها بکلی فراموش شده ، الامان الانتقام الانتقام الانتقام .

معین حضور، خیلی شکایت کرد از استبداد قائم مقام و بدسلوکی او با رعایا، ولی از متولی باشی قم تعریف کرد که مشروطه‌خواه شده است و گویا نوشته است به جناب صمصام السلطنه که در حرکت تعجیل فرمائید و آذوقه و سورات را هم مهیا کرده است . امروز از طرف دولت، عده‌ای سوار و توپ روانه قم گردید . و تلگراف شد اردوی کاشان هم به طرف قم آید ، زیرا که حضرات بختیاری وارد قم شده‌اند .

روز جمعه ششم جمادی الثانیه ۱۳۳۷ - امروز طرف عصر، جناب مجدالاسلام کرمانی آمد بنده منزل . به ایشان گفتم: شما را از اصفهان بیرون کرده‌اند؟ گفت: به اختیار خود ، با صدالانام آمده‌ام. و نوشته‌ای از صمصام السلطنه اظهار داشت که دلالت می‌نمود بر اینکه به اختیار خود آمده‌اند. و خیلی بد می‌گفت از حضرات بختیاری و بودن نفاق بین آنها و نیز گفت: سعدالدوله وعده کرده است امتیاز روزنامه را بدهد به من . و هنوز به بختیاری‌ها اهمیت نمی‌داد .

مذکور داشت : قونسل انگلیس و روس از اصفهان حرکت کرده‌اند که بیایند قم و ات بختیاری‌ها را برگردانند .

روز شنبه هفتم جمادی الثانیه [۱۳۲۷] - امروز از طرف سفارت روس و انگلیس، دو نفر نماینده رفت به قزوین، برای اسکات مجاهدین.

امروز عین الدوله و اقبال الدوله، با جمعی دیگر، در خانه عبدالملک جمع شده، مجلس منعقد کردند و عریضه به شاه عرض کردند که باید چند نفر مغرض، از اطراف تخت سلطنت تبعید شوند.

امروز راپورتی از جناب آقا سید مرتضی گرفته که ذیلاً درج گردید:

راپورت قزوین

وقایع قزوین - یوم پنجشنبه، دو ساعت به غروب مانده، حاجی خان غیاث نظام را [که] دعوا قبل منصب سالارحشمی از شاه جهت او آمده بود، و در ۱۸ شهر ربیع الثانی، عرض شده بود که حاجی خان تسلیم شد، امان دادند، به شرط آنکه خیانت از او سر نزنند. چند روز قبل، پسر حاجی خان رفته بود به دهات، یکنفر را بی تقصیر کشته بود. دیگر آنکه گفتند کاغذی هم به طهران جهت شاه نوشته بود که من با تو همراهی دارم، استعداد بفرست کار را یکطرفی خواهم کرد. دیگر آنکه در عدلیه عارض داشت و حاضر نشده بود و گفته بود حالا که قانون معلوم نیست، بعضی حرفها زده بود که حاضر نمی شوم. به هر حال در ساعت مذکوره، رفتند به خانه او و گفتند دست به سینه بایست او هم ایستاد، با پنج گلوله موقوفش کردند. فی الواقع کشتن این نوع اشخاص، اهمیت دارد، احتمال ضرر در ماندن این اشخاص، زیادتر است تا نفع در ماندن. ایضاً لیله جمعه، محمدخان یاور را که قاتل سید عبدالحمید همدانی بود، که در ابتدای مشروطیت در ماه جمادی الاولی (۱۳۲۴) این ظالم، آن سید مظلوم را تیر زده بود و کشته بود و عین الدوله در ازاء این خدمت، او را از منصب سلطانی به درجه یآوری رسانیده بود، گرفتند، در شب جمعه گذشته، محمدخان یاور را به مالک دوزخ سپردند.

دیشب هم، قلی خان نامی که آنها سر کرده افواج کرد بود، او را موقوف کردند. ان شاء الله دست امام زمان (ع) روی این کار است، هر کس که خلاف می کند فوراً گرفتار می شود، الخ. انتهی.

مسموع گردید که غیاث نظام را، پس از استنطاق به قتل رسانیده اند. پس از قتل او، قونسل روس، بیرق روس را در بالای خانه او، نصب کرد که این شخص، نشان دولت روس را داشته است. زن غیاث نظام، بیرق را کنده و پیغام داده است: شوهر من ظالم بود، او را به سزای خود رسانیدند، اگر تمام پسرهای مرا بکشند، من زیر حمایت دولت روس نمی آیم. الی آخره.

پس از رسیدن این خیر به مجاهدین ، جنازه غیاث نظام را که دو ساعت قبل از این پیغام ، يك نفر بر نمی داشت ، به احترام برداشته ، به خاک سپرده و از آن شیرزن نهایت احترام را بجا آوردند .

روز یکشنبه ۸ جمادی الاخره [۱۳۲۷] - امروز وزراء استعفاء دادند . در باب استعفاء وزراء ، چند سبب ذکر شد که ذیلاً نوشته می شود :

اول آنکه: سعدالدوله گفته بود باید خانها را بگردند و آنچه سلاح از قبیل تفنگ و شش لوله و بمب باشد ، بگیرند . سایر وزراء گفته بودند این مسئله باعث هیجان مردم می شود؛ آنوقت مردم پناه به سفارتخانه ها می برند و امر مشکل می شود . سعدالدوله گفته بود به سفارتخانه ها می نویسم که مردم را نپذیرند. باری اختلاف بین آنها منجر به استعفاء شد . ولی این سبب موهون است ، چه خود سعدالدوله هم استعفاء داد .

دویم آنکه : شاه فرموده بود که باید اردو فرستاد جلوی بختیاری و مجاهدین قزوین؛ و نوشته ای نوشته بودند، سعدالدوله داد به وزیر جنگ که این نوشته را امضاء و مهر کنید . وزیر جنگ که مستوفی الممالک باشد ، گفته بود : من وزیر جنگ اداره ای هستم ، که اداره محاسبات و بودجه وزارت جنگ را اصلاح و منظم کنم ، دیگر با جنگ و ستیزه و نبرد ، مرا رجوعی نیست و اطلاعی ندارم . وزیر عدلیه ، مشیرالدوله گفت : من وزیر عدلیه می باشم، مرا با جنگ ربطی نیست . فرمان فرما ، وزیر داخله گفته بود: آقایان من مدافعه نمی کنم ، من لشکر کشی کرده و از جنگ ربط کاملی دارم و صریح می گویم جنگ صلاح نیست ، با چه قوه و کدام استعداد جنگ کنید؟ سعدالدوله گفته بود : البته باید از حضرات بختیاری که وارد قم شده اند و از مجاهدین جلوگیری کرد. این اختلاف ، باعث استعفاء وزراء گردید. ولی خود نگارنده را اعتقاد این است که وزراء دیدند سعدالدوله ، امروز دشمن وطن و عدو این خاک است ، لذا با هم متفق شدند که از شاه تبعید امیر بهادر و چند نفر دیگر را استدعا کنند ، اگر شاه قبول نکرد، همگی استعفا بدهند . لذا به هیئت اجتماع استدعا کردند و قبول نشد ، لذا استعفاء دادند، استعفاء سعدالدوله را شاه قبول کرد و استعفاء دیگران را قبول نکردند . این مقدمه را چیدند ، برای عقب نشستن سعدالدوله و نتیجه هم داد .

امروز امیر بهادر و ارشدالدوله ، در اردوی سلطنت آباد ، منبر گذاشته ، رفتند منبر . امیر بهادر گفته بود : شاه همه وقت اعتمادش به شماها عموماً و سیلاخوری خصوصاً بوده است ، شما بودید که رفتید به آذربایجان ، شما بودید که همه وقت خدمت کردید ، شما بودید که این دولت را تا به حال نگاه داشتید ، امروز شاه مظلوم است ، امروز شاه مانند امام حسین مظلوم شده است ، شاه را یاری کنید ، شاه را تنها نگذارید .

جمعی جواب داده بودند که ما خون خود را در راه شاه می ریزیم و حاضریم اگر

حکم کنید ، الان شهر طهران را با خاک یکسان می کنیم . ارشادالدوله هم قریب به این مضمون نطق کرد . پس از آن چند عراده توپ ، به اردوی امیرمفتحم بختیاری که سابقاً روانه قم شده بود فرستادند .

امروز طرف عصر ، یعنی مقارن غروب ، سدیدالملک آمد بنده منزل . ابتدا قدری مضطرب شدم از ورود او ، چه اهل خانه و زنها اگر می فهمیدند که او کیست ، هر آینه او را با فحش جواب می دادند . لکن چون وارد بود ، دربانندونی را بسته ، او را آوردم در بیرونی . پس از پذیرائی ، قدری او را ملامت نمودم بر رفتن به آذربایجان . خودش هم اظهار ندامت و پشیمانی می نمود و گفت خیلی ارشد را راه نمائی کردم که بروم به طرف آذربایجانی ها ، قبول نکرد و آخر به او گفتم دست از کار بردار و مانند عین الدوله سلوک کن ، قبول نکرد . بالاخره به حدی از برادرش بدگفت که من تعجب کردم . و گفت وقتی که اردوی دولتی غالب و نزدیک بود اهل تبریز تسلیم شوند ، یعنی دو ساعت دیگر وقت باقی نمانده بود که عین الدوله تلفون کرد که شش گاری آذوقه به طرف شهر می آید ، ممانعت نکنید ، سردار ارشد هم بیاید پای تلفون . سردار قبول نکرد و گفت حرف احدی را نمی شنویم ، نزدیک است شهر را تصرف کنیم ، این چه حکمی است . باری همه به قنات بین اردو ، اختلاف بزرگی بین سردارها ، که یکدفعه خبر آوردند که دو درشکه از شهر می آید به طرف اردو . پس از ورود معلوم شد قونسل روس و قونسل انگلیس بوده است ، پس از ورود و مذاکره ، باز سردارها مذکور داشتند نمی گذاریم که آذوقه به شهر برسد . قونسلها مکدر مراجعت کردند . روز بعد قشون روسیه بسا آذوقه وارد شد . تلگراف مشروطیت رسید و امر به متارکه . باز سردارها بذای فضولی را گذارده ، که شب شهر را چراغان کردند و روز بعد تلگراف رسید اردوی دولتی عقب نشینند .

باری سدیدالملک ، با اینکه اظهار ندامت می کرد ، ولی افسوس می خورد که چرا ممانعت کردند و نگذاشتند تمام اهالی تبریز را بکشند . و با اینکه برادر خود را لعن می کرد ، ولی افسوس می خورد که چرا امروز فرمانفرمای آذربایجان نیست . باری سدیدالملک گفت : امروز صد و بیست هزار تومان پول ، از بانک روس برای شاه آوردند . امیر بهادر وعده داده است به ماها ، که چند روز دیگر ، ده هزار نفر قشون روس وارد می شود و ما را اعانت می کنند .

امروز شخصی به شیخ فضل الله گفته بود اگر قشون روس وارد شود ، دیگر از اسلام چیزی باقی نمی ماند . شیخ گفته بود : در قنات ، سالدات روس ، در وقت نماز ، مرده را امر می کنند به نماز جماعت ، اگر روس وارد شود ، دین ما را قوت خواهند داد .

روز دوشنبه نهم جمادی الاخره [۱۳۲۷] - امروز در میدان توپخانه ، چند گری

دیدیم که اسباب سفر و اسلحه بار می کردند که به طرف قم و کرج بروند .

چند فرد شعر ، درباب مشروطه ، یکی از دوستان انشاد کرده است که برحسب خواهش او درج گردید :

مشروطه به پاشده ز ستار	وز غیرت همت سپهدار
وز یاری بخت بختیاری	وز جنبش مردمی غفار
امید بقای مملکت راست	امید فنای هر ستمکار
تقدیم تشکری نمودیم	این پاس حقوقی درانگهدار

ستار ، اشاره است به اقدامات غیورانه ستارخان . سپهدار هم ، نصره السلطنه که در رشت دامن همت و مردانگی را به کمر زده و علم مشروطیت را به دست گرفت . بختیاری هم اقدامات مردانه مصمص السلطنه است . غفار اشاره است به زحمات غیورانه حاجی غفارخان که از واقعه توب بستن به مجلس ، با آنکه نهایت یستگی را به اقبال الدوله داشت ، رفت به کرمان و در کرمان انجمن مخفی را با جناب شمس الحکماء منعقد داشت ، از کرمان آمد به اصفهان و در اصفهان هم خدمات نمایان کرد ؛ پس از آمدن به طهران ، راپورت اعمال او را دادند به شاه ، و او را گرفته ، خواستند او را تلف نمایند ، فرمانفرما توسط نمود از او و نگذاشت او را تلف کنند ؛ تا اینکه او را درخانه مؤیدالدوله حاکم طهران حبس نمودند و دوسه ماه حبس او طول کشید و این مرد غیور خیلی زحمت کشیده است . مجدالاسلام کرمانی نقل کرد که وقتی که خبر حبس او در اصفهان به جناب مصمص السلطنه رسید ، مصمص السلطنه گریه کرد و افسوس خورد که چرا گذاشت از اصفهان برود . و سبب حبس او ، این بود ، با سعایت اقبال الدوله .

شماره نهم شکوفه عصر را هم امروز دست آورده که ان شاء الله به نمره ده که رسید ، درج در این تاریخ خواهد شد .

یکی از دوستان چند فراز از روزنامه تیمس نوشته و ترجمه کرده بود که يك فراز آن این است و هذا صورته :

ترجمه از روزنامه تیمس

شرایطی که شاه کرده است :

شرط اول - جان و مال و تاج محفوظ بود .

شرط دوم - رعیت هر وقت شورش نماید ، روس و انگلیس علاج کنند .

شرط سوم - هر اندازه قرض بخواهد ، این دو دولت بدهند .

شرایطی که دولتین کرده اند :

شرط اول - بدون اجازه دولتین ، شاه امتیاز به احدی ندهد .

شرط دوم - بدون اجازه و استحضار دولتین ، حق گرفتن مالیات ندارد .

شرط سوم - ادارجات که تشکیل داده می شود ، باید در هر اداره ، از دولتین ،

حق قطارت داشته باشند .

شرط چهارم - قوه نظامی ، در تحت اداره دولتی باشد .

شرط پنجم - بدون اجازه دولتی ، حق استقراض از دولت دیگر نداشته باشد .

امروز شبنامه‌ای دست آمد که به علامت X در لف این اوراق گذارده شد .

[شبنامه]

توضیح نکات و دقایقی که در دستخط شاه منظور شده است

قریب یازدهم ماه است ملت قاتون خواه ایران ، در استحصالی حقوق خداداده خود ایستادگی نموده و در مقابل حرکات حق ناشناسانه يك مشت خائنین دین و دولت که فقط برای اجراء اغراض شخصی و هواجی نفسانیه از هر قسم حرکات شتیع مضایقه ندارند ، همه قسم خودداری نموده ، چه جوانان نوحط که خونشان در راه آزادی ریخته و شجره آزادی را ارواء و اسقاء نموده ، چه پناه‌های معظم که در راه آبادی بنیان مقدس آزادی خراب و ویران گردیده ، چه اموال که به نهب و یتما رفته ، آیا غرض عقلانی از این قتل نفوس و نهب اموال و هدم بیوت چه بوده است؟ فقط برای این بود که ملت ایران میان عالم و ترقی خواهان نوع بشر به صدای بلند که گوش حق خواهان در اسفائش بود صلا می زند که آزادی حق طبیعی و مملوک بالاستحقاق ما است . چون سبیل عمران و ترقی قرن بیستم عن قریب دهکده‌های وحشتناک بر بریت را خراب خواهد نمود ، این است که ملت ایران با کمال ثبات قدم در مقابل استبدادیان می کوشد و تا حال لوازم قانون پرستی و دولتخواهی خود را به عالمیان مدلل داشته است و به عبارت جامعه غرض از این همه خونریزی استرداد حقوق منسوبه و اعاده اجرای قانون اساسی است . این هیئت جامعه علیه ایسرانی با کمال ثبات قدم به دشمنان آزادی اعلام می دارد « یا مرگ یا قانون اساسی » با کمال قوه قلب به خاک پای مبارک همایونی معروض می دارد : اعلیحضرتا چگونه راضی شدی که پس از قتل نفوس محرمه و هتک نوامیس و اغراض و نهب اموال در مقام اعاده حقوق حقه ملت ، این دستخط را که سراپا اجمال و اهمال است صادر فرمائید ؟ اینک محض آنکه این نکته توضیح گردد يك يك کلمات دستخط همایونی را شرح و نکات لازمه را توضیح می نمائیم؛ مثلاً می فرمائید: « اغتشاش ادارات تولید انواع مشکلات و هرج و مرج نموده ، روز بدروز سلاسل ظلم و امنیت از هم گسیخته است » ؛ خدایا زمین معما پرده بردار ، اولاً چه هرج و مرجی تولید شده ؟ آیا غیر از این است که ملت عالم به حقوق گشته و موافق اصول حق خواهی و قانون طلبی قیام بهوظایف آزادی خواهی دارد و ذمه‌ای از حاده اعتدال و مراعات نزاکت بین الملل و قوانین

موضوعه انحراف نورزیده، چنانکه اقوال آدمیت پرستان و قلم صدق نویسان و جرائد عالم گواهی می‌دهد؛ ثانیاً اگر هرج و مرجی تولید شده است منشأش موافق فرمایش خودشان اغتشاش ادارات، و اغتشاشات ادارات هم که می‌فرمائید ناشی از عدم اجراء اصول و قوانین مشروطیت است، پس به‌عمین دلیل معلوم می‌شود که هرچه برسر این ملت و مملکت آمده از عدم اجراء اصول مشروطیت و اساس آزادی است که تا حال به‌موقع اجرا گذارده نشده و به‌قول خود از این به بعد می‌خواهید رفع این انقلابات را به مشروطیت بفرمائید. خوب است این نکته را قبلاً مسبوق می‌شدند که اساس سعادت ملت و دارالشورای کبری را خراب نمی‌کردند. یا اقلاً در این چند ماهه تجاهل نمی‌نمودند و این قدر خاک مذلت بر سر این ملت نمی‌ریختند. جواهرات سلطنتی و خزانه دولتی را که جزء غنایم و بیت‌المال مسلمین است صرف سرکوبی مسلمانان قانون‌خواه نمی‌نمودند و این همه نفوس محترم را به يك هوای نفسانی پایمال نمی‌کردند. ثانیاً می‌فرمایند: «لهذا برای ترتیب و تنظیم ادارات دولتی، اصول مشروطیت را که در تأمین آسایش حال رعیت و ترتیب ادارات ملت و مملکت بهترین اساس است از تاریخ امروز، الخ، آیا سزاوار است که علت اجراء اصول مشروطیت را ترتیب ادارات و غایتش را تنظیم امور مقرر دارند؟ آیا به‌مراتب اسلامیت شما مشروعه‌یازان بر نمی‌خورد که زحمات یازده‌ماهه ملت را به‌هدر داده و درعوض آنکه از افعال سابقه نادم و از حرکات شنیعه تائب شوید و علت اجراء اصول مشروطیت را همان مسامحه و اعمال خود و از آثار مشثومه اغراض خودخواهانه مغرضین قرار دهید. و محرک اجراء مقاصد ملیه را همانا اقدامات ملت‌خواهانه غیرتمندان مقرر دارید؟ برای آنکه حرکات عدالتخانه را پایمال کنند به بی‌تظمی ادارات مستند می‌دارند (اف‌براین مسلمانی تق بر این انصاف). اینکه می‌فرمائید: «اصول مشروطیت را از امروز در مملکت ایران برقرار فرمودیم، مکرر ملت در مجامع دنیا و محضر عدالت‌خواهان فریاد زده و موافق قوانین آزادی و قانون پرستان دنیا مدلل داشته است که مشروطیتی را که مظفرالدین شاه مرحوم اعطاء فرمود و شخص شخیص اعلیحضرت همایونی هم امضاء فرمودند، همان معشوق حقیقی و محبوب قلبی ما است و همان است که عامه ملت ایران از سرحدات قفقاز تا بنادر خلیج فارس و از حدود عراق عرب تا حدود سیستان سراسیمه در طلبش شتابانند. منتها اغراض خائنین دارالشورای ملی کسه اساس سعادت و بنیان آبادی مملکت بود چند روزه به‌قهر و استبداد تعطیل و توقیف نمود. از آن تاریخ تا حال ملت همواره مشروطیت را در تحت عنوان حقوق مقصوبه و اعاده اجراء قوانین موضوعه.

خواستگار شده و به همین عناوین حضور نمایندگان ...^۱ مکرر اظهارات شده است، پس اینکه می فرمایند: «اصول مشروطیت را از امروز که تاریخ چهارم است برقرار فرمودیم» به شهادت تمام نمایندگان قانونی و سقراء دول مقحابه برخلاف اصول و قوانین موضوعه است که از ناحیه اعلیحضرت صادر شده است و صریحاً فرموده اند که «من خود محرك اعطاء مشروطیت از طرف اعلیحضرت شاهنشاه مبرور بودم، مشروطه را من گرفتم و منم دادم و من اول مشروطه خواهم». ثالثاً می فرمایند نمایندگان ملت و عقلاهی مملکت در حل و فصل مشکلات امور و تدوین قوانین برحسب احتیاجات وطن عزیز و مقتضیات وقت به میزان شرح مبین و مقصود اسلام با ارسال ...^۲

ایضاً شینامه دیگر متعلق به غرة ماه ربیع الثانی :

[شینامه]

بطور اختصار مضمون لایحه ای که دولتین انگلیس و روس، در باب مشروطیت ایران رسماً پیشنهاد اعلیحضرت اقدس همایوتی ارواحنا فداء نموده اند و راپورت رسیده است روز پنجشنبه غرة ربیع الاول سفرای دولتین بالباس رسمی به حضور همایوتی شرفیاب ولایحه ای به مضمون ذیل را تقدیم نمودند. حضور اعلیحضرت دونفر سفرا و دونفر مترجم و وزیر خارجه بودند.

مادونفر نمایندگان رسمی دولتین برحسب مأموریت فوق العاده که از طرف اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطور روس، حضور اعلیحضرت همایوتی شرفیاب شده، لایحه رسمی دولتین [را] پیشنهاد می نمایم.

مضمون لایحه: نظر به اینکه سلاطین بایکدیگر برادرند، موافق تکلیف اتحاد و دوستی همیشه بایستی حفظ مقام و صلاح یکدیگر را نموده که روز به روز روابط یگانگی را تجدید نمایند، چون مدتی است به واسطه اغتشاشات و ...^۳ برای اعاده مشروطیت کراراً یادداشت و مراسله به حضور اعلیحضرت برای نصیحت فرستادیم تماماً بی نتیجه ماند و امروز که تمام ایرانیان اعاده مشروطیت را تمد دارند، برای اعاده نظم و آسایش و برای امور تجارت بین الملل ناچار هستیم که بطور رسمی نصیحت بدعیم شخص اعلیحضرت را و متذکر می نمایم که اصولاً تمام حیثیت سلطنتی از مقام اعلیحضرت منزلزل است، فقط چیزی که باقی است همان معاهده ترکمان جای [است] که فقط^۴ سلطنت ایران در دودمان عباس میرز

۱- يك كلمه يانگ زده است.

۲- در اینجا صفحه اول این شینامه به روز می رسد و در ذیل صفحه عبارت «بیمه دارد» نوشته شده.

متأسفانه به صفحات دیگر این شینامه به دست نیامد.

۳- جای کلمات ناخوانا نقطه چین شده است.

۴- ص ۲ - ص ۳ - ص ۴

در عهده دولت بهیه روس می باشد ، نزدیک است آنهم از میان برود . لهذا برای مراعات تمام جهات مقام متبع سلطنت اعلیحضرت همایونی ، اجرای مواد ذیل را رسماً خواهانیم :

اولاً - اعاده مشروطیت و افتتاح پارلمان با اجرای قانون اساسی که در مجلس سابق وضع شده بدون کسر ماده ای از مواد آن .

ثانیاً - تغییر کابینه وزراء خصوصاً صدراعظم و امیر بهادر و نصیحت می کنیم اعلیحضرت را که آنچه در این مدت بر ما معلوم شده است تمام اغتشاشات این مدت ایران به واسطه سوء افکار اینها بوده ، خیلی خوب است که مادام العمر با آنها ملاقات هم فرمائید . شما وزرای عامل عالم دارید البته صلاح است آنها را مصدر امور نمائید .

ثالثاً - عفو عمومی یعنی هر کس در این مدت از ملیون ایران مقصر بوده عفو فرمائید . وقتی اعلیحضرت عفو عمومی فرمودید ما هم از طرف ملت می توانیم اطمینان بدهیم که نسبت به این چند نفر و ذیری که تا بحال اسباب مخالفت بین دولت و ملت بوده ، اعتراض نمایند و بگذرند از آنها .

رابعاً - اعاده اشخاصی که تبعید شده اند و رفته اند به ممالک خارجه .
خامساً - در صورت افتتاح مجلس [و] انتخاب مبعوثین ملت ، هر نوع همراهی لازم شود ، یا استقراض دولت ایران بخواهد حاضریم به تصویب مجلس شورای ملی به دولت ایران کمک نمائیم . این خلاصه است که نقل شده است .
از بابت تبریز آنچه واقع شده است و به دست آمده این است : روز سه شنبه ۲۸ ربیع الاول که سفراء برای اجازه ورود آذوقه برای تبریز مذاکره نمودند ، اعلیحضرت همایونی شش روز اجازه حمل آذوقه و ترك محاربه دادند . سفرا هم تلگرافاً به قونسول های خودشان خبر دادند که به ملت تبریز اعلان نمایند شش روز ترك محاربه نمایند و خلع اسلحه تا آذوقه وارد شود . اهالی تبریز هم اطاعت نموده ، اسلحه را از دست زمین گذارده ، ترك مدافعه نمودند . در ضمن حمل آذوقه به شهر یکمرتبه غفله بدون اطلاع از طرف خطیب که یکی از محله های تبریز است قشون دولتی هجوم نمود . اولاً چند گاری آذوقه را چپاول نمودند و هم بنای شلیک به شهر ، تا اینکه وارد محله خطیب هم شدند . ملت بیچاره فوراً به هر زحمتی بود اول قشون دولتی را از شهر خارج پس از آن اعتراض سختی به قونسول خانها کردند که معلوم می شود شماها مواضعه با دولتیان داشتید و ما را اغفال نمودید .

چون دولت تقض قرارداد نموده لهذا روس‌ها دوهزار قزاق وارد سرحد جلفا، روزشنبه نمودند. عصر شنبه انجمن ایالتی و جناب ثقه الاسلام و جناب تقی‌زاده به توسط نایب السلطنه و قزمانفرما و حاج امام جمعه خوی و سعدالدوله تلگرافی به اعلیحضرت کردند قریب به این مضمون که در حال ملت با دولت طرف بود و دولت با ملت، مانعی توانیم تحمل نمائیم خدای نخواستہ اجنبی خیال مداخله در مملکت ایران داشته باشد، یا آنکه نسبت به مقام سلطنت وهنی وارد شود. حالا که کار به اینجا کشیده راضی نیستیم قشون روس برای ما حمل آذوقه نمایند. اگر تمام از گرسنگی بمیریم راضی هستیم و گواراتر است بر ما تا اینکه بشنوم اجنبی در مملکت ما سوق عسکر نماید. اگر چه ظاهراً به عنوان حمایت ملت و حمل آذوقه برای ما، ولی راضی نیستیم. ماریت فرمان بردار هستیم اگر شخص اعلیحضرت نسبت به فرزندان خودش غضب نماید، دخلی به اجنبی‌ها ندارد و اگر شرط فرمایند مشروطیت را اعاده نمایند يك كروهم وجه نقد موجود است برای مصارفات حاضریم بدهیم و هم اجازه فرمائید خودمان جلوگیری از قشون روس‌ها خواهیم کرد.

این تلگراف خیلی مؤثر واقع شده، اعلیحضرت همایون که فوری جواب مخابره نمودند مرحمت فوق‌العاده اظهار داشته که شما فرزندان عزیز من هستید. باشماها دیگر جنگ نداریم قشون را هم حکم دادم از طرف شهر متفرق شود، حمل آذوقه هم نمائید. ان شاء الله همین دو روزه دستخط مشروطیت مرحمت می‌شود و قشون روس هم معاودت خواهند نمود.

این است وقایع آذربایجان و . . . از شب گذشته با تبریز صحبت می‌کردند و هم مجلسی که در باغ شاه است نتیجه‌اش هنوز معلوم نیست تا بعد چه شود.

امروز ورقه مطبوعه‌ای، به مهر قرمز « کمیته ستاریه » به دست آمد که سواد آن را درج می‌نمائیم و هذا سورتہ :

اعلان

کمیته جهانگیر که حافظ استقلال مملکت و ضامن بقای مشروطیت و رافع ظلم است، از ابتداء ماه جمادی‌الثانی، شروع به عملیات نموده، به عموم اهالی ایران اعلام می‌دارد که کمیته، از برای اجرای مقصود فوق، تمام وسائل را استعمال و هر کس را که مخالف با این مقصد بداند، پس از اثبات، به سزای اعمال خود می‌رساند. و تماماً باید از برای همراهی کمیته خود را مستعد و حاضر نمایند

که در موقع ، اوامر کمیته را بدون قوت وقت انجام دهند و باید بدانند که متمرکبین اوامر کمیته ، به مجازاتی که مقتضی باشد می‌رسند .

و دیگر آنکه به عموم اهالی اعلان می‌داریم ، هر کس به مراسم و رسم ، پول یا اسباب بخواهد ، بدون مهر و امضای کمیته باطل و مخارج او شخصی است ، نه مخارج ملی . البته مواظبت نموده که بی‌خود پولی ندهند و بدانند که مخارج ملی امروز به عهده کفایت کمیته است ، که لای الاقتضاء هر گونه مخارجی بوده باشد ظاهراً و باطناً خواهد نمود .

روزنامه یومیة حیل‌المتین ، مورخه دوشنبه ۲ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷ ، تلگرافی درج نموده است که صورت آن از این قرار است :

تلگراف از رست به طهران

کابینه محترم وزراء دامت برکاتهم العالی . چند روز است تلگراف مفصلی عرض کرده ، به جواب نایل نشده‌ایم . مندرجات روزنامه‌جات اخیر : اروپا ، که فصول هشتم کابینه وزراء حدید را با دولتین هم‌حوار ، درج نموده‌اند ، خادمان را بکلی مایوس کرده ؛ از اول از تهریز که مرکز مشروطه‌طلبان بود ، زمان خیال مداخله احزاب ، عرض کردند که ما حاضریم تمام فرمایشات را اطاعت کنیم ، هر قدر از ماها کشتنی هستیم بکشید ، هر قدر می‌خواهید تبعید نمائید ، به هر طور میل دارند رفتار فرمائید ، استقلال وطن ما را از دست ندهید . گمان می‌فرمائید این عرایض خلاف است ؟ در تلگراف قبل عرض نمودیم که بی‌پرده فرمایشات را بفرمائید . ازین هیجان ملی انتفاع بردارید . دست اتحاد و اتفاق به یکدیگر بدهیم . سعادت و نیکبختی آئیه وطن را استقبال کنیم . جواب فرمودید و حضرت سیه‌دار را به قوه خارجی و ترس از مداخله احزابی محبور به حکومت گیلان و مازندران فرمودید . بر احدی پوشیده نیست که این حسن انتخاب ، منتها آرزوی ملت بود ، ولی نه به دست دیگران و نه به تهدید مداخله دیگران . اگر اول شخص مشروطه‌طلب ایران را به امر اجانب بر ما بگمارید ، راضی نخواهیم شد . اینهمه جان‌های عزیز را دادیم و خون‌های پاک را ریختیم که مملکت ایران و سلطنت آن مستقل باشد . افسوس که متصدیان امور و وزرای محترم ، هم‌در بازیه انگاسته ، ایران را به این روز سیاه نشاندند . اگر مشروطه‌خواهی و وطن‌پرستی و ملت‌دوستی حضرت رئیس‌الوزراء این بود که بدون اطلاع ملت ، اختیار مملکت را به دست احباب بسیارند ، وای به حال این ملت ، خاک بر سر اهالی این مملکت . در عوض اجرای قانون اساسی و احجام مستدعیات ملت که صریحاً به قبول آنها بر این بیچارگان منت گذارید و از همه

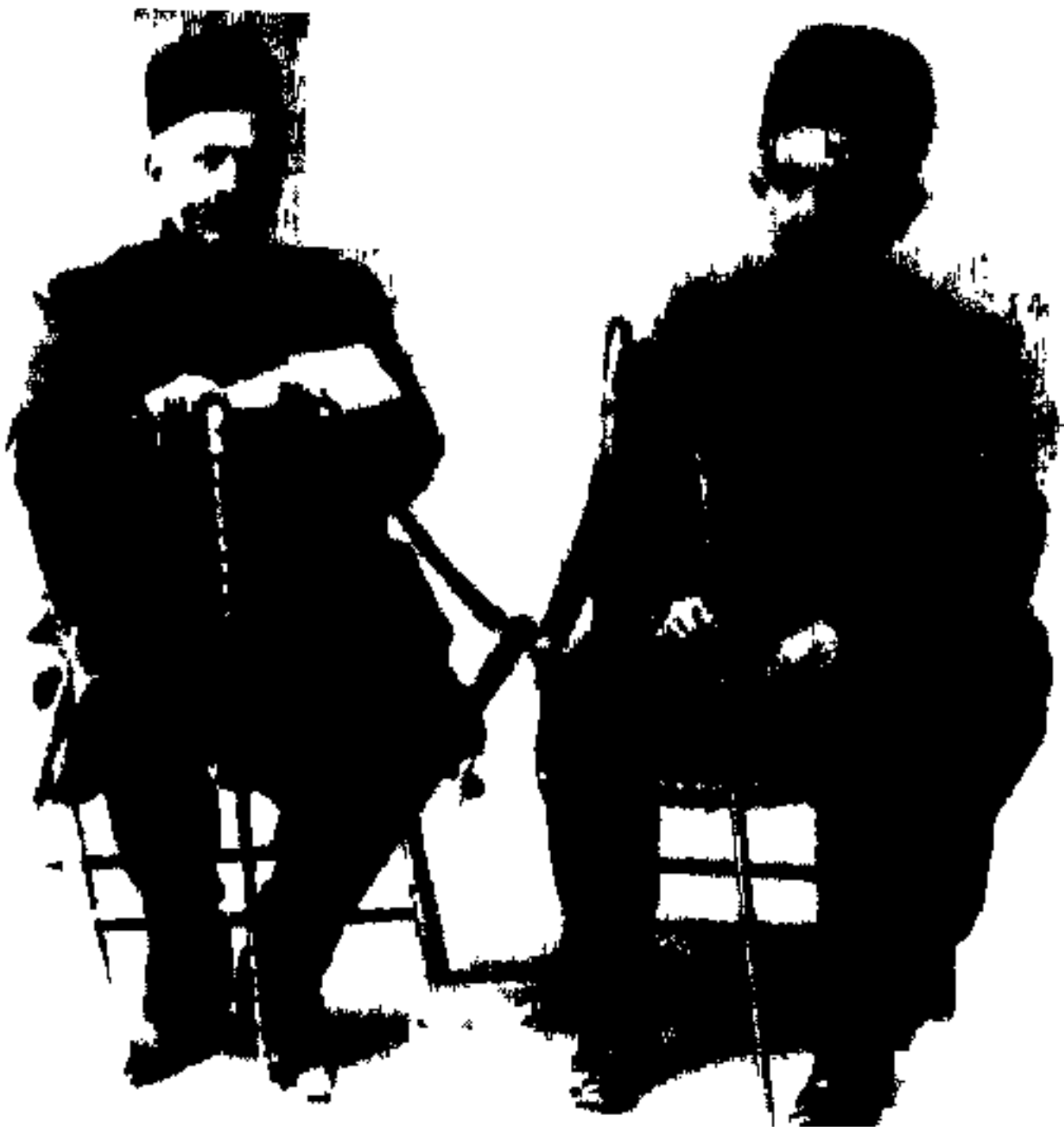


عصر سینه انجمن اقبالیه و جناب ثعلما الاسلام و دیگران به
ما نمی توانیم تحمل معانی خدای بخو سه حسنی حسن مد حد

کردند و سه

ص ۱۵۰

بهدار و سردار اسعد



امروز تلگرافی از طرف حاجی علی قلی جان به ساه مخانه سده والتوماتوم کرده است که
ا. سعید، هه تلگرافه مخانه سده است که . . . (ص ۴۷۲)

مقدم ، جلوگیری از مداخلات همسایه بوده ، این همه فاسحات جدیده ، در این چنددوزه ، در آذربایجان روی داد . به جای اینکه همسایه شمالی را از آذربایجان خارج نمائید ، عثمانی ها هم داخل شدند و این فدائیان فلک زده را در آرزوی استقلال وطن ، به خاک سپاه نشانیدید . با این روزنامهجات خارجه و این تلگرافات و اخبار داخله ، چه امیدی برای دیوانگان راه حریت و عاشقان استقلال ایران باقی است . خداوند شاهد است ، از شدت پریشانی ، نمی دانیم چه عرض کنیم و چگونه عذر نمائیم و به چه سان اظهار عقاید خود کنیم که قبول افتد؟ به چه چیز ، آن هیئت محترم را قسم دهیم که مؤثر شود؟ اگر واقعاً مایبچارگان نمی فهمیم و مطلب غیر از این است که عرض می کنید ، پس چنانچه در تلگراف قبل عرض نمودیم ، با عبارات ساده و بی پرده بفرمائید تا اقلاً تسکین قلب حاصل نمائیم والا به تنها این خادمان ، بلکه صف اهل ایران ، از روی یقین عرض می کنیم که پس از یقین به رفتن استقلال وطن و یأس کامل از حفظ آن ، زندگی را بر خود حرام می دانند و بر سایرین نیز حرام خواهند کرد . نخواهند راضی شد که حسائین به مقصود رسیده ، وطن و مملکت عزیز را به این آسانی و ارزانی تحویل احباب نمایند چون خودشان نمی خواهند زنده مانده ، وطن را در دست دیگران ببینند . دیگران را هم نخواهند گذاشت به ایس آرزوی کثیف ردیل خود برسند . باز هم التماس می کنیم ، استدعا می نمائیم ، اگر سهو کرده ایم به ما به دریا رسیده حالی فرمائید تا راحت شویم این عرایض را به دقت ملاحظه فرمائید اگر به کشتن هزار نفر از ماها تسکین قلب می شود و وطن عزیز به جای خود باقی می ماند ، به حق خدای یگانه و به حقوق وطن ، با پای خود ناچهره گشاده و لب خندان پسای دار می رویم . باور ندارید اطمینان بدهید و امتحان فرمائید . از تلگرافات که به قروین مخاپره شده ، معلوم می شود ، وزیرای محترم خیلی در اشتباه هستند ، مگر اشاره می فرمایند که بجا هدین فقاری را مراجعت دهید که تمام علت مداخله روس در تبریز به واسطه آنها بود ! ! افسوس ! هزار افسوس ! که وزیرای محترم راضی نمی شوند این مختصر سرافت و افتحار هم برای ایرانی در صفحه تاریخ نماید . همه افتحارات و شرف ملی و وطن ما در دست داده شد ، بر حرکات هم به این عنوان می خواهند پامال نمایند ، و حال آنکه نکلی در آمده هستند در گیلان ، انداء انقلاب ، فقط چند نفر از خارجه داخل بودند و بعد از چند روز عده ای از آنها مراجعت نموده ، رفتند . چند نفر دیگر هم قبل از این طهر رفته بودند . باقی کسانی که آمده اند ، همه بر اولاد ایران و حسرت زدگان این خاک پاکند که از تعدیات حکام سابق یا از عدم مؤتة بدروسیه رفته بودند و به معنای

صدای مشروطیت و آزادی ، جانهای عزیز خود را بر سر دست گرفته و بدهوای وطن مألوف شتافتند و این گوی نیک نامی را ربودند . به عقیده خادمیان ، ظلمی بالاتراز این نیست که این همه فداکاری و مجاهدت را که عقول تمام دنیا را متحیر ساخته ، به اسم اجانب شهرت دهیم و بعد از تسلیم مملکت ، با این خفت ، این شرف و افتخار را هم که جمعی ایرانی حقیقی به قیمت جان عزیز خریده اند ، به آنها بسپاریم . بلکه باید به وجود این اشخاص کسب افتخار و شرف تاریخی جهت فرزندان ایران نمائیم (انجمن ایالتی گیلان) .

روز سه شنبه ۱۰ جمادی الاخره - جناب آقای حاج جلال المعالمک تشریف آوردند و کاغذی آوردند که شخصی از قم نوشته بود برای آقا سید مرتضی ، به تاریخ هفتم جمادی الاخره ۱۳۲۷ و یک فراز آن کاغذ ذیلاً درج گردید :

[چند سطر از یک نامه]

دیروز گذشته که شب جمعه بود ، دو ساعت از روز برآمده ، به قدر دو بیست سوار بختیاری ، از راه قاضی وارد شد ، با بیرق سبز و قرمز . لدی الورد ، یک بیرق پشت بام قهوه خانه حاجی سید هاشم در توی خیابان طرف رودخانه زدند . امروز کسی نیامد ، ولی پنج هزار سوار با خود حاجی علیقلی خان فردا و پس فردا وارد خواهند شد . هزار و ششصد سوار با خود حاجی علیقلی خان محققاً فردا صبح وارد می شود . بقیه پس فردا وارد خواهند شد . عیاله سر کرده ای که همراه این دو بیست سوار آمده اند ، پسر حاجی علیقلی خان و پسر اسفندیار خان که معتصم الدوله باشد با پسر مصمّم است . لدی الورد ، این دو بیست سوار که صبح آمدند ، حاجی حسین علی خان هم همراهشان بود . طرف ظهر ، غیاث لشکر با سی چهل سوار وارد شد . به ورود ، حکومت قم را دادند به غیاث لشکر و شاهزاده نواب پائین محمد حسین میرزای تلگرافچی را ده سوار فرستادند تلگرافخانه ، او را بیرون کردند و تلگرافخانه را هم تصرف کردند . فوراً فرستاد سوار را راهجرد ، آقا حیدر خان پسر بشارت السلطان را از راهجرد آوردند ، در تلگرافخانه گذاشتند . و دیشب هم جارچی آمد بازار که هر کس ، چهار از شب گذشته ، بیرون بیاید ، خودش کردن خودش است . و در دروازه ها را هم این دو بیست سوار قرار کردند . دیشب هر دروازه بیست نفر کشیک کشیدند و دیوانخانه سردارها را هم خانه صدراعظمی قرار دادند . اما قورخانه و بنه زیاد دارند ، از قرار معلوم دوهزار قاطر زیر قورخانه از جمله نان خشک و کفن و پیل و کلنگ و چادر است . دو عراده توپ هم همراه دارند . این قاطر دارهای بنه و قورخانه هم فردا با خود حاجی علیقلی خان وارد می شوند . سوارهایی که در ورقه نوشته شده ، فردا

وارد خواهند شد . همین قدر سر بسته به شما عرض کنم که کار خیلی خراب است و سوار هم کار یکی و دوتا و پنج هزار و ده هزار نیست . خدا داننا است که چه قدر سوار متدرجاً خواهند آمد و یکیشان هم از اصفهان نمی آیند ، تمام از ایلات بختیار حرکت کرده اند که در معنی ، آن اردو که در اصفهان دارند سر جایش هست . خدا به قمی رحم کند . اگر چه این دو روزه که آمده اند ، به احدی جبر نکرده اند ، بجز مهربانی . و فوج سرباز خلیج را هم ، غیاث لشکر ، الیوم وارد قم کرد ، کشیک و گشت بازار می کنند ، که تعدی به کسی نشود . و شیعا هم گزمه گردش می کند . نقداً قم خیلی منظم است . دیشب گذشته هم دو قونسل از اصفهان وارد قم شد ، یکی مسال روس است ، یکی مال انگلیس . گویا ترس گرفته این دو دولت را به واسطه حرکت بختیاری ها . گویا از طرف دولت آمده اند اصلاحی بنمایند ، تا بعد چه شود . فوج اردوی دولت فعلاً میان بلا واقع شده ، خدا به خیر بگرداند . و از مطلب آقا هم (متولی باشی) بخواهید ، دیروز گذشته که حضرات وارد شدند ، آقا دو عدد تفنگ پنج تیره بسایک شمشیر از جهت پسر حاجی علیقلی خان پیش کشی داد و پیغام داد که هر نوع باشد ، جانا مالاً حاضرم . ولی حالاً حالا به قم کار دارند ، تخمیناً دو ماه در قم هستند تا کارها را درست انجام دهند و از جهت راه ما هم سوار تعیین کردند که امنیت دهند . اما شما نمی دانید که این سواره از جهت حکومت چه می کنند که چرا فرار کرده . اتمهی .

جواب مکتوب فوق را جناب آقا سید مرتضی از جناب حاجی جلال الممالک خواهش نموده و جناب معظم هم ، مکتوب ذیل را نوشته و به قم ارسال داشته اند ، یایک دانه شبذمه . حدیث جلد ۱۳ بحار . و سواد مکتوب جوابیه ، از این قرار است :

[مکتوب جوابیه حاج جلال الممالک]

سه شنبه ۱۰ شهر جمادی الثانیه ۱۳۳۷ - ترتیبات طهران ، بسیار بی قاعده و مخلوق از دست ظلم چهار نفر قزاق بی بند و مادر در قفان . و همه ب حالت انتظار ، که کی فرج آید . روی هم ، عموم مایل به بختیاری است . اما حال سلطنت آباد که چندی است مرکز قوای دولتی شده ، از حالت آخرت برید بر معاوید به سراقتب بدتر ، بسیار مضطرب ، هر گاه کسی سرفه ای نماید ، فوراً اسب شاه حاضر برای فرار و تحصن سفارت ، وسیله آزار هم حد و ملاً حاضر که با سعدالدوله همراهی کند و تا آخر قطره خون خود را بریزد . و حکماً قشون روس را تا به رخت خواب ملکه جهان وارد کنند . قشون دولتی از همه حیثیت . قزاق و سرباز و غلام کشیک خانه و ترکه های مغاخر الملکی و سواره شیخ محمود و رامینی ، پیاده سیلاخوری و وافوری های منبع حضرتی و حاکم های سیخ فضل ، هفت هزار و

تاریخ بیداری ایرانیان

دویست و سی و یک نفر ؛ که تقریباً دوهزار نفر از آنها تفنگ به دست گرفتن را نمی‌دانند . دوهزار نفر از همین جمعیت مأمور شده‌اند به جلو گیری از مجاهدین ملی ، یکهزار نفر طرف راه قم بادو عراده توپ و یکهزار نفر هم طرف راه قزوین بادو عراده توپ رفته ، تمام چشم دولتی به این هزار نفر می‌باشد . مخصوصاً امیر منمخ بختیاری که رئیس اردوی راه قم است چنین جلو داده که به ورود من ، تمام بختیاری از اطراف مجاهدین متفرق و ملحق به اردوی من می‌شوند . شاه و وزرای شخصیش از قبیل مجلل و امیر بهادر و سردار ارشد و سید کمال کور و صنیع حضرت و حسین عابدینی و جعفر قلی نطفی و موش و بقر و پلنگ و خرگوش تمام شب و روز منتظر خیر اند که از طرف اردوی بختیاری و امیر منمخ برسد . ملت طهران هم همین انتظار را دارند . اردوی دولتی که به طرف قزوین رفته‌اند با آنکه هنوز با قزوینی‌ها و مجاهدین طرف نشده‌اند ، باز سه چهار گاری کشته و مجروحشان داده و باعث شفای قلوب مشروطه خواهان شده است . کیفیت این واقعه از قرار گفته حسین خان سرهنگ قزاق که یکی از ولدالزناهای نامی و پسر ابراهیم خلیل خان است ، از این قرار است :

اردو که می‌رود سه قسمت می‌شوند : یک قسمت کنار جاده می‌افتند ، یک قسمت با توپ سر کوه می‌روند ، یک قسمت در وسط صحرا اردو می‌زنند . اردوی وسطی یک شبی ده بیست نفری به خیال دزدی خوشه‌چو می‌روند به زراعت مخلوق بیچاره که خوشه‌چینی کنند . وقتی که داخل زراعت می‌شوند و مشغول می‌شوند صدای سرفه و صحبت می‌شنوند ، متحیر و فوری دست به تفنگ و شلیک . از اردوی کنار جاده هم وقتی که می‌شنوند صدای تفنگ‌ها ، بعضی‌ها که کم‌دل بوده فوری فرار و آنها که دلی داشتند تفنگ‌ها را به دست و صاحب منصب فرمان شلیک می‌دهد و شیپور جنگ می‌کشند . صدای شیپور که به کوه می‌رسد گمان می‌کنند که مجاهدین شبیخون زده‌اند ، یکمرتبه فرمان جنگ داده و توپ‌ها را به غرش می‌آورند . حالا خیال می‌کنید که این توپ و تفنگ‌ها برای مجاهدین بازو دراز است خیر ، معاذ الله پس با کی دعوا دارند ؟ با خودشان ، بله با خودشان ، چطور ؟ این طور که یکدسته دیگر هم از خود قزاقان به خیال دزدی جو و خوشه‌چینی توی زراعت رفته بودند ، قبل از آن ده بیست نفر سابق‌الذکر و چون که این دو اردو فقط هر اردویی دویست و پنجاه نفر قزاق قدیم است ، باقی از همان متفرقه‌های ورامینی و صنیع حضرتی‌اند که به لباس قزاقشان در آورده و به جنگ فرستاده‌اند و در علوم جنگی چیزی را که عالم‌اند و خوب یاد دارند غارت و چپاول است ، زبان یکدیگر را نمی‌دانند ، صاحب منصبان هم نفوذی و حکمی ندارند ، این بود که

خواست خدائی و باطن صاحب جو ، خون چندین نفر از ایشان را به یاس داد ، عجالتی سی و پنج نفر مقتول و معادل یکصد و هفتاد نفر مجروح و دیروز طیب قزاقخانه برای معالجه مرضی و مجروحین به کرج رفت و همین قدر دانسته باشید که اردوی دولتی سلطنت آباد همه منتظر يك صدای کوچکی می باشند که به مجرد آن صدا فوراً تمامی متفرق و مخصوصاً سربازان فوج امیریه تبریز و يك عدد از قزاق و به معنی دیگر برای اینکه اسباب شکست اردو را فراهم کنند قسم خورده و تمهید شده اند که اول کسی که فرار کنند آنها باشند ، تا هم پشت اردو بشکنند و هم تعلیمی به سایرین داده باشند . وحشت و ترس به اندازه ای بر تمام منافقین و مستبدین غلبه دارد که تمام ذرات وجودشان را فرا گرفته ، از شاه تا ادنی سرباز ، همیشه اسب شاه برای فرار حاضر و بیشتر ترسشان از مجاهدین می باشد .

راپورت چی قزوین شاه خیر داده است که يك نفر ارمنی مجاهد چند عدد بمب کنار پل کرج خاک کرد و چند دانه هم به طهران آورده گوشه ای مخفی کرده و از طهران به طرف قم آمده است . این بود که یکشنبه ۸ فرمادند آقا سید نصرالله مدیر راه قزوین را گرفته و بردند سلطنت آباد حبس کردند ، بدو تاجر باشی روس ضمانت کرده بیرونش آورد ، باز دیروز که دوشنبه ۹ بود تاجر باشی و سید مدیر را به سلطنت آباد احضار کردند . شاه کمربند سلطنتی را در یسافک گرو گذارده و روز شنبه ۷ پول از بانک گرفته و قدری به کرج فرستادند . وزرا تمام استعفا دادند ، استعفای فرمانفرما و مستوفی المسالك هنوز قبول نشده ولی باقی قبول شد . نحس الدوله ملعون که سعدالدوله باشد معزول است تا ببینیم که باز سفارت روس او را به کار می گذارد یا خیر ، عجالتاً به تدابیر وزرا معزول است . دیروز است که دولت حکم کرده به دست هر کس اسلحه ببینند بگیرند ، این حکم ممکن است عقبه پیدا کند یعنی منجر به گردش خانه ها شود . این کار را از مجاهدین اخذ کردند ، زیرا مجاهدین از تمام مستبدین رشت و قزوین سلب اسلحه کردند ، خوب است ایل جلیل بختیاری هم همین کار را بکنند و در قم به هر کس که احتمال استبداد می رود اسلحه اش را اخذ کنند ، مثل جناب متولی باشی که در مراجعت از مکه آنهمه تفنگ آورد ، و چهار ماه قبل هم چندین قبضه تفنگ پنج تیره اعلا از طهران خرید کرد و دو ماه به تصدیق اهل خیره مشغول فشنگدیزی بود ، همچو آدمی را نباید گذارد دارای این همه اسلحه باشد و به دوقبضه تفنگ که تقدیم می کند نباید اظهار امتنان کنند . این مرد بزرگه می باید لا اقل خدمتش به عملت به اندازه يك فوج پانصد نفری اسلحه و مخارج بدهد ، غرض این است که همانند مجاهدین رشت هوشیار و بیدار کار باشید . تا این جا مطالب صحیحه اخذ از

جاهای صحیح شد و عرض کردم .

نواب والا عین الدوله و سرکار اشرف آقای عندالمملک با سایر وزراء صحیح غیور، جداً مشغول به خدمت ملت شده اند ولی دولت نمی دانم به چه اطمینان ابداً اعتنائی به اقوال و افعال این بزرگان ندارد و فقط تمام اطمینانش به آن دو عراده توپ مسلسل است که به استقبال بختیاری فرستاد .

شهر مشهد تماماً مسلح و حضرت آیه الله آقا میرزا سید محمد با آقا زاده جناب آیه الله الاعظم آقاسی آخوند هم عرق سلاح و حکومت را در ارگ محصور کرده اند. اما از طرف روس ها خسارت زیاد به مشهدی ها وارد آمده است. سالدات روس از تبریز خارج و ان شاء الله عما قریب از خاک ایران بیرون می شوند، قربان همت و غیرت مجاهدین غیور ایران می روم ، ولی منتظر اقدامات غیورانه بختیاری می باشم و الله دیگر رمقی برای ما نمانده .

مازندران - میرزا محمدخان لاریجانی اعظام الدوله پاسوارهای خود حرکت و صدق السلطنه را که حاکم استبداد بود از مازندران بیرون کرده، انجمن در مازندران و شهرهایش تماماً دایر و حاکم اخراج شده ، دوسه روز است وارد طهران است .

روز چهارشنبه ۱۱ جمادی الاخره - امروز جناب آقای آقا میرزا سید محمد امامزاده را ملاقات نموده ، مذکور داشتند دوهزار نفر قزاق روسی از تبریز خارج شده، باقی هم بنا هست بروند و نیز مذکور داشتند که اهالی مشهد تلگراف کرده اند که رکن الدوله به مردم شلیک کرده و گلوله توپ هم به گنبد منور رضوی (ع) گرفته است و ما پاسالدات روس طرف هستیم تکلیف چه است؟ مسموع گردیده که رکن الدوله هم پناه به قونسلخانه انگلیس برده است .

اوضاع مشهد خیلی بد است ، شهر شلوغ و جمعی هم کشته شده اند .

جناب شیخ المملک مذکور داشت که بانک روس صد هزار تومان پول به قرض شاه داده است.

امیرمفتح بختیاری امروز از بین راه برگشت .

طرف عصر تلفون شد که اردوی دولتی یا ملتی در ینک امام تلافی کرده اند.

روز پنجشنبه ۱۲ جمادی الاخره - امروز تلگرافی از طرف حاجی علیقلی خان به شاه

مخابره شده و التوماتوم کرده است که تا ۲۴ ساعت اگر مقاصد ملت بر آورده شد و مقصرین و خائنین را دادید فیها و الا آنچه تکلیف خود را می دانیم می کنیم.

امروز بازارهای طهران را بستند . علی الظاهر می گویند برای واقعه مشهد است که

به حرم مطهر شلیک کرده اند ، ولی در واقع برای آمدن مجاهدین است .

از سپهدار هم تلگرافی مخابره شده است که اگر شاه قشون روس را برگردانید و

خائنین را هم به ما داد ، ما در اطاعت شاه حاضریم و الا بزودی وارد شده به تکلیف خود عمل می کنیم ،

اعلان قرمزی منتشر شده است که « روز دوشنبه زنها و اشخاص بی طرف از خانه خود بیرون نیایند » .

اعلانی دیگر چسبانیده شد که دطایفه خیاب و قصاب اگر نان و گوشت را گران بکنند یا کم کنند لدی الورود آنها را مجازات خواهیم داد ، .

امروز دوشنبه نامه به اسم ایقاع منتشر گردیده که نمره اول و دوم آن در لفافه این اوراق می گذاریم که لدی الحاجه استنساخ شود .

شاه راضی بر صلح نشده است و گفته است تا قوه دارم جنگ می کنم و هر وقت عاجز شدم زن و اولاد خود را می کشم ، آنوقت خود را خواهم کشت .

روز جمعه ۱۳ جمادی الاخره ۱۳۲۷ - امروز اعلانی از طرف دولت منتشر گردید که مردم بازارها را باز کنند ، بریکاد قزاق که حفظ نظم به عهده آنها است ضامن مال و جان مردم می باشند ، اگر از کسی چیزی برده شد بریکاد از عهده بیرون می آید ، لکن این اعلان اثری نکرده است ، تمام دکانین و سراها بسته است .

اهالی شهر خیلی شایق و منتظر ورود مجاهدین می باشند .

یکی از رعایای جناب آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی از ساوجبلاغ آمد ، مذکور داشت حضرت سپهدار اعظم با سیمصد چهارصد نفر وارد ینگی امام شده اند .

طرف عصر رفتم منزل جناب آقای حیی . شاهزاده نصره الدوله پسر فرمانفرما وارد شد ، پس از دوسه دقیقه توقف ، رفت به طرف عمارت بهارستان ، گویا پولی برد از برای تعمیر عمارت مجلس و به جناب آقای حیی گفت حضرات البته وارد می شوند . شاه هم امروز و ذرا همراه حضار کرده است که با عین الدوله و اقبال الدوله بنشینند و شرایط صلح را مذاکره نمایند ، آنچه ملت بخواهد شاه خواهد داد .

روز شنبه ۱۴ ج ۲ [۱۳۲۷] - امروز بازارها عموماً بسته است . حضرات بختیاری وارد رباط کریم شده اند . حضرات مجاهدین وارد کرج شده اند . اهالی طهران عموماً شایق و لایق ورود دو طرف می باشند .

چند نفر را از راه قم گرفته ، دستهای آنها را به پشت بسته ، در گاری ریخته بردند به سلطنت آباد .

[مقاله روزنامه استقلال]

نقل از شماره اول روزنامه استقلال مطبوعه در تبریز مورخه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۷

در جراید خارجه ، صورت مقاله نامه مبنی بر هشت ماده که گویا در

مابین دولت ایران و دولتین روس و انگلیس منعقد شده است ملاحظه گردید .

فصول مندرجه آن که عبارت از اعاده مشروطیت و اعلان حقوق عمومی و تعیین سداظم و هیئت وزراء به تصویب دولتین ، همچنین بودن مسأله ایران در تحت نظارت و کنترل ایشان و ندادن امتیازات و حقوق به احدی از اتباع داخله و خارجه و عدم استقراض از دول سایر مگر به اجازه و تصدیق دولتین و تأمین جان و مال و تاج سلطنت و پرداختن مبالغی به نام استقراض و حفظ شخص شاه از هر گونه تجاوزات ، این سه ماده اخیر از طرف اعلیحضرت شاه شرط و پیشنهاد شده .

چون مواد این مقاله در صورت واقعیت ثلثه بزرگی بر اساس استقلال ملی رسانیده و موجب هیجان فوق العاده می شد ، لذا صحت و سقم مسئله از وزارت خارجه استخبر شده و اینک تلگراف سؤال انجمن ایالتی را با جواب تکذیبیه که به امضای شخص وزیر امور خارجه رسیده است درج می نمایم :

طهران نمره ۱۲۶۲

حضور مبارک هیئت وزراء عظام دام ظلهم

در جرأید خارجه که امروز می رسد تفصیل یک پروگرام از دولتین روس و انگلیس مندرج است که به اعلیحضرت همایونی داده اند و اعلیحضرت مندرجات آن را قبول فرموده اند و هم نص یک مقاله نامه مشتمل بر هشت ماده که در میان دولتین و دولت ایران بسته شده و به امضاء رسیده ، دیده می شود که بنا بر این بدون اطلاع ملت و غفلة استقلال ایران را بر باد داده و محض حفظ مال و جان ، دولت چند هزار ساله را به هیچ مصالحه نموده اند . ملت آذربایجان حقاً بر آنکه خود را شریک در این آب و خاک می داند و قبول مفت یک یا چند نفر نمی پندارد با کمال احترام و جدیت از هیئت وزراء توضیحات می خواهد که با کمال صراحت بیان فرمائید که عین متن پروگرام و همچنین نص مقاله نامه چه بوده و چطور و کی به امضاء رسیده ؟ که حتماً و حقاً باید ملت تفصیلات این مسائل را که راجع به حقوق مشترکه عامه و متعلق به استقلال وطن است بدانند . و این ملت ضعیف با این پریشانی حاضر است دوباره عوض یک سال ، دو سال اذنو خون خود را بریزد و راضی به وصایت و قیمومت دیگران نشده نگذارد ایران در تحت نظارت بیگانگان واقع گشته ، تعیین وزراء منوط به تصدیق سفراء و امتیازات و استقراض موقوف به اجازه ایشان و ادارات دست مستشارهای فرنگی و جان و مال و سلطنت پادشاه در تحت ضمانت آنان گردد . مستدعی است هر چه زودتر هیئت جلیله وزراء که امروز مسئول امور این مملکت اند جواب صریح شافی و توضیحات وافی بدهند که تکلیف معلوم شود ، فی التاخیر اوقات . انجمن ایالتی .

جواب

از سلطنت آباد - بعد از عرض سلام و دعای فراوان زحمت می‌دمم علت تأخیر جواب به خدای لاشریک له قسم است جز گرفتاری‌های فوق‌العاده و فوق‌الطاقة نبوده و نیست. اضطراب و انقلاب خاطر عمومی و غلیان افکار عامه را راجع به شرایط منعقد مخلد بر استقلال ملی در جراید قرار داده‌اند ، در صورتیکه سبک جراید خارجه را خوب حلفت هستید که اخبار نگاران به هوای نفس و به اغوای مفسدین که هزاران مصالح پلثیکی را متضمن است این قبیل اخبار موحرش را شهرت می‌دهند. این است که توضیح می‌کنم پروگرامی که می‌فرمائید دولتین تقدیم کرده و امنای آن را از پندگان اقدس اعلی روحنا فداء صادر نموده‌اند، اولاً عبارت پروگرام نیست و لایحه است و آن لایحه مشتمل است بر خلع مشیرالسلطنه و سپهسالار از خدمات دولتی و تشکیل کابینه دولت از اشخاص معتقد آزادی طلب و اعاده مشروطه و عفو عمومی و ضمیمه کردن چند نفر از اشخاص فاضل و عالم به مجلس شورای مملکتی برای ترتیب و نوشتن نظامنامه انتخابات . و این اظهارات را یعنی این نصایح مشفقانه را پندگان اعلی حضرت اقدس همایونی در صورتی تصدیق و قبول و اجرا فرمودند که معادل یکصد هزار لیره مساعدت خواهند کرد که حقوق عقب مانده نظام را پرداخته و به بعضی مصارف فوریه اداره نیز خرج شود ، तथा مجلس شورای ملی مفتوح گردد . حالا از خود آن جنابان انصاف می‌خواهم کدام یک از این مطالب منافی صرفه و صلاح دولت و ملت است و کدام یک از این مطالب است که متنفذین ملت از دولت می‌خواستند . اما معاهده برهشت فسل ، نه این بنده که وزیر خارجه هستم و نه سفرای دول متحابه که در اینجا اقامت دارند، روحمان خبر ندارد و از جملیات صرف مفسدین است و الحق خوب تدبیری است که مملکت را منقلب و وزراء را مشغول دفاع نموده از کار باز دارند . خواه (جواد اسم سعدالدوله است) .

ایضاً تلگراف ذیل در جواب جناب آقای تقی زاده و اعضاء انجمن ایالتی

که از لندن استخبار کرده بودند رسید :

اگر مقصودتان قراردادی است میان دولتین و دولت ایران مشتمل بر هشت فقره که جراید آلمان نقل می‌کنند، وزارت خارجه در اینجا حقیقت را رسماً افکار می‌کند .

ذیل : با اینکه وقوع این چنین پروگرام یا قراردادی را وزراء خارجه در طهران و لندن صریحاً افکار می‌کنند ، بر فرض وقوع وصحت نیز ملت ایران چنانکه کراً در جراید خارجه و داخله و اوراق و لوایح متعدده، نماید خود را

در خصوص معاملات سیاسی دولت ایران با سایر دول متحابه و غیر متحابه به عموم دول و ملل اخطار نموده ، بازم تجدید مطلع و تکرار مطالب می‌نمائیم که ملت ایران همه امتیازات و قراردادهای و معاهدات سری و علنی و وجوه استراضی اعم از جزئی و کلی که جالب مداخله اجانب باشد ، تا زمان انعقاد مجلس شورای ملی لغو و غیر معتبر دانسته و خود را ذمه‌دار هیچیک از این مواد نخواهند شناخت .
اتهی .

امروز اعلانی به مطبعه شاهنشاهی برده‌اند که طبع نمایند مضمون آنکه « اشخاصی که دکان و بازار خود را بسته‌اند اگر برای آمدن چند نفر مفسد یاغی است که عملاً قریب دولت آنها را دفع و علاج خواهد نمود ، و محتوی بر مطالب دیگر . شاهزاده عبدالله میرزا گفته است باید امضاء داشته باشد ، آورنده گفته بود این دستخط شاه است ، گفتند باید امضاء داشته باشد . باری در چند مطبعه دیگر هم بردند همین جواب را دادند .

روز یکشنبه ۱۵ ج ۲ [۱۳۲۷] - امروز در خیابان‌ها مردم را مضطرب دیدم . جمعی که از طرف دولت مأمور گشت بودند امروز بر عده آنها افزوده گردید . در قراولخانه‌ها سرپاژها زیادتر شدند . تفنگ زیادی به مشدی‌ها و بیعارهای محله چالمیدان دادند . در خانه شیخ فضل‌الله تقریباً پانصد نفر تفنگچی برای مستحفظی او آمده‌اند . قوای دولتی از سلطنت آباد خیلی را به شهر آوردند . صنایع حضرت جمعی از بیعارها را دور خود جمع نمود از طرف دولت اسلحه به آنها داده شده است .

اردوی بختیاری در رباط کریم ، جمعی از مجاهدین در کرج وارد شده‌اند . امام جمعه و ظهیرالاسلام در قلهک ، باعچه که صاحبش آنرا در سی‌تومان خریده بود به صد و پنجاه تومان اجاره کرده و در آنجا مقام گرفتند . نظام السلطنه يك خانه که سی تومان کرایه او بود در سیصد تومان کرایه کرده و به آنجا منزل کردند .

آقامیرزا آقا مجاهد اصفهانی دیروز طرف عصر رفت در بند شمیران . من به ایشان گفتم حالاً که احتمال تلف شدن خود را می‌دهید پس خوب است نوشتجات خود را مسوده کرده بدهید تا من نزد خود نگهدارم ، شاید يك وقتی تاریخ ما محتاج به آنها بشود .

امروز تمام بازارها بسته است ، يك هیجان و اضطراب فوق‌العاده در مردم دیده می‌شود . روز دوشنبه ۱۶ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷ - امروز عموم بازارها بسته است . اهالی شهر در يك خوف و رعبی واقع شده‌اند . اشخاص مستبد و خائن وطن و دین از مجاهدین می‌ترسند . اشخاص مشروطه‌خواه از مستبدین و اشرار شهر خائف می‌باشند . اشخاص عاقل بیطرف که در کنج خانه خزیدند از صدمات و لطمات محتمله وارد ، مثل آنکه مملکت به دست اجانب افتد و یا شاه مملکت به سفارتخانه پناهنده شود ، از این حال حالیه که مشه بر خرابی است نهایت ترس و خوف را دارند .

عده‌ای سوار از رباط کریم ملحق شده‌اند به مجاهدین، لکن از قرار مذکور بیست
الی سی نفر از مجاهدین بیشتر طرف نشده‌اند با اردوی دولتی و هنوز مجاهدین و جنگجویان
مقابل اردوی دولتی فرسیده‌اند .

شب گذشته ۲۵ نفر از مجاهدین حمله آوردند به قزاق‌ها و بسبب انداختن ، عده‌ای از
قزاق‌ها را تلف کردند . چند نفر سوار امروز از خیابان دروازه قزوین وارد شده و چند نفر
قزاق از عقب بیرق‌های قرمز مشروطه خواهان را در دست گرفته ، بایک اسب و یک توپ که
به قاطر حمل شده بود همراه داشته ، چند نفر کلاه نمدی پیاده هم با آنها بودند و می گفتند
مجاهدین را بهزیمت داده سپه‌دار را کشتیم و احرا را متفرق نمودیم . دیگر معلوم نشد این
حرکت مبنی بر چه پوئیک بوده است .

طرف عصر را رفتیم منزل جناب آقامیرزا ابراهیم خان مؤسس مدرسه عصمت ، جناب
آقای قاضی عسکر و جناب آقامیرزا علیرضا خان مستوفی را دیدم که از این خبر فوق متأثر
شده و محزون بودند . جناب آقامیرزا علیرضا خان مدتی رفت و برگشت خرم و خوشحال
بود معلوم شد مسئله را تحقیق نموده ، امروز از صبح تا ظهر متوالیاً دولتیان شکست خورده
و مجاهدین غالب شده ، چند نفری که فرار می کرده‌اند چند بیرق در راه بود آنها را دزدیده
یا خود به شهر آوردند و اشتها را فتح و فیروزی داده‌اند ، ولی بحدی ترس قزاق‌ها را گرفته
است که اگر دو نفر مجاهد با صد نفر قزاق طرف شود و مقابله کنند قزاق‌ها بهزیمت خواهند
رفت . باری از این خبر تا یک اندازه رفع کدورت همگی ماها شد و آنچه شخص قزاقی تعریف
کرده است که مجاهدین تا نزدیک امامزاده معصوم ما را تعاقب کردند و اسبهای ما را می زدند و
می گفتند بروید و خبر ببرید که باز هم قزاق بفرستند . امروز سدیدالملک آمد بنده منزل
و مذکور داشت قشون روس عما قریب وارد می شوند به حمایت دولت و نیز گفت دیروز چند نفر
از قم می آمده‌اند آنها را گرفته‌اند ، یکی از آنها محمد باقر خان برادر سولت نظام بوده
است ، دیگری سید رزاق و دیشب گذشته آنها را استنطاق کردیم ، یک نوشته درین نوشتجات
برادر سولت نظام بود که من برداشته نگذاشتم به دست دولت افتد . مضمون آن این است که
وصیت نامه خود را در محبس کردستان یا کرمانشاه نوشته‌ام و از برادران مشروطه خواه خود
مستدعیم مرا در زمره مشروطه خواهان بدانند چه در این راه مقدس می میرم و در این راه
پاک خون خود را می ریزم . و سدیدالملک پاکتی در آورد و نشان داد که این پاکت است که
برداشتم و باید به او برسانم . باری از استنطاق آنها معلوم شد که مسافر بوده‌اند و چون یک
نفر ارمنی و یک شش لوله با آنها بوده است لذا آنها را گرفتند و در تحت استنطاق در آوردند .
حسن آقای قزاق که از جوان‌های رشید مستبدین بود به دست مجاهد به قتل رسید . خو مر
موسوم به کلانتر ، عده‌ای از زن‌ها و اطفال را جمع کرده در اطراف قرف خیزه هیوه و
فحش می دادند . پالکنیک رئیس قزاقخانه قول داده است که دیگر از مهم حریس کسی

به جنگ نفرستد و به اصرار آنها را ساکت نموده برگردانید .

از قرار مذکور ایلات کرمانشاه برای اجرای حکم حضرت حجة الاسلام آقای آخوند ملا محمد کاظم حرکتی کرده و اظهار همراهی از ایل بختیاری نموده اند .
از قرار مذکور، کریم ضارب شیخ فضل الله را این ایام در سلطنت آباد کشته اند و ما کراماً قتل این جوان را شنیده و نوشتیم ، دیگر نمی دانم این مسموم هم مثل سایر مسموعات است یا آنکه صدق است .

روز سه شنبه ۱۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - امروز بازارها بسته است .

امروز جناب حاجی محمد حسن خان آمدند بنده منزل و مذاکره از جعفر شد .
به خاطر مان آمد استخراجی که در چهار سال قبل در مدرسه اسلام در وقتی که ملت در سفارتخانه انگلیس متحصن شده بودند و آقایان حجج اسلام روانه قم بودند ، صورتی از جعفر جناب حاجی خان استخراج نمودند که سابقاً در این تاریخ اشاره به آن شد و اینک هم عین آن عبارت را که بنده استنساخ نموده یادداشت کردم می نویسم و هذاصورته :

امروز که ۱۶ جمادی الاخری است ، سئوالی از جعفر شد و جوابی استخراج

به تفصیل ذیل : سئوال - نجات سفارتی ها چه وقت است ؟ جواب - « وقت تا چهار سنه » .

شاید مقصود نجات واقعی باشد و آنوقت خیلی تمجیب می کردیم که چگونه نجات تا چهار سنه خواهد شد ولی امروز به خوبی می دانیم که حقیقهٔ جواب صحیحی است چه امیدواریم نجات واقعی و ظاهری همین ایام باشد که نزدیک به چهار سنه است ، زیرا که تفاوت سنه شمسی و قمری را که ملاحظه نمائیم نزدیک است و چند روزی باقی است . این مسئله از تجریبات بنده نگارنده است که در این تاریخ درج می نمایم والسلام .

جناب حاج جلال امروز آمدند و شبنامه آوردند که در لف این اوراق گذارده شد :

[شبنامه]

اتمام حجت

امروز که آثار انقلاب در مرکز دایرهٔ ایران (یعنی تهران) به روشنی آفتاب ظاهر و نزدیک است تنها بیجان ، خانه ها ویران ، اموال یغما ، پدرها بی پسر ، زنها بی شوهر و اطفال یتیم گردند و دود آتش ستمکاری يك جوان بی مغز ، روز امیدواری بی غیرت آن را به شام ناامیدی مبدل نماید . امروز که نزدیک شده است صدای دلشکاف «بمب» در فضای تهران آزادی این ملت مظلوم را اعلان نماید .
اکنون که وقت آن رسیده تهران ، تبریز و پیمانهٔ عمر چنگیزیان لبریز شود ، ما بدموجب وظیفهٔ اسلامیت و نوع خواهی مکلفیم برادران نظامی خود را از صاحب منصبان قزاق و سرپاز و سایر حامیان ادارهٔ استبداد را که با کمال بی شرفی حاضر شده اند برای وجود یکنفر خائن بی غیرت مملکت فروش ، خون جمعی بی گناه را

بر خاک مظلومیت بریزند . برای اتمام حجت در نهایت احترام خطاب کرده و بگوئیم: اولاً اگر شما خود را مسلمان و صاحب‌دین و منزه و آئین اسلام می‌دانید و سایر مسلمانان را برادرهای ایمانی خود می‌شمارید کجا روا است امروز که تمام مسلمانان ایران بدون استثنا مطالبه عدالت می‌کنند و می‌خواهند اول شما و بعد خود شما را از تحت اسارت یک‌سخت رذل پست فطرت‌رهائی بخشند ، شما یک‌عده مردم که جیره و مواجب خود را (اگر بدهند شتر نساژند و قمارنباژند) انمالیات رایج دست ملت گرفته تناول می‌فرمائید چرا باید جلوگیری نمائید؟ آخر انسان باید هیچ شعور نداشته باشد؟ آیا همه ایران بای شده و شما دوسه هزار نفر مسلمان؟ اگر به روز قیامت اعتقاد دارید جواب خدا و پیغمبر را چه خواهید گفت؟ تمام ایران می‌گویند ما به حکم علمای اعلام نجف اشرف که از آنها تقلید می‌کنیم مشروطه می‌خواهیم، عدالت می‌خواهیم، مجلس می‌خواهیم، شما به حکم کدام مجتهد جامع‌الشرایط مانع می‌شوید؟ ثانیاً از مسلمانی شما گذشتیم اگر غیرت دارید به چشم می‌بینید که این جوان دیوانه می‌خواهد مملکت شما را بدروس بدهد آیا راضی می‌شوید ناموس خود را در چنگ اجنبی مثل روس اسپر ببینید که به هر طور در جان و مال و عرض و ناموس شما بخواهند تصرف کنند، قدرت هیچگونه اعتراض نداشته باشید؟ چنانچه در تبریز نقاب زن‌ها را در کمال وحشیت بلند کردند . ثالثاً اگر غیرت در وجود شما خلق نشده باری زن، بچه، پند، مادر، خواهر ندارید بی‌جهت به هوای کدام پول زیاد، به عشق کدام مواجب پس نیفتاده، عیال و اطفال خود و سایر برادرهای خود را بی‌کس و یتیم می‌گذارید؟ اگر تمام شما مثل قشون عثمانی بگوئید ما بدروی مسلمان و برادرهای خود تیر نمی‌اندازیم شما را چه خواهند کرد؟ شما قوت و زور آنها هستید آنها به کدام زور از شما جلوگیری می‌کنند؟ رابعاً اگر به عیال و اطفال خود و دیگران ترحم نمی‌کنید و از همه چیز چشم می‌پوشید و گریه‌های دروغی امیر بهادر تنگ‌رگ غیرت از بدن‌های شما کشیده ما حرفی نداریم . خوب فکر هم ندارید . همینطور استدعا می‌کنیم و شما را به همان دین و مذهبی که در دنیا قبول کرده‌اید قسم می‌دهیم هر چند فقر با هم نشسته نیم‌ساعت فکر کنید بعد از اینکه دست از همه چیز کشیدید ، با اینکه یک ایران با شما نزاع دارند آیا شما غلبه می‌کنید و از پیش می‌برید؟ ما وجدان شما را در محکمه عقل شما و کیل قرار می‌دهیم اگر حکم کرد که بر ملت فائق خواهید آمد ، دعاها و جادوگری‌های امیر بهادر پشت و پناه شما باد . خامساً اگر به مطالب حقّه ملت مظلوم گوش نمی‌دهید و بر عقیده باطله خود باقی هستید و حکم دلخواهانه هواپرستان را بر حکم محکم خود ترجیح می‌دهید و می‌خواهید

پس از انقضاء يك هزار و دوست و شصت و شش سال، وقعة تاریخی اجتماع جیش یزید را بر امام مظلوم و ریختن خون ذراری ابرار و اصحاب اطهار آن بزرگوار تجدید کنید و خود را در عداد مجاهدین فی سبیل الکفر و العصیان قرار دهید، پس لامحاله شرح این اتمام حجت ماحق پرستان را به عیال و اطفال و خویشان خود اعلان نمائید و آنها را از خیر خواهی ما در حق شماها مطلع سازید که لا اقل قتل شمارا از مرکز و طغیان خودتان دانسته، دانند که از خودتان بر خودتان است و ما را مورد ناله و نفرین خود ننمایند، من آنچه شرط بلاغ است باتو می گویم - تو خواه از سختم پند گیر و خواه ملال .

و نیز این صورت شرایطی [است] که دیر روز نمایندگان سفراء با ملتیان مذاکره نموده اند و هذا صورته :

روز دوشنبه ۱۶ ج ۲ - بارانفسکی نایب قونسول روس و چسرجیل قونسول انگلیس، برای اصلاح بین ملت و دولت حرکت کرده با مجاهدین ملاقات و از قراری که می گویند صلح را منوط به این شروط کرده اند :

- ۱ - حرکت قشون روس از خاک ایران ۲ - تبعید سی و دوفتر مفسد
- ۳ - اداره نمودن وزارت جنگ و تخفیف قوای دولتی ۴ - حکومت مخبر السلطنه در تبریز و آذربایجان ۵ - عزل مخبر الدوله ۶ - احضار و کلای سابق با افتتاح مجلس ۷ - تکمیل عفو عمومی ۸ - عزل سعد الدوله ۹ - آزادی سیم تلگراف ۱۰ - تلگراف تکمیل مشروطه به نجف ۱۱ - ترك اسلحه از اشرار ۱۲ - استخلاص محبوسین قرجه داغ و تفلیس .

طرف عصر را با جناب آقای حییی رفتیم در محله سرچشمه دیدن حاج جلال الممالک که نقل مکان کرده بود، به واسطه آنکه خانهاش نزدیک خانه شیخ فضل الله است و در آنجا این ایام خطر است. لذا مردم و همسایگان شیخ خانها را گذارده قرار کردند، از آنجمله حاج جلال است. باری در بین راه، جناب آقا میرزا حسن وکیل کرمان بهما برخورد، باهم رفتیم منزل حاج جلال. از آنجا آقامیرزا حسن رفت، ما هم رفتیم منزل جناب حاج فخر الممالک که تازه از مکه معظمه و عتبات عالیات مراجعت نمودند و چون مهر تربت نداشتیم از جناب حاج عز الممالک آقا زاده آقای حاج فخر الممالک خواهش مهر تربت نمودم. هشت دانه مهر تربت و چند دانه تسبیح بهمن دادند و از مهر تربت و تسبیح صد دانه تربت بی نهایت مشعوف شدم. در وقت مراجعت در بین راه رفقا و دوستان را دیدم که از طرف مجلس به خانه های خود مراجعت می نمودند چه در بنای عمارت بهارستان جمعیت احرار آنجا جمع می شوند. امروز علاء الدوله وارد طهران شده است .

از دیشب اول غروب الی امروز ظهر، در شاه آباد سه فرسخی طهران جنگ بوده است

واز دولتیان خیلی به قتل رسیده‌اند . از طرف ملت معلوم نیست چه نمی گذارند از دروازه کسی وارد شود و اخبار جنگ را منتشر نماید . قدر متیقن این است که بیابانها و السواط محلات را که دیروز هر کدامی را سه تومان داده و تفنگ و فشنگ داده با قزاق فرستادند ، گویا يك نفرشان زنده نباشد .

و نیز جناب آقامیرزا عباس طباطبائی را ملاقات نموده ، مذکور داشت: از انجمن سعادت اسلامبول و از لندن تلگراف شده است به طایفه بختیاری و مجاهدین که از دخالت دول اجنبی در امر ایران ، آسوده و مطمئن باشید که نخواهند آمد و نیز تلگرافی از حضرت حجة الاسلام آقای آخوند ملا محمد کاظم مخا بره شده است که سواد آن از این قرار است و هذا سورتہ :

سواد تلگراف نجف اشرف

۸ ج ۲ مخا بره شده است - بصره ، محمره ، اصفهان ، قم ، توسط ده و شش جنابان مستطابان سرداران عظامان ملی امراء بختیاری دامت تسائیداتهم . تلگراف اطمینان که از سیم خارجه فرموده بودید رسید . موقع یاریك ، وطن در خطر ، حفظ قوای ملیة منتخبیه ، حراست مجلس ، عدم ضمان مشروطیت از اجانب ، سلب قوای استبدادیه ، اجراء حکم الهی بر مستبدین لازم . ان شاء الله تعالی ، محمد کاظم الخراسانی .

روز چهارشنبه ۱۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - امروز بازارها عموماً بسته است ، مردم در حالت اضطراب و خوف . شاهزاده فرمان فرما را در نزد شاه متهم نموده اند به اینکه خیال دارد ناصرالدین میرزا را به تخت سلطنت بنشانند و مؤید اینکه فرمان فرما با ملت است آنکه باغ بیلاقی سپهدار را اجاره کرده است و رفته است در آنجا منزل کرده است .

طرف مصر را رفته منزل جناب آقاییحیی . شخصی از شاه آباد آمده بود به شهر و حامل بعضی مکتوبات و پیغامات بود برای مشروطه خواهان و از اردوی ملتی خیلی تمجید و توصیف نمود و گفت: سبب جنگ چند روز قبل این بود که حسن خان قزاق برادر کلاثر خانم فحشی از دهانش بیرون آمد ، فوراً یکی از مجاهدین او را با گلوله انداخت . مدتی قزاق به حمایت او درآمد ، آنها را نیز با گلوله انداخت . سایرین فرار کرده ، پانزده نفر از مجاهدین آنها را تعقیب کرده ، تادسیدند به اردوی دولتی . از اردو هم يك شلیك توی شد که يك اربعی را کشت ولی در عوض به واسطه انداختن بمب ، عدد زیادی از دولتیان به قتل رسیدند . از قرار تعریف این شخص چند عدد توپ مسلسل هم با مجاهدین است .

مجملاً با جناب آقاییحیی رفته منزل جناب معاون التجار وکیل کرمان . جناب بحر العلوم کرمانی و جناب حاج جلال المالک هم آنجا آمدند . پس از مذاکره و صحبت جناب حاج

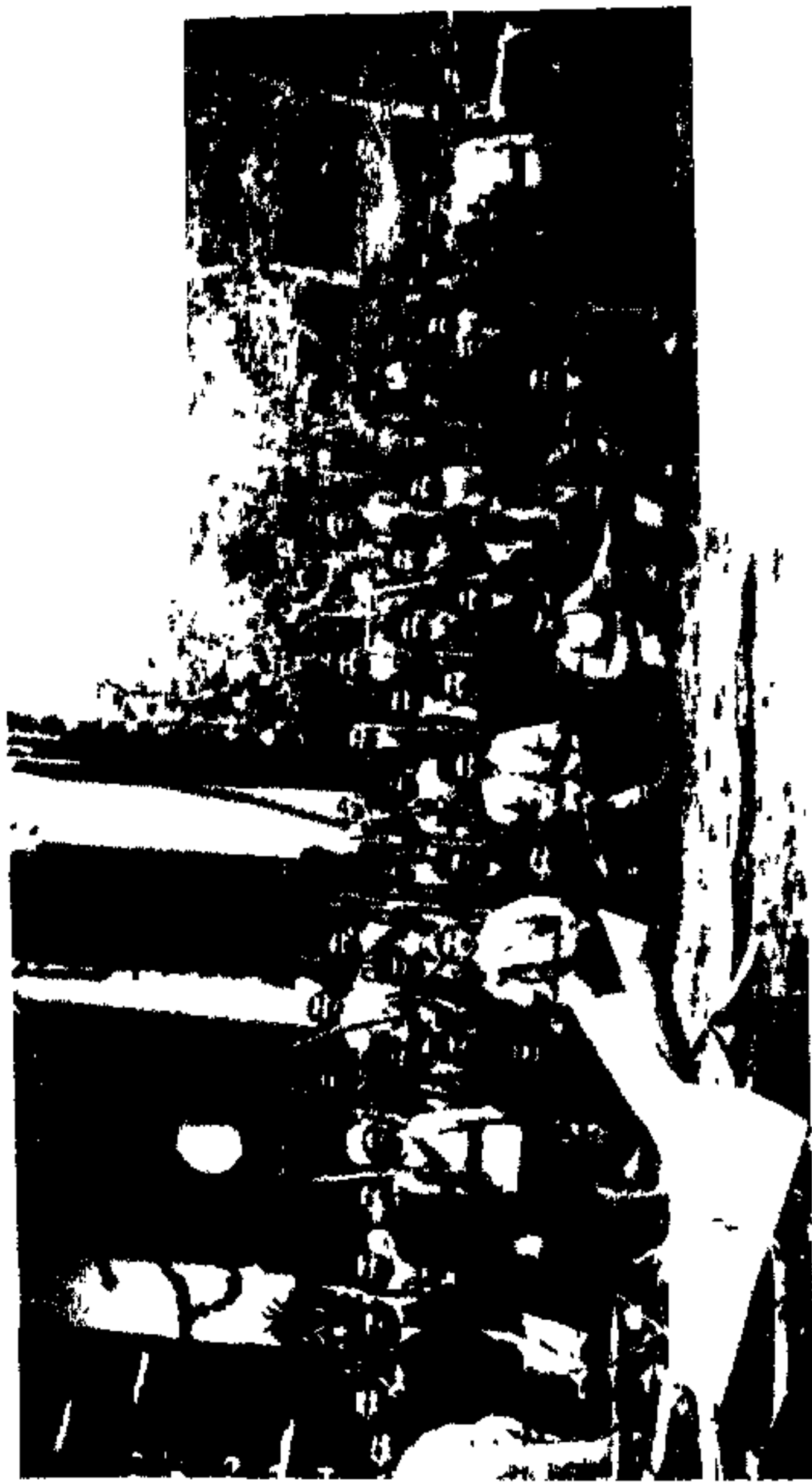
جلال الممالک ورقه قرمزی که به حروف سربی طبع شده بود داد به بنده که درج در تاریخ دارم و هذا صورته :

آخرین اتمام حجت ملت ایران به اهل نظام

به نام نامی وطن مقدس ما ایران

یک سال تمام ماملت ایران به زبان عجز و به روی نیاز ، مقاصد حقه و نیات مقدسه خود را که متضمن رفاه حال عامه و آسایش کلیه طبقات اهالی بوده ، با خون خود نوشتم و به قدم های برادران غافل خود ریختیم ، از آنجائی که ریشه ظلم و فساد درین شهر متوطن و برقرار بود ، سامعین همه را به غفلت گذرانیده و افسانه پنداشتند. درحالی که انجام خدمات وطن اول و وظیفه طبقات نظام بوده و می بایستی برادران قشونی ما برای رومفیدی خود در استقرار اساس معدلت پیش قدم باشند و از سعادت و اقتخاری که قشون عثمانی در پیشرفت این اساس مقدس درک کردند بی بهره نباشند . ولی مع التأسف این نیک نامی به نام برادران نظامی ما مقرر نبوده ولی امروزه که قهر خداوندی موقع ظهور یافته ، برادران نظامی و قشونی خود را متنبه و آگاه ساخته که با این همه مخالفت و خونریزی ها ، ملت آنها را برادر خود دانسته ، هنوز عرق اخون را متصل نکرده ایم و از برای آخرین اداء وظیفه وجدانی و اتمام حجت می گوئیم : ای سرداران ، ای میرپنجان ، ای سرتیپان ، ای سرهنگان ، ای یاوران ، ای قراقان ، ای ژاندارمان ، ای سربازان ، ای توپچیان ، غفلت و نفاق بس است ، ضدیت با خدا تاکی ، مخالفت با پیشوایان مذهب تاجند ، احکام حجج اسلام و رؤسای ملت را اطاعت نموده از جیش یزید عصر کناره جوئید ، در زیر لوای ملت در آئید و در این آخرین وهله فرصت را غنیمت شمرده آثار موافقت یا اقلای طرفی خود را ظاهر ساخته ، جبران مخالفت های گذشته را به عمل آورید. و الا چنانچه دست از سوء نیات خود برداشتید برای آسمانی و سخط منتقم حقیقی بر فرد فرد شما نازل شده ، شماها را مثل سایر مخالفین ملت از زندگانی بی بهره خواهد ساخت . (محل مهر)

در وقت مراجعت جناب سعیدالعلماء مدیر مدرسه قدسیه را ملاقات نمودم . مذکور داشت الان صنیع حضرت بادویست سیدنفر از بیعارها والواط چالمیدان که از دولت اسلحه گرفته بودند رفتند به طرف عمارت بهارستان که آنجا را برای سنگر تصرف کنند . چون بنده زاده میرزا علی طفلی است ، کمتر از چهار سال سن او است ، بسا بنده بود و در بین راه جمعیت زیادی بود زودتر خود را به واگون رسانیده و سوار شدیم و نتوانستیم تحقیق نمائیم مقصودشان چه بوده است . همین قدر معلوم شد که رفته بودند در عمارت بهارستان مردم را متفرق کرده و رفته بودند .



شبهه
ی.الاحمر ۱۳۲۷ -- امروز به مبارکی

حلالی

واقیال که موافق است با ۱۳۲۷ زولیه ماه فرنگی

قدیم و ۲۷ سرطان ۶ طرف ۱۰۸۶

میلادی و مطابق

تسوما



دواریم نه دستپاری حیرخواهان وطن ورؤسای ملت و همراهی محاهدین غیرتمند . . . این عقیده عمومی را نه اظهار عملیات وادارار خدمات تکمیل نمایم . (ص ۹۶)

روز پنجشنبه ۱۹ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - امروز بازارها بسته است. بنده تکارنده بسیار از اوقات بستن دکاکین طهران را دیده بودم لکن هیچ وقت اینطور ندیده بودم که در بازار يك نفر متنفس پیدا نمی شود .

تلفون کهریز که امروز مقطوع و اخبار راه قم گرفته نمی شد .
از قرار مذکور جنگی بین دولت و ملت واقع شده است و جمعی از دولتیان کشته شده اند.
از قرار مذکور فرمانفرما رفته است به سفارتخانه آلمان و ناصرالدین میرزا راهم برده اند سلطنت آباد . از قرار مسموع میرزا محمود قمی و پسر او را گرفته و بردند به سلطنت آباد ، گویا امام جمعه و ظهیرالاسلام سعایت درباره او کرده اند .
سربازهای سیلاخوری که درب خانه شیخ فضل الله بوده اند ، امروز پنجاه نفر برعهده آنها افزوده گردید .

امروز جناب آقامیرزا ابوالقاسم ترجمه کرد حدیث و خبر جلد سیردهم را که حضرت باقر (ع) فرموده است : « کأنی بقوم یخرحون فی المشرق الی آخره » .
امروز طرف عصر جناب آقامیرزا عبدالمطلب آمد بنده منزل و اعلامی را که سابقاً نوشتیم در مطبعه برده بودند که به طبع برسایند و چون امضاء نداشته است طبع نکرده بودند و چند صفحه که شاگرد مطبعه طبع کرده بود از آنها یکی دست آمد که صورت آن از این قرار است .

روز جمعه ۲۰ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - امروز عموم بازارها بسته است . گفتگوی دولتی ها باملتی ها خیلی سخت شده است . دیشب دودورشکه نقش مقتولین را وارد کرده اند . امروز رفته منزل آقامیرزا عبدالمطلب برای اینکه کتاب مشاهیر شرق را از ایشان بگیرم ، منزل نبودند ، در آنجا ماندم تا آمد و تا عصر در آنجا بودم .

جناب عندلیب السادات را درین راه ملاقات نموده ، سرش را گزارد در گوش من و گفت آمدن قشون روس به ایران دروغ است و مأخذ ندارد .

از قرار مذکور در چند روز قبل سفراء مجلس کرده بودند و در مجلس مذاکره غیر رسمی کرده بودند که محتمل است الواط و بیعانهها بریرند به سفارتی و بر حسب تحریک .. متعرض سفیر ویاتبعه خارج شوند . بعضی از سفراء جواب داده بودند که هر دولتی که تردیک است به ایران ، باید عده ای از قشون خود را وارد کند برای حفظ سفارتخانه .
ولکن رأی نداده بودند و موقوف شده بود به مجلس دیگر . وزیر مختار روس تلگرافی به روسیه کرده بود و سهرار و پاتصدنقر قزاق روس در بادکوبه حاضر شده بودند که در وقت احتیاج وارد به خاک ایران شوند . لذا روزنامه پیلکنیوز اعلان داد که سهرار و پاتصدنقر قزاق از روسیه وارد خاک ایران شده است . لذا ملت به هیجان آمده ، سفراء در مقام مذاکره

برآمدند . تا اینکه معلوم شد هشتاد نفر قزاق روس وارد شدند برای حفظ سفارت روس و انگلیس و بعضی سفارت‌ها. از قرار مسموع در رشت جلو گیری کردند . از قرار گفته جناب آقاسید اسدالله در مشهد هم بین رکن الدوله و ملت صلح شد به شرط آنکه قشون روس را از خراسان خارج نماید. سواد مراسله سفارت روس که در جواب سعدالدوله نوشته است از این قرار است :

سواد مراسله سفارت روس

در جواب مراسله رسمی وزارت امور خارجه

دوستدار با کمال توقیر و احترام در جواب مراسلات محترمه جناب مستطاب اجل عالی مورخه غره و پنجم و دهم شهر حال نمرة ۸۲۶۴ و نمرة ۸۴۰۸ مربوط به مراجعت عساکر دولت بهیه امپراطوری از خاک ایران به روسیه ، زحمت افزا شده خاطر مودت مظاهر را مستحضر می دارد که پس از ورود فرمانفرما و حکمران آذربایجان به تبریز و استقرار امنیت و نظم که من بعد دیگر به هیچ وجه خطری برای جان و مال اتباع روس و اتباع دول خارجه نباشد، بلا تأمل قزاقان و عساکر دولت بهیه روس از تبریز به خاک روس رجعت و عودت داده خواهد شد. در این موقع احترامات خود را تقدیم می دارد .

امروز طرف عصر صنیع حضرت باجمعی از الواط که با اسلحه می باشند ریختند در عمارت بهارستان و میرزا جوادخان عکاس را گلوله باران نموده و چند نفری را هم مجروح نمودند . این جوان مقتول در خیابان لاله زار با برادر خود عکاسی می کرد و در چندی قبل او را به جرم اینکه عکس ستارخان را فروخته است گرفتند و چون در ابتدای مشروطه بود و این گرفتاری باعث ایراد شد لذا او را مرخص نمودند. بلکه تا یک اندازه ایراد هم از شاه شد و او باز در کار خود مصر بود تا اینکه امروز عصر به تبریز اتباع صنیع حضرت این جوان به قتل رسید . مردم متفرق شده و فرار کردند ، نعش مقتول تا صبح در جلو عمارت بهارستان ماند. جمعی هم ریختند در مدرسه سپهسالار و مدرسه را تصرف کردند و طلاب را بیرون کردند. چون مدرسه سپهسالار سنگر بسیار محکمی است و احتمال می رود ملت و مردم طهران آن جا را سنگر کنند لذا از تصرف طلاب خارج شد . طرف شب حاج حسین آمد بنده منزل ، اول خبر قتل عکاس را داد بعد گفت فرمان فرما پناه برده است به سفارتخانه آلمان . ناصرالدین میرزا هم ، چون محتمل بود او را به تخت سلطنت بنشانند، او را بردند به سلطنت آباد.

روز شنبه ۲۱ جمادی الاخره ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح جناب حاج جلال الممالک آمد بنده منزل و خیلی محزون و گفت در بین راه مادر و خواهر عکاس را دیدم که گریه و زاری کتان می رفتند به طرف عمارت بهارستان و به مردم التماس می کردند که در کفن و دفن آن جوان همراهی کنند ، کسی همراهی نکرد و بعضی از مردم به حالت این دو نفر زن گریه

می کردند. پس از ساعتی که مذاکره نمودیم از وضع اغتشاش شهر، جناب آقای آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی ولد جناب حجة الاسلام آقای آقامیرزا سید محمد تشریف آوردند بنده منزل. جنابش خیلی محزون [بود] و فرمود الان در دو نقطه جنگ در گرفته است: یکی بین بختیاری و دولتی در کهریزك، دیگری بین مجاهدین و دولتی در قندی شاه و احمدآباد که نزدیک شاه آباد است. و گفتند در تلفون شنیدم که کسی گفت: «به قزاقخانه اطلاع بدهید که جنگ شروع شده است و به توپخانه هم اطلاع دادیم». باری جناب آقا دعا کردند برای نصرت مجاهدین و تشریف بردند. طرف عصر را رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم، فرمودند در تلفون شنیدم که مجاهدین شکست خورده و سنگر کرج به دست دولتیان آمد.

از قرار مذکور مجاهدین که فتح کرج را کرده بودند عدهٔ قلیل بودند که به حد نفر نمی رسید شماره آنها، و چون اردوی دولت سه چهار هزار نفر بودند، جنگ بین آنها در گرفته و جمعی را کشته و فرار کردند. و اردوی بزرگ دولت در این طرف است و اردوی ملت و خود سپهدار در ینگ امام است که هشت فرسخ تا طهران مسافت دارد، و این مجاهدین ملحق شدند به اردوی ملت که سپهدار در بین آنها می باشد.

امروز اجزاء تلگرافخانه تعطیل کرده و فرار کردند. رعایای خارجه که در خیابان ناصریه بودند بیری قرمز به بالای حشرات و دکا کپن خود نصب کردند.
يك اضطراب و هیجان فوق العاده در مردم مشاهده می شود و لابد امری اتفاق افتاده است که پس از تحقیق می نویسم.

روز یکشنبه ۲۲ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - امروز بازارها عموماً بسته است. ارامنه هم به فرار هر روز بسته اند. رعایای خارجه بالای خانه ها و دکا کپن خود بیری دولت منبوعه خود را برپا کرده اند. اردوی ملت و اردوی دولت مشغول زد و خورد و جنگ می باشند.
حاج جلال الممالک آمد بنده منزل و گفت یا جناب آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی رفتم دیدن علاء الدوله. در مجلس معین الدوله برادر علاء الدوله و مستوفی الممالک بوده است. مستوفی گفت از روزی که از وزارت جنگ استعفاء داده ام گوش خود را از شنیدن اخبار بسته ام و خبری ندارم. جناب حاج جلال الممالک خیلی تعریف از معین الدوله کرد و در واقع این سه برادر که علاء الدوله و احتشام السلطنه و معین الدوله باشند در درستی و تدبیر کوتاهی فکر کرده اند، در عفت و پاکدامنی و پیراستگی از عیوب استبدادیه در پس عین و در حال دولت بی مثل و مانند می باشند.

حاج جلال نقل کرد که چند روز قبل امیر بهادر در حانۀ زری حرم سیه که کنیز ناصرالدین شاه بوده است، بود و در آنجا خیلی اظهار خوف و ترس نمود از فرقهٔ مجاهدین، و از يك نفر آنها که خیلی شجاعت کرده بود تعریف کرده بود.

امروز هفت گاری نان از شهر حمل به اردوی دولتی نموده‌اند و حمل‌ها و بیمارهای دوره گرد را لباس پوشیده و اسلحه دادند و فرستادند به شاه‌آباد برای جنگ با مجاهدین .
جناب آقامیرزا ابوالقاسم نقل کرد که دیشب گوش به تلفون دادم ، شنیدم حاجی امام جمعه خوی نیرالدوله را پای تلفون احضار کرد . پس از حضور گفت : «خوب است به شاه عرض کنید کار از این حرفها گذشته است و امروز صلاح در صلح با ملت است ، محض خدا و برای حفظ مسلمانان از قتل و تهب ، از صرافت متصرف شوید و شاه را راضی نمائید به صلح .»
شاهزاده نیرالدوله جواب داد که «باید وقت بخواهم و فردا حضور شاه مشرف شوم و عرض کنم .» بعد از چند دقیقه زنگ زد و تلفون را وصل نمود به سلطنت آباد و در تلفون گفت «حضور مبارک اعلی حضرت عرض دارم .» پس از چند دقیقه جواب رسید «شاه حاضر است .» بعد شنیده شد که شاه گفت : «شاهزاده نیرالدوله احوالت خوب است ؟» نیرالدوله جواب داد : «آرزویم این است که خون خود را در پای مبارک بریزم و خود را تصدق شاه نمایم .» بعد از اظهار عبودیت و چاکری مقاله حاجی امام جمعه را به شاه عرض کرد . شاه فرمود : «منهم راضی نمی شوم که جنگ باشد و طرفین رعیت خودم می باشند ولی برای دماغ سوختن آنها قدری گوشمالی لازم بود ، حالا هر طوری که صلاح دانید صلح می کنم و فردا هم در عمارت بهارستان بنشینید و انتخابات را شروع کنید .»

امروز نظامنامه انتخابات را که طبع شده است در بین مردم نشر دادند .

دیروز در دربار بین امیربهاذر و فرمانفرما گفتگو در گرفته بود که پس از تحقیق درج خواهد شد .

روز دوشنبه ۲۳ ج ۲ - امروز دقتم در منزل جناب عباسعلی خان جهانیکلو و مطالبی که مسموع گردید از این قرار است :

مکرم الدوله از کاشان تلگراف کرده است به مبین السلطنه که «عیال و بستگان مرا ببرید در قلعه و یایکی از دهات شمیرانات که نزدیک به یکی از سفارتخانهها باشد . دوهزار نفر سوار عرب وارد و شهر کاشان را متصرف شدند ، دارالحکومه را هم محصور و متصرف شدند .» از طرف حاج علیقلی خان تلگراف شده است «در کاشان بمانید تا در موقع به شما اطلاع بدهم حرکت کنید ، فعلاً در همانجا باشید .» دیگر آنکه شخصی از یافت آباد آمده و گفت که در بین راه قزاق زیادی دیدم که بی تفنگ و مجروح فرار می کردند .

امروز طرف صبح به هریک از دکانهای خبازی پنجاه من نان حواله داده‌اند برای فرستادن به اردوی دولتی .

امروز طرف عصر یک گاری کشته آوردند به شهر و این مقتولین صاحب داشته‌اند لذا آنها را آوردند به شهر و اشخاص غریب که کسی را ندارند همانجا یا در شهر نو دفن می کنند .
روز سه شنبه ۲۴ جمادی الاخره ۱۳۲۷ - امروز به مبارکی و میمنت و اقبال که

موافق است با ۱۳ ژوئیه ماه فرنگی ۱۹۰۹ میلادی و مطابق است با ۲۵ تیرماه جلالی و ۲۹ بهمن ماه قدیم ۲۲ سرطان طرف صبح يك دفعه صدای چندتیر تفنگ مسموع گردید و چون شب گذشته از طرف برادران اخبار حرکت مجاهدین شهر و ورود اردوی ملی را شنیده بودم از این صدای تفنگ یقین کردم که حضرات وارد شدند و با مجاهدین شهری زودتر دست به کار زدند و شروع به مقصود کردند. در این بین جناب . . . وارد و مؤذنه و ورود اردوی ملی را داد، و اخبار روز شبه الی دوشنبه راهم را پرت داد که در فصل خود نوشتم. اینک وقایع امروز را می نویسم که برای برادران و خوانندگان این تاریخ تذکره ای باشد:

عده ای از مجاهدین از دروازه بهجت آباد و جمعی هم از دروازه دولت وارد شدند. شاهزاده عزیز که در چند سال قبل به حکم نظام الملک دست آن جوان را بریدند با عده بسیاری از جوانان محله بازار پای منار حرکت نمودند و تفنگهای سر بازار را در اول خانه ها گرفته به فاصله دو ساعت مجلس و مدرسه سپهسالار را متصرف شدند و محله پای منار و محله سرچشمه و محله شاه آباد را به تصرف خود در آوردند. بازار پای منار را فوراً باز کرده، و صدای زنده باد مشروطه از مردم بلند، مشروطه خواهان پارچه قرمزی در دست و بسازوی خویش بسته، با مجاهدین هم آواز شدند.

نزدیک ظهر تلگرافخانه و تلفونخانه به تصرف ملت درآمد. از مستبدین شهری فقط هشت نفر سر باز سیلاخوری و چند نفر دیگر که طرف شده بودند هدف گلوله شده و به جهنم واصل شدند.

عجب است که امروز برخلاف سال گذشته که مجلس را به توپ بستند، مردم در یک بهجت و سرور و فرح و خوشحالی واقفند. و نیز برخلاف سال قبل با این ورود اشخاص مختلف و مهماتان قریب در شهر يك امنیت و آرامی است. در سال گذشته که مجلس را به توپ بستند مردم در ترس و خوف به خانه های خود خزیدند، لکن امروز مردم در کوچه و بازار به یکدیگر می رسند و یکدیگر را تبریک و تهنیت می گویند. احدی از مجاهدین و طالبان حقوق يك قدم برخلاف انسانیت برنداشته و با مردم به نهایت مهربانی سلوک و رفتار می نمایند. باری فعلاً که پنج ساعت به غروب است در خانه جناب آقامیرزا ابراهیم خان مؤسس مدرسه عصمت نشسته، جناب آقامیرزا سید علی خان منشی باشی و جناب آقامیرزا علیرضا خان مستوفی صندوقخانه با جناب آقامیرزا ابراهیم خان مشغول صرف چای و غلیان، و دعای نصرت برادران مجاهدین را می خوانیم و نصرت آنان را از خداوند شوال می نمائیم. جناب آقا میرزا علیرضا خان تفنگ خود را حاضر کرده و در خیال حرکت و الحاق به مجاهدین می باشند. جناب قاسمی - عسکر هم در خواب ناز رفته اند.

از بیرون خبر رسید که مجاهدین تا گذر معبر را گرفته و بیرون مشروطه را فراشته اند صدای تفنگ و بمب هم مسموع می شود گویا در ارك و قزاقخانه باشد که مجاهدین و بختیاری هم

مشغول می‌باشند .

جناب آقامیرزا علیرضاخان نقل کردند که : در ۱۴ ج ۲ درخانه اعتماد حضور بودیم ، شیخ اسدالله بروجردی معروف به صدوق روضه خوان در حضور جمعی گفت که من ختم گرفته‌ام که تا شانزدهم این ماه سرسپهدار را برای شاه بیاورند. من از استماع این فقره تعاشی کرده و از حال طبیعی خارج شده، تاخت بر او آورده و او را به حالت خشم از آن خانه بیرون کردم. این است حال اهل عمایم که دور شیخ فضل‌الله را گرفته‌اند .

از سلطنت آباد امروز اطلاعی نداریم گویا حضرات بختیاری اطراف آنجا را گرفته‌اند تا خبر چه برسد .

شخص بنامی الان که چهار ساعت به غروب است آمد و گفت دم دروازه بهجت آباد جمعی از بختیاری‌ها بودند و دروازه را بسته بودند و بیدق مشروطه را بالای دروازه زده بودند. ما چند نفر بنا و عمله که رسیدیم گفتند از توی خاک ریز خندق بیایید، ما آمدیم مشغول کردن و درست کردن سنگر بودند، ما هم با آنها کمک کرده و توپ نه‌پری را بردند بالای دروازه. امروز اعیان و اشراف مشروطه خواهان از ظهر بنای دیدن را گذاردند از سپهدار ، و تبریک و تهنیت گفتند او را . از طرف بعض سفره‌ها هم تبریک گفته شد .

سپهدار ابتداء در مدرسه سپهسالار و مجلس ورود نمود، ظهر را رفت در انجمن مظفری. خانه صنایع حضرت را غارت کرده، تفنگ زیادی از آنجا بیرون آوردند. درخانه هژیرالسلطنه کدخدای سنگلج هم ریخته تفنگ و فشنگ زیادی بردند . خانه حاج باقر صراف و خانه اعتماد قاجار رئیس قورخانه راهم غارت کردند .

عده‌ای هم مأمور شدند برای گرفتاری شیخ فضل‌الله که خانه او مجمع اشراف و الواط

می‌باشد

صدای زنده باد مشروطه، پاینده باد قانون محمدی از عموم مردم بلند است. دکان‌های خیازی امروز از هر روز بهتر و نان بیشتر است . دکان‌های قصابی هم چنین است . از قرار مسموع سه نفر از سیلاخوری‌ها را گرفتار کرده و بردند نزد پسر سپهدار ، پانزده تومان به اشخاصی که آنها را بردند انعام داده و آن سه نفر را به دار کشیدند . و نیز مسموع گردید اسب‌های مجدالدوله را بردند برای مجاهدین و خود مجدالدوله که امیر توپخانه است در شهر نیست و خطر بزرگی دارد .

در سال گذشته پس از خرابی مجلس یعنی در همین ایام ، مردم در کوچه و بازار بد می‌گفتند به مشروطه خواهان و صدای زنده باد استبداد بلند بود. و امروز برخلاف از مستبدین بد می‌گویند و صدای زنده باد مشروطه بلند است .

الان که دو ساعت و نیم از شب می‌گذرد متوالیاً صدای تفنگ و توپ و بمپ بلند است . نمی‌دانم در قزاق‌خانه است یا از خانه شیخ فضل ، چه هر دو جا را ملت احاطه کرده است. از بیرون

شهر هم صدای توپ می‌رسد دیگر نمی‌دانم در سلطنت آباد است یا در اردو ، چه هر دو جا را احاطه کرده‌اند ، الله اعلم .

مجاهدین از دروازه بهجت آباد وارد شدند . بختیاری‌ها از دروازه دولت قبل از طلوع آفتاب وارد شدند و در وقت ورود دروازه بسته بود . چون احتمال می‌رفت که از سلطنت آباد آمده‌اند لذا مستحفظین دروازه گمان کردند دوست می‌باشند ، وانگهی بودن بختیاری و مجاهدین را در طرف شرق و شمال طهران تصور نمی‌کردند و گمان بودن آنها را در طرف جنوب و مغرب طهران داشتند و اردوی دولتی در شاه آباد که طرف مغرب طهران باشد بودند . باری مستحفظین پرسیدند که دوستید یا دشمن؟ آنها گفتند ما دوستیم و زنده باد محمدعلیشاه . لذا دروازه را باز کردند ، حضرات وارد شده و اسلحه را گرفته ، چند نفری فرار کرده می‌روند بالای بام که سنگ را ضبط کنند ، در بین راه آنان را هدف گلوله می‌نمایند .

لذی‌الورود بختیاری‌ها که از دروازه دولت وارد شدند می‌روند به مجلس و مدرسه سپهسالار ، مجاهدین می‌روند به پارک مبرز اعلی‌اصغر خان امین‌السلطان . از شهر هم اول کسی که شروع کرد شاهزاده عزیز بود .

امروز رفتم منزل رکن‌الممالک کرمانی ، یک احسانی بهمن کرد که خیلی ممنون شدم یعنی مبلغ پنج تومان بهمن داد بدون آنکه اظهار بی‌پولی کنم و خیلی ممنون شدم از ایشان .

روز چهارشنبه ۲۵ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - دیشب تا صبح صدای توپ و تفنگ و بمب در شهر بلند بود .

امروز در اول آفتاب متوالیاً صدای تفنگ شنیده می‌شود .

امروز عده‌ای از بختیاری‌ها وارد شده و در خارج شهر مشغول جنگ می‌باشند یعنی در قصر قجر در یک فرسخی سلطنت آباد میدان جنگ است .

طرف صبح کاغذی رسید برای حاج علیقلی خان و در مجلس دادند به او . گویا خبر رسیدن اردوی ملی بوده است .

عده‌ای از سیلاخوری و امامقانی هم قسم شدند که دوکار را به انجام رسانند: اول آنکه بیرق مشروطه خواهان را که در نزدیکی بازار پشای‌مقار است بکنند و بیرق دولت را نصب نمایند، دویم آنکه بروند به مجلس سپهسالار بکشند . آن طایفه که مأمور به بازار پای‌مقار بودند همگی کشته شده ، يك نفر زنده به جای نماند . آن طایفه که مأمور به مجلس بودند سه چهار نفر کشته شده ، مابقی آنها گرفتار شدند . مجاهدین خواستند آنها را به قتل رسانند از طرف سپهسالار حکم شد آنها را استنطاق نمایند .

امروز از صبح الی اول غروب صدای توپ و بمب و تفنگ شهر را گرفته بود .

قزاق‌ها دو خانه را به توپ بستند و [دو] خانه را غارت کردند: یکی خانه معتمدالممالک

برادر وکیل‌الدوله، دیگر خاتمه معزالملک دائمی امین‌السلطان، به‌طوری غارت کردند که آهن‌های طامی خانه‌ها نیز غارت کردند.

نایب‌السلطنه و زن شاه و سعدالدوله وزیر امور خارجه امروز پناه بردند به‌زرگنده که محل سفارتخانه بیلاقی روس است.

قزاق‌ها يك عراده توپ آوردند در چهارراه حسن آباد و به‌طرف خیابان فرمانفرما خالی کردند. سه‌چهار نفر راه‌گذر بی‌طرف هدف گلوله توپ شدند.

قزاق‌ها امروز همت گماشته و دامن نامردی را به‌کمر زده [اند تا] بیدق مشروطه‌ها که در قراول‌خانه چهارراه حسن آباد نصب کرده‌اند کنند و مجاهدین را که در قراول‌خانه می‌باشند بکشند. لذا قزاق‌ها بطور تدبیر نظامی سه‌دسته شده: یک‌دسته از خیابان مریض‌خانه، دسته دیگر از خیابان حسن آباد، دسته دیگر از کوچه همت آباد به‌طرف قراول‌خانه خالی حمله بردند. قریب شش ساعت جنگ کردند. یعنی زیاده از پنج‌هزار گلوله تفنگ و صد گلوله توپ شلیک کردند و به‌قدم نظامی پیش‌رفته تا به قراول‌خانه رسیدند و بایک دنیا شغف بلکه یک دنیا افتخار آنجا را متصرف شدند و بیدق را کشته، هلهله‌کنان پای کویان به قزاق‌خانه برگشتند. و بعد از این فتح نمایان علی‌الرسم به خیال کشتن و غارت کردن افتادند چه از اینهمه تلف کردن گلوله تفنگ و توپ و شش هفت ساعت وقت تضییع کردن، به‌همان بیدق خالی اکتفا کردن صحیح نبود و مایه بدنامی بود. و در قراول‌خانه نه‌متنفسی بود که بکشند و نه چیزی بود که غارت کنند لذا توپ‌ها را به‌طرف خیابان دروازه قزوین گردانیده و چند شلیک کرده دوسه نفر راه‌گذر از مرد و زن و طفل را تلف کردند، و خانه بیچاره معتمد نظام را در معرض نهب و غارت درآوردند و تمام اسباب خانه او را بردند، و نیز خانه حاجی سید کاظم رشتی را ضمیمه کرده آنچه در این خانه هم بود غارت کردند. تا اینکه خبر غارت به مجاهدین رسید ده بیست نفری از مجاهدین پیاده و ده دوازده نفری از مجاهدین سواره آمدند به‌طرف آنها، به‌محض اینکه ملتفت شدند که مجاهدین می‌رسند قرار بر قرار اختیار کرده رفتند به قزاق‌خانه.

باری محاربات دولتیان در این روزها از همین قبیل است. گویا مقصودشان این بود که هم‌مردم را بترسانند از صدای توپ که به‌مدد مجاهدین نروند و هم ضمناً غارتی گیر قزاق و سرباز اقتد که شاید الواط و بیعارها به‌طرف آنها بروند. لکن به‌محض اینکه يك مجاهد قفقازی یا رشتی به‌محلی می‌آمد مجاهدین شهری به آنها ملحق می‌شدند.

امروز میرزا محمد خان پسر علی اکبر خان را دیده که لباس مجاهدین را پوشیده و تفنگ در دست او، پدر پیرش هم همراه او بود. این جوان فیور هفده سال از سنین عمرش می‌گذرد و در مدرسه اسلام تحصیل کرده است، در علوم ریاضی و عربی به اندازه لزوم و زبان فرانسه فارغ شده است. از دیدن این طفل و این حرارت و این شوق که به استقبال

گلوله می‌رود به حالت گریه افتادم ، چنانچه دیروز هم همین حال را دیده و همین حالت عارضم گردید . پسر مدیر لشکر را که از سادات است نیز به همین حالت دیدم . خوشا به حال این جوانان با شرف که در راه حفظ وطن و استقلال آن این گونه جان بازی می‌کنند . برخلاف بدا به حال شیخ فضل و اتباعش که متصل دعا می‌کنند قشون روس وارد شود . دو نفر از نوکرهای حاج علی اکبر بروجردی را امروز دیدم که صدای توپ را که می‌شنیدند می‌گفتند «قربانت ای صدای توپ که مشروطه خواهان را می‌کشی» .

و اسفاه این وطن فروشان راضی به تسلط و سلطنت خارجه می‌شوند و راضی به اساس عدل و مشروطیت نمی‌شوند برای دو روز ریاست ارباب و آقایان .

روز پنجشنبه ۴۶ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - امروز از صبح الی غروب آفتاب صدای توپ و تفنگ بلند بود . اول طلوع فجر صادق شروع در تفنگ زدن کردند ، چه شب را صدائی مسموع نشد و اول اذان صبح تا يك ساعت از آفتاب گذشته متوالیاً صدای تفنگ مسموع می‌شد ، از يك ساعت از آفتاب گذشته صدای توپ بلند شد . از اول ظهر جنگ در دروازه قزوین شروع شد چه تا ظهر از عمارت بهارستان بطرف خانهٔ عین‌الدوله که سنگر مستبدین بود توپ می‌انداختند و از ظهر دروازه قزوین هم شروع شد .

دیشب اول مغرب هشتصد نفر از مجاهدین از قزوین وارد شدند . صد نفر از آنها عقب بودند که قزاق رفت جلو آنها ، دم دروازه تلاقی شد ، خاک ریز خندق سنگر دولتی بود ، مجاهدین شهری هم رسیدند جنگ در گرفت .

هفت نفر مامقانی دم مجلس کشته شد . چند نفری را هم گلوله باران نمودند . سه نفر از مجاهدین هم در قزاقخانه کشته شدند . طرف عصر شهرت گرفت زیر قزاقخانه را نقب می‌کنند که قزاقخانه را آتش بزنند لکن واقعیت نداشت .

مجددالاسلام دیشب از خانهٔ خود فرار کرده آمدند در خانهٔ بحر العلوم ، تا صبح آنجا بود . قبل از ظهر باهم رفتیم خانهٔ آقا یحیی ، ظهر را آنجا بودیم خیلی مضطرب است و هواخواه دولت است .

يك بدبختی که شامل حال شاه است این است که با اینکه طایفهٔ قاجاریه اگر زیر سلاح بروند لااقل هزار نفر با اسلحهٔ تمام محکم دور شاه را بگیرند و از او جدا نشوند و شاید همین اجتماع فامیلی باعث قوت و غلبهٔ او گردد . ولی يك نفر از بستگان و خویشاوند او اطراف او نمی‌باشند . زیرا که عین‌الدوله با ملت شده است ، فرمانفرما در تخریش در باغ سپهدار نزدیک سفارتخانه آمده يك منزل گرفته است ، نصرهٔ الدوله پسر فرمانفرما در زرکنده می‌باشد ، نایب السلطنه و ولیعهد در زرکنده ، علاء الدوله در خانهٔ خود ، ناصر الدوله در خانهٔ خود در شهر ، باری شاهزادگان و بزرگان قاجاریه در سلطنت آباد نمی‌باشند . عمده از امراء و صاحب منصبان یا در خانه‌های خود یا در دهات فرار کرده‌اند ،

فقط امیر بهادر و چند نفر بی سرو پا یا اردوی گرسنه دور شاه می باشند ، آنها هم به طمع غارت و گاه گاهی دهات اطراف را غارت کردن این قدر مانده اند. امروز جناب آقا یحیی تعالی از کلام الله زد این آیه مبارکه آمد : « و انهم لهم المنصورون و ان جندنا لهم الغالبون » .

اکثر خانه های شهری بیدق سرخ زده اند . بنده نگارنده هم دم خانه خود بیدقی زده ام که بالای آن نوشته ام به خط سفید یا صاحب الزمان ، خط دویم زنده باد مشروطه ، خط سویم پاینده باد قاتون اسلام .

امروز دم دروازه قزوین يك نفر آخوند که معلم ابتدائی مدرسه سلطانی بود مشغول خریدن نان بوده است . جمعی از سربازهای سیلاخوری که آمده بودند از طرف دروازه قزوین وارد شوند و مردم را بچاپند می رسند به این آخوند ، او را گرفته می برند به طرف دروازه تا به دروازه امام زاده حسن می رسند بیچاره را پاره پاره می کنند رحمة الله علیه .

یوزباشی جهانگیر با چند نفری از مجاهدین شهری مدتی با اردوی دولتی که طرف دروازه قزوین بودند زدوخورد می کنند تا از طرف مجلس مجاهدین سواره به امداد اومی رسند ، توپ دولتی را گرفته اردو را متفرق می کنند .

امروز سه سنگر دولتی را ملت گرفتند : یکی سنگری بود که در خانه عین الدوله بود ، دیگری سنگر خانه صاحب جمع ، دیگر سنگر خانه نیرالدوله . طرف عصر سنگرها را گرفته ولی دو سه نفر از مجاهدین شهری شهید شدند : یکی منصورخان پسر حسن خان بود که پدرش در قزاق خانه سرهنگ بود و در سه سال قبل او را از قزاق خانه اخراج کرده بودند به تقصیر اینکه مشروطه خواه است و حسن خان در مشروطیت خیلی خدمت کرده بود و اکنون هم در عداد مجاهدین بود . منصورخان پسرش در فتح سنگر خانه صاحب جمع کشته شد . حسن خان پسر دیگرش را به جای او منصوب کرد . دیگری پسر محمد علی خان که از سادات بود و او هم سابقاً در قزاق خانه بود به جرم مشروطه خواهی اخراج شده بود و در عداد مجاهدین بود که امروز شهید شد .

ده نفر سرباز مامقانی را امروز به حالت اجتماع گرفتار کرده آوردند نزد سپهدار ، فوراً تائب شده و گفتند ما حاضریم برای خدمت به ملت ، هر جا به ما مأموریت بدهید اطاعت کرده جانفشانی می کنیم . لذا آنها را می سپارند به یکی دو نفر از مجاهدین ، در یکی از کاروانسرای اطراف مجلس منزل به آنها می دهند ، ولسی آنها مخفی را پرت می دهند به دولت که فردا صبح ما سپهدار و حاجی علیقلی خان را می کشیم اگر چه کشته می شویم . این را پرت به دست مجاهدین افتاد ، دیروز صبح هر ده نفر از جای خود حرکت کرده به طرف مجلس که خدمت سپهدار برسند و خدمت خود را انجام دهند . نزدیک

مدرسه سپهسالاریک دفعه مجاهدین آنها را هدف گلوله می نمایند دوسه نفر از آنها که زنده مانده و رمقی داشته می گویند سرباز سیلاخوری هم الان به مدد ما خواهد رسید . در این بین به قدر بیست نفر از سربازهای سیلاخوری می رسند که مجاهدین آنها را گلوله باران می کنند .

امروز سرداران ملی لایحه به شاه می نویسند که اعلیحضرت بر ما پادشاه و باید مهربان باشید . اگر تشریف بیاورید به شهر و دوازده نفر از مقصرین را به ملت بدهید که آنها را استنطاق نمایند هر آینه ما مطیع و چاکریم . شاه جواب داد که تا یک فشتگ در دست من باشد این کار را نمی کنم و فوراً حکم می دهد آسیاب های دور شهر را بخوابانند که آرد به شهر وارد نشود و یک عده از اردو هم اطراف شهر و دروازه ها را بگیرند که آذوقه به شهر وارد ننمایند . مجاهدین شهری از یک طرف اردوی دروازه قزوین را هزیمت داده ، یک توپ آنها را گرفته ، از طرف دیگر در دروازه دولت اردوی دولت را متفرق و دو توپ آنها را گرفته ، از طرف دیگر سنگرهای شهری را گرفته ، از یک طرف صاحب منصبان قزاق خانه از خدمت خود استعفا داده ، از یک طرف وزراء به سفارتخانه عثمانی پناهنده می شوند . بعضی از صاحب منصبان به سفارتخانه آلمان پناهنده شده ، اطراف شاه را خالی می کنند . دو نفر زن و یک طفل امروز به گلوله توپ دولت کشته شدند .

یک گلوله توپ از دروازه قزوین می افتد به خانه مستوفی المعالک و در آنجا پاره می شود و دو گلوله توپ هم به چند خانه دیگر ، ولی کسی را نکشت . قزاقها بدون جهت چند گلوله توپ به خیابان فرمان فرما خالی کرده ، سه چهار نفر مردمان بی طرف به قتل رسیدند . امروز خانه حاجی معتمد برادر وکیل الدوله و خانه شجاع السلطنه را به توپ دولتی خراب و اسباب خانه را به غارت بردند . امروز در اکثر از خانهها بیدق قرمز را نصب کردند .

روز جمعه ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - دیشب صدای توپ و تفنگ کمتر در شهر شنیده می شد ، فقط از دور صدای توپ می آمد که معلوم بود در خارج دروازه است . لکن در اول صبح درارکه و توپخانه خیلی تفنگ خالی کرده و یک ساعت متوالی صدای تفنگ از ارکه مسموع می گردید که صنیع حضرت و شاطر حسین باجمعی از الواط ارکه را محافظت می کنند و تیر به هوا و در و دیوار خالی می کنند .

امروز دو ساعت به ظهر در شهر منتشر گردید که محمد علی شاه رفته است به سفارتخانه روس و از تخت و تاج استعفاء داده است . اگر چه هنوز باور نمی کنم ولی از رشادت مجاهدین و شجاعت بختیاری و حرکات ناهنجار درباریان نتیجه همین است که ملت غالب و دولت مغلوب شود . زیرا که در این یکسال استبداد پجدهی قلوب مردم از شاه منزجر شده است که حد و وصف ندارد . شاهزادگان بزرگ از او رنجیده و متفرق ، وزراء دلگرمی

به کار ندارند، نظام حقوق خود را نگرفته، فقط عده معدودی از بی شرف‌ها از قبیل امیر - جنگ و ارشد الدوله و مجلل و صنیع حضرت و جمال و بیچار حامی او می‌باشد. پلی مانده حاجی علیقلی خان سرداری را از خود می‌رتجاند و لقب او را که سردار اسد می‌باشد می‌دهد به صنیع حضرت که از پست فطرت‌ها و دون هم‌تان می‌باشد، این است که یامغلوب می‌شود و کشته خواهد شد و یا به سفارت متحصن خواهد گردید. فعلا که دو ساعت به ظهر است در شهر این خبر منتشر گردیده و قلوب مستبدین شکسته و ضعف و فتور از صورت آنان هویدا است.

الآن که اول شب است اخبار امروز را که به تحقیق دست آورده [ام] می‌نگارم :
 امروز صبح محمد علیشاه با جمعی از اجزای خود از قبیل حسین پاشا خان امیر جنگ و مجلل السلطان و ارشد الدوله با دوست سیصد نفر سوار و عده‌ای از سیلاخوری و مامقانی و چهارمراده توپ، از سلطنت آباد به طرف سفارتخانه روس فرار کرده و آن سفارتخانه را مأمن خود قرار داده و خود را از تاج و تخت کیانی بی‌بهره و نصیب نمود. در این روز چهار ساعت به غروب مانده، در عمارت بهارستان مجلس عالی از وجوه مملکت در خصوص عزل محمد علیشاه و نصب سلطان احمد میرزای ولیعهد به سلطنت ایران و تعیین نایب السلطنه و وزراء مسئول تشکیل شد. (مجلس عالی عبارت است از مجلس روساء ملت و اعیان مملکت و از هر طبقه در آنجا حاضر باشند بحدی که آراء آنها کاشف از رضای ملت باشد). این مجلس مقدس هم مرکب بود از عموم علماء و وجوه و کلاهی سابق و وزراء و شاهزادگان و اعیان و اشرف و تجار و روسای اصناف که عده حاضرین در مجلس متجاوز از سیصد نفر بود. متجاوز از سه هزار نفر از عموم طبقات در فضای عمارت بهارستان برای استماع کلمات و نتایج اقدامات مجلس عالی حاضر بودند و چون به واسطه کثرت جمعیت، گرفتن رأی در خصوص عزل محمد علیشاه و نصب ولیعهد به سلطنت و تعیین نایب السلطنه و انتخاب وزراء و سایر امور اشکال داشت، کمیسیون فوق العاده از اشخاص مفصله ذیل منتخب شده، در اطاق مخصوص نشستند، اعلان و احکام لازمه را نوشته به مجلس عالی آورده، در آنجا قرائت نمودند. عموم حاضرین مجلس عالی و بهارستان صدای زنده باد اعلیحضرت سلطان احمد شاه پادشاه مشروطه، پاینده باد استقلال ایران، زنده باد مجاهدین و سرداران ملی، پاینده باد سپهدار اعظم و سردار اسد را بطوری بلند نمودند که تمام طهران بلکه گوش تمام دنیا را ازین صدای فرح افزا پر کردند. یکک شرف و سروری در مردم مشاهده می‌شد که از وصف تقریر و حیز تحریر خارج است.

صورت اسامی کمیسیون که احکام از آنجا به مجلس عالی می‌آمد :

آقای صدر العلماء، آقامیرزا سید محمد امام زاده، آقا سید محمد پسر آقا سید عبدالله، صنیع الدوله.

و نوق الدوله، مستشار الدوله، حکیم الملک، نواب حسینقلی خان، میرزا محمد خرمانی، وحید الملک، حاجی سید نصر الله.

حاج محمد علی تاجر ، حاج سید محمد تاجر ، سالار حجت ، مرتضی قلیخان بختیاری ، عمید السلطان ، میرزا علی محمدخان ، میرزا سلیمانخان ، نظام السلطان ، آقا میرزا غفار ، عمیدالحکماء ، معزالسلطان رشتی ، قوام السلطنه ، میرزا یاقین ، آقای کسمائی ، آقا میرزا طاهر .

اول لایحه که از کمیسیون مزبور به مجلس عالی آمد و در مجلس عالی قرائت شد و پس از امضاء به طبع رسید و نشر شد این لایحه است :

اولین لایحه که در سلطنت اعلیحضرت احمد میرزا

قرائت شد در مجلس عالی

چون احوال و اوضاع حاضره مملکت ایران ، معین و مسلم نمود که اعاده نظم و امنیت مملکت و استقرار حقوق و اطمینان قلوب ملت بدون تغییر سلطنت مقدور نخواهد بود و پادشاه سابق انزجار طبایع ملت را در حق خود به درجه کمال یافته ، در سفارت محترمه دولت بهیه روس به حمایت دولتین فحیمین انگلیس و روس پناهنده شده ، بالطبع شخص خود را از تاج و تخت ایران بی نصیب و مستعفی نمود ، علی هذا در غیاب مجلسین سنا و شورای ملی ، مجلس عالی فوق العاده بر حسب ضرورت فوری روز جمعه ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷ در طهران در عمارت بهارستان تشکیل یافته ، اعلیحضرت قوی شوکت اقدس سلطان احمد میرزا ولیعهد دولت علیه را به سمت شاهنشاهی ایران منصوب و نیابت سلطنت را عجالاً به حضرت مستطاب اشرف عضدالملک تفویض نمود که بعد از تشکیل پارلمان بنا به ماده ۳۸ قانون اساسی در باب نیابت سلطنت موافق مقتضیات وقت قرار قطعی داده شود .

صورت حکم مجلس عالی در خصوص وزارت جنگ

نظر به حسن خدمات و زحمات و مراتب عال المال قداکاری حضرت مستطاب اشرف افخم آقای سپهدار اعظم دامت شوکت در استیصال و استقرار حقوق مقدسه ملت و اعاده شئون دولت و به ملاحظه اینکه وزارت جلیله جنگ بنا به اقتضای فوق العاده امروز نهایت اهمیت را دارد ، مجلس عالی فوق العاده که در روز جمعه ۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ در بهارستان منعقد شد وزارت جلیله جنگ را به حسن کفایت حضرت مستطاب معظم له تفویض نمود که شرایط غیرت و وطن پرستی خودشان را در حسن انتظام این اداره جلیله معمول و مجری دارند .

ایضا صورت حکم در خصوص وزارت داخله

چون حضرت مستطاب اجل اکرم آقای حاجی علیقلی خان سردار اسعد که در استقرار حقوق مقدسه ملت و اعاده شئون دولت به تحصیل نیکنامی تاریخی و سر بلندی ابدی موفق شدند و لازم است خدمات و زحمات خود را در راه ترقی

تاریخ بیداری ایرانیان

و انتظام مملکت تکمیل و تشکرات عمومی را از قبول زحمات آتیه نیز جلب فرمایند، لهذا مجلس عالی فوق العاده که به تاریخ روز جمعه ۲۷ جمادی الثانیه در بهارستان منعقد شد وزارت جلیله داخله را که در این موقع اهمیت مخصوص دارد به حضرت معظم له تفویض می نماید که حسن کفایت و فرط غیرت خود را در انتظام این امر جلیل موقع اجرا گذارند

نطق حضرت اشرف عضد الملک نایب السلطنه

در امروز در مجلس عالی

از حسن ظنی که عموم ملت و مجلس عالی فوق العاده به این بنده اظهار نمود و بنده را موقتاً به سمت نیابت سلطنت ایران منصوب و مفتخر فرموده تشکرات فائده خود را اظهار می نمائیم؛ و امیدواریم به دستگیری خیر خواهان وطن و روسای ملت و همراهی مجاهدین غیرتمند که اقدامات آنها موجب خدمات لایقه و تحصیل موجبات ترقی مملکت موفق شده، این حسن عقیده عمومی را به اظهار عملیات و ابراز خدمات تکمیل نمایم.

صورت تلگرافی است که از طرف مجلس عالی

به حجج اسلامیه شده است

از طهران ۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ نجف اشرف:

حضور مبارک حضرات حجج الاسلام والمسلمین، آیات الله فی الارضین آقای خراسانی و آقای مازندرانی و بهبهانی مدالله ظلهم علی رؤوس المسلمین - از یمن توجهات حضرت ولی عصر عجل الله فرجه و اهتمامات کافیه که از طرف باشرف آن ذوات محترمه در حفظ آثار اسلام و ترویج شریعت مطهره و استحکام اساس مشروطیت مبذول شده، در روز جمعه ۲۷ جمادی الثانیه مجاهدین و فدائیان ملت اثنی عشری در کمال نظم و سلامت طلبی، شهر دارالخلافه طهران را متصرف و نظر به انزجار عموم افراد ملت از وضع اداره اعلی حضرت محمد علی میرزا و به ملاحظه اینکه صبح روز مزبور به سفارت دولت بهیه روس رفته، در تحت لوای دولتین روس و انگلیس متحصن شده بودند، به تصویب و صلاح دید مجلس عالی که مرکب از علماء اعلام و کلیه وجوه و اعیان مملکت و شاهزادگان عظام و کلیه وجوه و کلاهی سابق تشکیل شده بود، اعلی حضرت معظم را از سلطنت ایران منفصل و اعلی حضرت اقدس همایون شهریاری سلطان احمد میرزا ولیعهد دولت علیه را به سلطنت منصوب و نیابت سلطنت را عجاله به موجب اصل ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی به حضرت مستطاب اجل اشرف ارفع اکرم آقای عضد الملک دامت شوکتہ تفویض فرمودند که بعد از انعقاد پارلمان مطابق ماده ۳۸ قانون اساسی در باب

نیابت سلطنت ، قرار قطعی داده شود . این است که استحضار خاطر مقدس آن ذوات محترم را از نتیجه اقداماتی که به حسن توجهات خاطر مبارک بندگان حضرات حجج الاسلام عالی دامت برکاتهم حاصل شده است لازم دیده ، تشکرات بی پایان عموم افراد مسلمین را از محاسن نیات آن حضرات به تقدیم رسانیده ، امیدواریم که از برکات انفاس قدسیه آن ذوات مقدسه ، موجبات ترویج معدلت و آسایش ملت و اعلام آثار شرع مبین در تزیید ، دولت و ملت آسوده و اساس مسلمانی بر وفق مکنونات خاطر مبارک روز به روز قرین استحکام گردد .
(از طرف مجلس عالی) (سپهدار اعظم وزیر جنگ) (سردار اسعد علی قلی وزیر داخله)

لایحه‌ای از طرف مجلس عالی به محمدعلی پادشاه سابق نوشته شد که هیئتی از طرف ملت بروند به سفارتخانه و بدهند به پادشاه سابق . چون از طرف سفارت روس تلگرافی در جواب وزیر داخله و وزیر جنگ رسید ، لذا لایحه فرستاده نشد لکن در مجلس عالی قرائت شد .

صورت لایحه ایست که از طرف مجلس عالی

به والا حضرت محمدعلی میرزا پادشاه سابق نوشته شد

اعلیحضرتا - مقتضیات وقت و شدت هرج و مرج مملکت و انزجار قلوب ملت از اداره اعلیحضرت همایونی ضرورت بهم رسانیده که آن اعلیحضرت از زحمات بار سنگین سلطنت خود را معاف فرمایند . برطبق همین ضرورت چون آن اعلیحضرت امروز که جمعه ۲۷ جمادی الثانیة ۱۳۲۷ در سفارت محترمة دولت بهیة روس به حمایت دولتین فحیمتین انگلیس و روس پناهنده شده ، بالطبع شخص همایون خود را ازین زحمت فارغ فرمودند . علیهذا مجلس عالی فوق العاده امروز جمعه ۲۷ جمادی الثانیة ۱۳۲۷ در بهارستان تشکیل یافته ، اعلیحضرت قویشوکت اقدس سلطان احمد شاه خلدالله ملکه و سلطانان را به شاهنشاهی ایران پذیرفته و تا تشکیل پارلمان موقتاً حضرت مستطاب اشرف عالی عضدالمملک دامت شوکت را به سمت نیابت سلطنت اختیار نمود .

ترجمه تلگراف جوابیه سفارت روس و انگلیس

سپهدار - سردار اسعد دو نماینده ، تلگراف دیروزی شمارا به اعلیحضرت محمدعلی اطلاع دادند . معظم له اظهار می دارد که همان وقت که سلطنت آباد را ترک نمود خود را از سلطنت خلع کرده است و بنابراین از پذیرفتن هر هیئتی امتناع دارد . (بارکلی سفیر انگلیس) (سابلین شارژدافر روسی)

امروز لایحه از طرف مجلس عالی به اعلیحضرت همایونی سلطان احمد شاه خلدالله ملکه در سلطنت آباد به توسط هیئتی که اسامی آنها از قرار ذیل است ، فرستاده شد .

آقاسیدمحمد پسر آقا سیدعبدالله - آقاسیدمحمد امامزاده - نظامالملک - موثقالدوله شاهزاده ناظر - علاءالدوله - علاءالملک .

صورت لایحه ملت

۲۷ جمادیالثانیه ۱۳۲۷ - به عرض پیشگاه اقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی سلطان احمدشاه خلدالله ملکه و سلطانان ، چون اعلیحضرت محمد علی میرزا پدر والامقام اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی بر حسب مقتضیات وقت از تقلد امر خطیر سلطنت معاف شدند ، به موجب ماده سی و شش و سی و هفت قانون اساسی ، در مجلس فوق العاده که به تاریخ ۲۷ جمادیالثانیه در عمارت بهارستان منعقد گردید ، سلطنت به اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی مقرر و اعلان شد و نیابت سلطنت موقه^۱ به عهده حضرت مستطاب اشرف عالی عضدالملک دامت شوکته واگذار گردید ، تا بعد از انعقاد پارلمان به موجب ماده ۳۸ قانون اساسی قراردطمی در باب نیابت سلطنت داده شود . مراتب معروضه فسوق از طرف مجلس عالی فوق العاده رسماً به توسط مبعوثین آن مجلس عالی به پیشگاه سریر اعلی ابلاغ و اعضای این مجلس از طرف عموم ملت تبریکات صمیمانه خود را تقدیم حضور بآهراالنور همایونی داشته ، از خداوند مسئلت می کنند که سلطنت مشروطه آن اعلیحضرت برای عموم اولاد ایران به انواع میامن و تبریکات مشحون و ترقی و سعادت این مملکت در سایه توجهات خسر وانه حاصل و کامل گردد .

امروز طرف عصر پالکنیک با یک نفر از طرف سفارتخانه انگلیس واسدالله خان سرتیپ و چند نفر از مجاهدین آمد به مجلس و سه مسئله را درخواست نموده : اولاً - مواجب پس افتاده او را بدهند؛ ثانیاً - امنیت جانی به او بدهند؛ ثالثاً او را در خدمت باقی گذارند . دومطلب اول قبول شد لکن مطلب آخری را قول ندادند و گفتند منوط به تصدیق پارلمان است . لکن عجاله^۲ قزاقخانه راجع به خود او شد ولی در تحت مواظبت کمیسیون جنگ و محافظت چند نفر از مجاهدین .

امروز جارچی طرف غروب آمد به بازار و چار کشید تا فردا اهل نظام اسلحه خود را تحویل بدهند و کسی را به آنها کاری نیست و اگر تا فردا اسلحه را ندهند و سنگرها را تخلیه نکنند مجازات به آنها داده می شود . نیرالدوله هم در مدرسه سپهسالار تحت الحفظ است . سنگرها متفرق شدند ، جز خانه شیخ فضل الله که هنوز سنگر او باقی و سربازهای سیلاخوری متفرق نشدند .

امروز در تمام خانهها و سراها بیرق قرمز افراخته و بر بیدق به خط سفید نوشته اند زنده باد مشروطه ، پاینده باد قانون اسلام . بر بعضی به علاوه لفظ یا صاحب الزمان ، بر بعضی به علاوه زنده باد مجاهدین .

امروز جار کشیده شد که فردا بازارها را باز کنند.

در مردم يك امنیت طبیعی پیدا شده است، برخلاف سال گذشته که مجلس را به توپ بستند احدی اطمینان و امنیت نداشت و کلی مال مردم را به غارت بردند و به جان مردم افتادند زید را بگیر و عمرو را بگیر، با اینکه عفو عمومی داده شد احدی امنیت نداشت. لکن امروز با اینکه هنوز عفو عمومی داده نشده است مردم آسوده و راحت می باشند. احدی را صدمه نمی زنند با افراد مردم به مهربانی و حسن خلق سلوک و رفتار می شود.

خلاصه اقدامات این چند روزه :

پس از فتوحات باهرة قشون ملی در قزوین و کرج و شکست دادن اردوی پادشاه سابق صبح سه شنبه ۲۳ جمادی الاخری ۱۳۲۷ قشون ملی به ریاست سپهسالار اعظم و سردار اسعد ، به پیش جنگی سالار حشمت و مرتضی قلی خان بختیاری و میرزا علی خان و نظام السلطان و مسیو پیرم از دروازه بهجت آباد حمله به تهران آوردند . جنود استبداد که محض جلوگیری از قشون ملی و تضییع حقوق ملت مسجد سپهسالار و بهارستان و دروازه ها و میدان مشق و توپخانه و قزاقخانه و کلیه امکنة مرتفعه شهر را سنگر قرار داده بودند ، در جلو آن میل بنیان کن آسمانی تاب مقاومت نیاورده ، اکثر سنگرها را خالی و واگذار به قشون ملی نمودند . قشون ملی شهر طهران را متصرف و بهارستان و مسجد سپهسالار را مسکن قرار دادند . اشراری که سنگرهای خود را خالی نموده ، به طرف میدان مشق توپخانه و خیابان علاءالدوله و ارك دولتی و عمارات سلطنتی رفته ، با سایر اشراری که در آن امکنه بودند همدست شدند ، آن امکنه را مأمون و محل شرارت خود قرار دادند ، بکلی ایواب آمد و شد و عبور و مرور را به اهالی مسدود داشتند که هر کس از آن حدود گذشت هدف گلوله و آتش شرارت آنان گردید .

جمعی از قزاق و سوار در بیرون دروازه دولت و شمیران به همین شیوه غیر مرضیه انواع شرارت را اعمال داشتند . چون از این شرارت و خود سری به قشون ملی خللی نرسید در روز دوم از طرف سلطنت آباد و قصر قجر و دروازه دوشان تپه و تل های مرتفع عباس آباد و قزاقخانه ، مدرسه و مجلس را به امر محمد علی میرزا به توپ بستند که شاید از صدای توپ شربتل و مسلسل مجاهدین را از میدان جان بازی فرار دهند . و جمعی از اشرار و دامینی و سیلاخوری و غیره را مأمور داشتند که غفلةً از دروازه دولاب و دوشان تپه و دروازه قزوین به شهر وارد شوند و منازل مسلمانان را غارت نمایند . در این موقع که مجاهدین در کمال رشادت برای مدافعه و سرکوبی اشرار مزبور از اطراف ، قزاقخانه و میدان توپخانه و دروازه دوشان تپه و دولاب و دروازه قزوین را محاصره کرده بودند آنان را روانه دیار عدم می نمودند . قورخانه و ذخیره ملی که با سیصد نفر از مجاهدین به ریاست معز السلطان رشتی و میرزا علی محمدخان و اسدالله خان سر قیپ پسر مرحوم ابوالفتح خان

و بعضی دیگر از رؤساء جنگ از قریه بادامک از اردوی ملی به بعضی ملاحظات عقب افتاده بودند و مأمور به حمل قورخانه ملی به شهر طهران بودند و وارد شدند .

خلاصه بعد از سه شبانه روز جنگ که بکلی امید محمدعلی میرزا میدل به یأس شد و کلیه قشون او از کار افتادند ، تا اینکه با دوست سیصد نفر سوار و چهار عراده توپ از سلطنت آباد حرکت کرده و به بهانه رفتن به کامرانیه خود را رسانید به سفارتخانه روس که در زرگنده واقع است و عمارت بیلاقی سفارتخانه است .

امیربهادر آمد جلو کالسکه شاه و گفت اعلیحضرت از راه کامرانیه منصرف شدید ؟ در جواب گفت : می خواهم بروم به سفارتخانه . گفت : رفتن به سفارتخانه را بگذارید برای آخر که بکلی مأیوس شدیم ، الان ما شش هفت هزار نفر اردو داریم از روسیه هم به امداد ما خواهند آمد ، این گروه قلیل را به اندک مدتی می کشیم و شهر را به توپ می بندیم . محمد علی میرزا گفت : اگر مانع شوی با این تفنگ تو را می اندازم . آن بی شرف هم ساکت شده با هم رفتند به طرف سفارتخانه روس . لدی الورد در اطاق و منزل سفیر او را نشانیده و چون سفیر روس غایب است شازدافر برای پذیرائی حاضر شده ، قوراً دو نفر سوار هندی هم از قلعه از طرف سفارت انگلیس آمد یک طرف عمارت بیدق انگلیس و دو نفر هندی پای بیدق نشسته و ناظر به مکان محمد علی میرزا ، یک طرف عمارت دو نفر قزاق روسی پای بیدق روس نشسته و ناظر مهمان وارد شدند . چرچیل شازدافر سفارت انگلیس سوار درشکه شده ، یک نفر مجاهد هم با او سوار ، بیدق سفید را به دست یک نفر هندی داد که در جلو درشکه نشسته ، به طرف مجلس آمدند . از دم دروازه مجاهد فریاد می زد که « محمد علی فرار فرار فرار » ، به این حالت وارد یر سرداران ملی گردید .

سبب یأس محمد علی میرزا و استعفای او از سلطنت ایران

سبب یأس محمد علی شاه از سلطنت ایران چه بود ؟ با اینکه روز قبل سپهدار و حاجی علیقلی خان برایش نوشتند : « ما چاکریم و مطیع ، یاقی نیستیم و خیال سلطنت نداریم . اگر اعلیحضرت تشریف بیاورید به شهر و دوازده نفر از مقصرین ملت را به ما بدهید که در عدلیه آنها را استنطاق و مجازات دهیم باز شما شاه و ما رعیتیم والا نه ما را ترس است و نه یأس و اگر با مقاصد ملت همراهی نکنید ما می آئیم به طرف سلطنت آباد ، الی آخره . و چرا قبول نکرد و گفت : « تا یک فتنه داشته باشم چنین کاری نمی کنم » و چرا با اینکه تقریباً ده دوازده هزار نفر اردوی مسلح و استعداد کامل داشت ، از یک عده قلیل که اسلحه تمامی نداشتند فرار کرد و این بی شرفی را بر خود هموار کرد ؟ و با اینکه احتمال می داد که امداد از ورامین و زنجان و بعضی ایلات برایش برسد ؛ و با اینکه به او گفته بودند و او را اطمینان داده بودند که قشون روسیه عملاً قریب می رسد و از تو حمایت می کند ؛ و با اینکه به او گفته بودند که به قوه پول می توان اختلاف بین مجاهدین و بختیاری انداخت ؛ و

با اینکه می‌توانست باهمین جماعتی که دور او مانده بود برود به طرفی یعنی هم می‌توانست قوه و استعداد خود را بردارد و عدهٔ قلیلی را برای جلوگیری و ایستادگی ملت بگفارد که چند روزی آنها را سرگرم کنند و خود با هزار نفر یا زیادتر الی ده هزار نفر از راه ورامین برود به طرف عراق، یا در عراق اردو بزند و یا در فارس و یا برود به طرف آذربایجان و پناه ببرد به آذربایجان و در آنجا اظهار مشروطه‌خواهی کند و حضرات آذربایجانی اگر واسطه می‌شدند باز شاه بود؛ و هم می‌توانست خود را برساند از راه مازندران به دریا و برود به خارجه؛ و هم می‌توانست برود به عتبات عالیات، علماء اعلام آنجا را بردارد و با خود بیاورد و ندی‌الورود مجلس را مفتوح و جداً با ملت همراه شود؛ و هم می‌توانست کالسکه خود را سوار شود یا ده نفر نوکر بدون اسلحه بیاید شهر، وارد شود به مجلس و به سرداران بگوید من با شما از این ساعت همراه می‌باشم، «مقصودین را هم به من ببخشید، البته سرداران همراهی می‌کردند و کار به اینجا منجر نمی‌شد. پس سبب این چه بود که این پادشاه با این اقتدار به این زودی و به این جزئی، با این استعداد و این قوه و این همه راه اصلاح و این قدر طریق علاج که در جلوداشت به این زودی و این آسانی و این سهلی، این بی‌شرفی را بر خود بگذارد و به خانهٔ غیر پناه ببرد؟

چند سبب و علت داشت فرار و رفتن او به سفارتخانهٔ روس که ما در این تاریخ خود درج می‌نماییم:

اول - مشیت خداوند و خواست خداوندی.

ثانی - آنکه در این دو سال و هفت ماه که این مرد سلطنت کرد به اندازه‌ای خلف قسم و نقض دستخطهای خود و خلاف قول و خلاف با دوست و دشمن کرد که یقین داشت احدی با او به درستی راه نخواهد آمد، اگر امروز قول به او بدهند فردا برخلاف رفتار خواهند کرد.

سوم - آنکه تمام بستگان و خویشان و اطرافیان او به او گفته بودند ملت با تو صلح نمی‌کند و تو را خواهند کشت، به این جهت مایوس شده بود.

چهارم - آنکه اشخاصی که اطراف او بودند از اصیل زادگان و نجباء نبودند بلکه عده‌ای از بی‌سروپاها و مردمان پست فطرت بودند. مردمان عاقل و ذیرک و بزرگان بصیر به امر مملکت، همه از دورش پاشیده و متفرق شده بودند.

پنجم - که عمده همین بود آنکه به او گفته بودند سپهدار تخت و تاج را متصرف می‌شود، آنوقت تو می‌توانی از دولتین روس و انگلیس استمداد بخواهی و تو را امداد خواهند نمود، و سپهدار و حاج علی‌قلی‌خان را گرفته تسلیم تو می‌نمایند، به این جهت رفت به سفارت روس و از سفارتخانهٔ انگلیس هم معاونت خواست که نمایندگ فرستادند. بعد از آنکه سپهدار و سردار اسعد ولیمهد احمد میرزا را به شاهنشاهی ایران منصوب کردند،

به انگلیس‌ها گفت شما به من وعده نصرت و معاونت دادید. آنها جواب دادند اگر سپهدار و حاج علی‌قلی‌خان تخت و تاج را متصرف شده بودند ما می‌توانستیم اقدامی کنیم، لکن آنها پسرت را منصوب کردند و دیگر ما حق دخالت در کار آنها نداریم.

ششم - آنکه نقشه‌های جنگ آنچه کشیده شد ضبط از طرف دولتی‌ها بود، بخصوص سرداران روسی. چه در وقت آمدن اردوی ملی به طهران درحالتی که اردوی دولتی در کرج جلو آنها را داشت، صاحب منصبان اردوی دولتی به کاپیتان رئیس قزاقخانه و معلم جنگ می‌گویند: صدای سگ‌ها از طرف دست راست ما بلند شده است گویا حضرات مجاهدین رفتند به طرف شهر، اذن بدهید جلوگیری کنیم. کاپیتان گفت: فضولی موقوف، بروید بخواهید. صبح که ملتفت می‌شوند، عمده از مجاهدین با سپهدار وارد شهر می‌شوند.

دیگر آنکه امیر مفخم باغ شاه را با عمده‌ای از بختیاری دولتی گرفت. آنچه اذن خواست از پالکنیک که وارد شهر شوند، اذن نداد و جداً مخالفت کرد. دیگر آنکه توپچی قزاقخانه آنچه توپ انداخت، به هوا می‌انداخت. دیگر آنکه ارشدالدوله حمله آورد به خانه عین‌الدوله و نیرالدوله رسید، مدد به او نرسید شکست خورد. دیگر آنکه در عصر پنجشنبه شاه سوار شد و خواست حمله به شهر بیاورد او را مانع شدند، خصوص صاحب منصبان روسیه، و اگر شاه حمله آورده بود حتماً کاری بزرگ اتفاق می‌افتاد، چه در حرکت شاه سه چهار هزار نفری که اطراف سلطنت آباد حفظ شاه را می‌کردند دیگر لازم نبود آنجا بمانند، و دیگر آنکه قوت نظام و پشت گرمی آنها به شاه بود که همراهشان بود، دیگر آنکه خیلی از اشخاص که می‌دیدند شاه خودش جلو می‌رود آنها هم به غیرت و حرارت آمده ملحق می‌شدند. این حرکت شاه که فتح و غلبه او را محقق می‌داشت جلوگیری شد و گفتند این عمده قلیل قابل حرکت شاه نیست، ما خود فردا آنها را علاج می‌کنیم.

دیگر آنکه سر بازهای سیلاخوری که در جلو بودند و چند نفری از آنها با مامقانی تا نزدیک مجلس آمده بودند، چون دزد طبیعت و پست فطرت بودند در همه جا مشغول غارت بودند. اگر نجبا و اصیل‌زادگان در جلو می‌افتادند و یا جداً آنها را ممانعت کرده بودند از غارت، هرآینه شکست به این زودی نصیب آنها نمی‌شد. دیگر آنکه این عمده قلیل از مجاهدین و بختیاری که وارد شدند قورخانه و زخیره آنها عقب بود، همینکه خبر به اردوی دولتی که در کرج افتاده بود رسید که سپهدار و بختیاری وارد شهر شدند آنها هم برگشتند و اگر جلوگیری کرده بودند و مانع از ورود قورخانه ملی شده بودند کار بر سپهدار سخت می‌شد؛ لذا باقی مانده مجاهدین غروب روز چهارشنبه ۲۵ بدون مخالفتی و بدون جلوگیری احدی قورخانه را وارد کردند، از دروازه قزوین وارد و از پای قاپوق و خیابان ماشین ملحق شدند به سپهدار. ورود این قورخانه قوت داد ملت را وضع و فنور وارد آورد به دولت؛ و اگر این قورخانه به تصرف دولت آمده بود کار بر سپهدار و

حاج علی قلی خان سخت می شد. دیگر آنکه همچنانکه سال گذشته اهل طهران از صدای توپ می ترسیدند و خیال می کردند يك توپ برای شهری کافی است ، امروز هم دولتی ها از نارنجك و بمب بجدی خائف بودند که گمان می کردند يك نارنجك برای تلف کردن اردوی دولت کافی است .

هفتم - آنکه در شب پنجشنبه شاه فهمید که تمام اهل طهران با سپهدار [ند] و از مجاهدین همراهی دارند و نیز دانست که ساعت به ساعت از قم و کاشان و اصفهان و کرمانشاه و شیراز و قزوین ورشت بلکه آذربایجان مدد می رسد به سپهدار . امروز اردوی دولت به ده هزار و منتها به بیست هزار اگر برسد ، و اردوی ملت امروز اگر چه به دو هزار نمی رسد ولی فردا مضاعف ، پس فردا مضاعف و شاید تا ده روز دیگر به صد هزار نفر برسد .

دیگر آنکه عده قلیل مجاهدین و بختیاری چون می دانستند اگر شکست بخورند يك نفر از آنها زنده نخواهند ماند ، بلکه زن و بچه آنها را می کشند ، به این جهت با هم متفق و متحد و اهل طهران هم به این خیال با آنها متحد و از جان گذشته ، سر بر کف نهاده و به میدان شهادت آمدند . اما دولتیان همه با هم نفاق و خلاف بین آنها بود ، دو سردار با هم خوب نبودند ، حتی اجزاء امیر بهادر با هم نفاق داشتند و شاه بر این نفاق و خلاف مسبوق شد و نتیجه آن را می دانست یعنی این اواخر فهمید که علاج نداشت .

هشتم - آنکه در دستگاه دولت پول تمام شده بود . چه در این یکسال آنچه پول داشت خرج جنگ آذربایجان و سرداران شد . سردار ارشد در این یکسال متجاوز از صد هزار تومان دزدید و مأخوذی او را بیش از این مبلغ نوشته بودند . پول دولت با خرج جنگ آذربایجان شد و یا به کیسه سپهسالار و سرداران و علماء دولتی شد . از شهرها هم مالیات نرسید ، به حکم جناب آخوند ملا کاظم مردم مالیات ندادند ، آنقدری که حکام گرفتند خوردند و ندادند . به این جهت شاه بی پول شد و پول نداشت . از آن طرف سپهدار و حاج علی قلی خان هم تهیه پول دیده بودند و هم تجار و رعیت از دادن به آنها مضایقه نداشتند

نهم - آنکه در این یکسال دولتی ها به اندازه ای با مردم بد سلوکی کرده بودند که به هیچ وجه رعیت دل خوش به آنها نداشت و همه اعیان و اشراف ظاهراً یا باطناً اظهار اخلاص و ارادت به سپهدار و حاج علی قلی خان می نمودند و از شاه اظهار نفرت و کدورت ، از دورش متفرق شدند و او را تنها گذاردند .

برخلاف ، سپهدار و مسعصم در این چندماهه چه در رشت و چه جای دیگر بنای خوش سلوکی را با رعیت گذارده ، یکشاهی از احدی نگرفتند . حتی در نزدیکی طهران در حالت جنگ اردوی ملی پول می دادند و می خریدند ، لوازم امور معاشیه خود را به پول و خریدن راه می انداختند ! برخلاف اردوی دولت به هر ده که رسیدند غارت کردند ، به هر پیرزن

که رسیدند نان او را گرفتند ، سرخ او را خفه کردند ، طوری دهات اطراف طهران را غارت کردند که عموم رعیت از شاه و دولتی رنجیده و به طرف سپهدار مایل شدند . مجملأً هر قدر دولتیان بد رفتاری می کردند ، ملت‌ها حسن سلوک و خوشی رفتار را طریق خود قرار دادند ، این حسن سلوک خرده خرده باعث قوت ملت و ضعف دولت گردید .

دهم - آنکه حکم علماء اعلام ایران عموماً و حکم جناب آقای آخوند ملا کاظم بر طرد و منع و حرمت دادن مالیات به شاه ، صاحب منصبان را خائف کرده بود و می دانستند بر فرض شاه غالب شود جزیک طهران را که ندارد ، سایر جاها را چه می کنند ؟ اگر جنگه کند باید در تمام عمر خود با بلدان و شهرها طرف شود و هر سال و هر ماه سوق عسکر کند ، بابت پولی قدرت ندارد . خود دولت یعنی شاه هم به احتمال مغلوبیت آنچه توانست جواهرها و اثاثه سلطنتی را در خانه مجلل و نایب السلطنه کامران میرزا و بعضی جاهای دیگر مخفی و سپرده بود . باری این ضعف و این قنور ، این بی پولی و آن پست فطرتی اطرافسی های او و خلاف و تفاق بین اردوی او با اخباری که موجب توحش خود و اردویش شده بود از قبیل خبر جلد سیزدهم بحار که مزده قنح ملت را مشر بود با عبارت و کلمه سادس مخلوع او مقتول ، که در کتاب حیوة الحیوان در لغت واژه می گوید و می گوید سلطنت دول اسلام در هر سلسله که به ششم رسید یا خلع شد و یا مقتول گردید ، باعث شد که پادشاه ایران از تخت سلطنت کناره گرفت و از شاهنشاهی ایران استعفا داد و رفت به سفارتخانه روس و در تحت حمایت دولتین روس و انگلیس آسوده نشست .

این پادشاه دوسال و هفت ماه سلطنت ایران را کرد و در این دوسال و هفت ماه تقریباً صد هزار نفر اهل ایران را به کشتن داد و دوست کرور تومان متجاوز ضرر وارد آورد به اهل ایران . لکن از يك جهت اهالی ایران باید متشکر باشند که محمد علی میرزا از سلطنت استعفا داد و رفت به سفارتخانه ، در واقع محمد علی میرزا به سفارتخانه متحصن شد نه پادشاه ایران .

روز شنبه ۲۸ جمادی الاخری ۱۳۳۷ - امروز بازاریها مفتوح و عموم مردم در فرح و سرور می باشند . شب گذشته حضرات یهود در محله خود چراغانی کرده بودند . امروز صنیع حضرت را گرفتار کرده و آوردند به مجلس و او را در اطاقی از حجرات مدرسه محبوس داشته که استنطاق نمایند .

دیروز جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی ، تلگرافی به پدرش آقای طباطبائی مخایره کرده ، امروز جوابش رسید که ما صورت هر دو را درج می نمائیم :

تلگراف به خراسان

از طهران - حضور مبارک حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای طباطبائی

دام ظلّه العالی ، ساشیه قشون ملی وارد ، جمعه کار تمام ، شاه مستعفی ، در

سفارت روس متحصن . (ابوالقاسم الطباطبائی)

جواب

نورچشم مکرم جناب آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی، به قدری اذاینه شده مسرور شدم که اندازه ندارد، این دو سه روزه عازم حرکت . (محمد الطباطبائی) امروز شهر آرام، دکاکین باز، مردم در امنیت، الا آنکه هنوز سنگر شیخ فضل الله باقی وعده‌ای از اشرار با اسلحه در خانه او می‌باشند .

دیشب يك نفر ارمنی يك نفر از مجاهدین را به قتل رسانید . دم خانه آجودان پاشی توپخانه، يك نفر از مجاهدین شهری به دست يك نفر توپچی کشته شد . آجودان پاشی را بردند به مجلس و او را فعلاً مرخص کردند که توپخانه را تحویل بدهد . امروز محبوسین نظمیه و محبوسین اتبار شاهی را مرخص کردند . زنجیرها را پاره و کتله‌ها را با نطف آتش زدند . در بین محبوسین اتبار شاهی، محبوس بیست ساله بود که در زمان مشروطه سابقه هم آنها در حبس بودند .

چون الزم امور انتظام امور داخلی و تأسیس اسباب تأمین قلوب بوده، لهذا دیروز و امروز اشخاص مفصله ذیل برای ادارات دولتی و ایالات منتخب شدند :

جناب عضدالمملک نایب السلطنه - جناب سپه‌دار اعظام سپهسالار و وزیر جنگ - جناب حاج علی‌قلی خان وزیر داخله - جناب ناصرالمملک وزیر امور خارجه، به معاونت موقتی مشارالسلطنه - جناب مستوفی‌الممالک وزیر مالیه - شاهزاده فرمانفرما وزیر عدلیه - سردار منصور وزیر پست و تلگراف - شاهزاده موثق الدوله وزیر دربار - جناب صمصام السلطنه حکومت اصفهان - جناب مخبرالسلطنه حکومت آذربایجان - جناب معین‌الدوله حکومت زنجان - آقا میرزا صالح خان وزیر امر حکومت طهران - مسیوپروم رئیس نظمیه .

اعلان

به عموم مجاهدین و هم‌مسلك‌های محترم زحمت داده می‌شود از قرار راپرتی که از تمام محلات داده شده است، از طرف بعضی از مجاهدین نسبت به اهالی و ساکنین دارالخلافه بعضی تعدیات به اسم اخذ اسلحه و اسب می‌شود . چون مبنای مجاهدت و جان‌فشانی برای بقای عدالت و رفع ظلم است لهذا به عموم طبقات مردم طهران و حول و حوش اطلاع داده می‌شود که بدون حکم از طرف کمیسیون جنگ، احدی از آحاد مردم نباید قبول این مزاحمت را بکنند . و اگر کسی از مجاهدین طهرانی و بختیاری و قفقازی و غیره بخواهند بدون حکمی از طرف کمیسیون، اقدام به مزاحمت نمایند فوری به کمیسیون محترم جنگ اطلاع دهند تا مرتکب را بدون ملاحظه و رعایت، مجازات قانونی داده شود .

به تاریخ ۲۸ شهر جمادی‌الآخری ۱۳۲۷ (کمیسیون جنگ)

روز یکشنبه ۲۹ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - امروز جناب عضدالملک و شاهزاده موثق الدوله ، شاهزاده ناظر سابق و رئیس دربار از طرف ملت رفتند به زرگنده در سفارتخانه روس که ولیعهد احمد میرزا را از پدرش محمد علی میرزا گرفته پیرند به سلطنت آباد . محمدعلی میرزا از دادن پسر امتناع کرده گفت: من به این فرزندم انسی فوق العاده دارم او را به من واگذار کنید و پسر کوچک تر مرا به سلطنت منصوب کنید . حضرات مزبور می گویند اگر احمد میرزای ولیعهد را ندهید سلطنت از خانواده قاجاریه خارج می شود . بالاخره او را راضی کرده ، احمد میرزا [را] حرکت داده آوردند به سلطنت آباد و او را به تخت سلطنت نشانیده ، لایحه ای قرائت می کنند قریب به این مضمون که «چون پدر اعلیحضرت حمل این بارگران سلطنت را نتوانست و خسارت فوق العاده به ملت وارد آورد لذا ملت استعفاى او را پذیرفته و سلطنت را به اعلیحضرت همایونی واگذار و اعلیحضرت را به سمت سلطنت و شاهنشاهی ایران منصوب نمودند» .

سلطان احمدشاه در جواب گفت: «امیدوارم که خداوند مرا توفیق عنایت فرماید تا جبران خسارات وارده از پدرم را بنمایم و به مملکت و ملت خود خدمت نمایم» .

دو نفر را اذن جلوس داده ، یکی عضدالملک نایب السلطنه را اذن داد و دیگری دائمی خود ظل السلطنه را نشانید . طبقه دویم که آمده بودند آقا سید محمد بهبهانی و برادرش و آقا سید محمد امام زاده و جمعی دیگر از اهل عمایم و علاء الدوله و موثق الدوله و جمعی دیگر از این طبقه ؛ اهل عمایم می نشینند ، حضرات مکلائی می ایستند . بعد از آن شاه را می برند توی اندرون . عضد الملک نایب السلطنه با حضرات دیگر آمدند به شهر . نزدیک غروب يك صفحه عکس نایب السلطنه درحالتی که دو طرفش شاهزاده عین الدوله و فرمانفرما و سپهدار اعظم و وزیر داخله و سایر بزرگان بودند برداشته ، مردم صدای زنده باد مشروطه و شاه و سرداران ملی را بلند کرده .

امروز که یکشنبه ۲۹ است چند اعلان منتشر گردید و به دیوارها چسبانیده شد که صورت آن از این قرار است :

اعلان از اداره نظمیه

به عموم اهالی شهر و غیره اعلان می شود که از امروز به بعد احدی حق ندارد که به هیچ اسم و رسم متعرض اهالی و طبقات نظامی بشود یا اسب و تفنگ و اسلحه بدون اطلاع و اجازه اداره نظمیه از کسی بگیرد . چنانچه هر يك از اهالی شهر و غیره به خلاف این اعلان رفتار کند مورد مؤاخذه و تنبیه خیلی سخت خواهد شد . یکشنبه ۲۹ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ .

اعلان

از طرف حکومت جلیله دارالخلافه اعلان می شود : از این تاریخ به

بعد هر گاه کسی به عنوان مجاهدت و غیره از مردم مطالبه اسب و تفنگ و فشنگ و غیره و غیره نمایند مورد مجازات قانونی سخت خواهد بود . تکلیف عموم اهالی این است اگر کسی به ایشان من غیر حق تعرض و دیناری مطالبه بی موضوع به اسم کمیته و سایر مجامع ملی نمایند و خطی در دست نداشته باشد ابدأ محل قبول نیست و آن شخص مطالب را باید دستگیر نموده و به حکومت جلیله اطلاع بدهد . چنانچه کسی بخواهد به پاره ای تصورات تحمل این تعذبات را نموده ، دیناری به خلاف رضا و اراده شخصی به کسی بدهد و داپرت نکند آن شخص دهنده به جزای قانونی گرفتار خواهد بود . بکلی عموم از این فقرات آسوده و مرفه الحال هستند . ۲۹ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۷ (سپهدار اعظم)

اعلان از اداره تنظیمه

به عموم طبقات اهالی شهر از طبقه قزاق و ژاندارم و تنظیمه و توپخانه و کلیه نظام و غیره اعلام می شود که هر کس اسب و تفنگ و فشنگ و حربه و اسباب از هر قبیل از هر کس گرفته باشد ، باید از تاریخ این اعلان تا سه روز دیگر خودشان به اداره تنظیمه آورده ، تحویل داده قبض بگیرد که به صاحبش رد شود . بعد از سه روز اداره تنظیمه تفحص و تفتیش لازمه خواهد کرد تفنگ ، اسب ، حربه و اسباب نزد هر کس پیدا نمود و گرفت آن شخص را به مجازات خیلی سخت خواهد رسانید . فی یکشنبه ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۲۷ در سفارتخانه روس ، محمد علی میرزا و زوش و امیر بهادر و مفاخر الملک و مجلل السلطنه و ارشدالدوله با جمعی دیگر می باشند . امام جمعه و ظهیرالاسلام هم در زرگنده متحصن می باشند . سعدالدوله هم در قلعه در سفارتخانه انگلیس متحصن می باشد . چهار عراده توپ و تقریباً هزار نفر سرباز سیلاخوری و ماسقانی و غیره اطراف شاه را گرفته اند . وزیر نظام از طرف ملت مأمور شد که برود اسلحه آنها را گرفته به شهر [بیاورد] .

عده زیادی از اردوی ملی که در بین راه بودند امروز وارد شدند . یک فوج سرباز و عده ای از قزاق برای سان و دفیله آمدند به مجلس . توپخانه را دادند به ساعدالدوله برادر سپهدار اعظم .

سنگر خانه شیخ فضل الله را امروز بکلی منهدم و خراب و اشرار را متفرق نمودند . شیخ پیغام داده است که مستدعیم مرا شب احضار کنید . جواب دادند فعلاً کسی را با توکاری نیست و عفو عمومی فعلاً داده شد .

تلگراف از پترزبورغ

۷ ژوئیه - مشارالسلطنه ، تلگراف جناب عالی دایر بر تغییر سلطنت واصل و

فردا دوشنبه رسماً به دولت روسیه اعلام خواهد شد. واقعهٔ اخیر و حسن انجام آن جالب نظر دقت و تحسین دولت و مطبوعات روسیه و خارجه شده. دیروز که با وزیر امور خارجه ملاقات کردم خیلی اظهار خوشوقتی کردند، باز رسماً گفتند مادرکارهای ایران ابداً خیال مداخله و نقطه‌ای را خیال تصرف نداریم، همینکه در آذربایجان حاکم جدید نظم داد و امور طهران قوام گرفت قشون خود را کلاً عودت خواهیم داد. (مفخم الدوله)

وقایع

ماه رجب ۱۳۲۷

روز دوشنبه غره رجب ۱۳۲۷ - امروز سرداران ملی در تهبیه ورود سلطان احمد شاه می‌باشند . عده‌ای از صاحب منصبان قزاقخانه امروز مجلس کرده ، به خیال شورش افتادند که فوراً از طرف سپهسالار جلوگیری شد . قزاقخانه را فعلاً سپردند به کلنل .
امروز دو اعلان یکی از طرف وزیر داخله و دیگری از طرف نظمییه به در و دیوار چسبانیده شد . دستخطی هم از طرف اعلیحضرت همایونی صادر گردید .

سواد دستخط اعلیحضرت همایونی سلطان احمد شاه قاجار

جناب اشرف نایب‌السلطنه - از آنجائیکه خداوند متعال نعمت سلطنت به ما عطا فرموده و وجود ما را در حفظ ناموس اسلام ، ظل عاطفت خود قرار داد ، به شکرانه این نعمت عظمی باید هر چه زودتر خاطر خطیر ملوکانه ما در نظم امورات مملکت و آسودگی ملت و نشر عدالت که به واسطه تشکیل مجلس شورای ملی خواهد بود سعی باشد ، لهذا مقرر می‌فرمائیم که همین دستخط ما را به جنابان وزیر جنگ و وزیر داخله ارائه داده ، در تشکیل مجلس شورای ملی وسنا که از تمام امورات لازم‌تر و به حال ملت مفیدتر است اقدامات مجدانه نمایند . و از طرف ما به عموم ملت که فرزندان ما هستند یگوئید که ان شاء الله خداوند عمری کرامت فرماید جبران خدمات چندین ساله شماها را خواهم فرمود .
غره شهر رجب المرجب ۱۳۲۷ (سلطان احمد شاه قاجار)

سواد مرأسله متحد المال وزارت خارجه ایران به سفارتخانه‌ها

با نهایت خوشوقتی به اطلاع آن جناب مجدت و فخامت همراه می‌رساند ، چنانکه معلوم خاطر نصفت مظاهر عالی است احوال اخیره که منتهی به تغییر سلطنت گردید ، حسن جریان پیدا کرد . به امثال این گونه وقایع و نظایر تاریخی رجوع شود می‌تواند حالا مورد بسی تمجید و محالاً مجالب

امیدواری‌ها گردد . انتظارات خون‌ریزی و احتمالات افشاش کلی بحمدالله به مختصر مصادمه بین دستجات سلطنتی و مجاهدین محافظ حقوق ملت و تلفات بسیار جزئی مبدل گشته ، به قسمی که مکنون خاطر رؤسای ملت بود به حفظ انتظام شهر و خصوصاً امنیت اتباع خارجه موفق شدند . و از طرف وزارت جلیله جنگ و حکومت شهر به تمهید موجیاب تکمیل امر نظم شهر و توابع بدون قوت وقت اقدام شده ، آسایش عمومی از هر جهت حاصل و وزارتین جنگ و داخله در انتظامات ادارات راجعه به رفاه و امنیت عمومی ، مساعی شریفه کافیه به عمل آورده مطمئن هستند اثری مخل آسایش روی نخواهد داد . لهذا به موجب این مراسم خاطر محترم آن جناب دوستان استظهاری را از نتایج حسنه و اهتمامات رؤسای امور مستحضر می‌دارد که از بابت امنیت اتباع دولت علیه مقبوعه خود و سایر اتباع خارجه اطمینان داشته باشند .

تلگراف از تبریز به طهران

نمره ۵۳ مورخه ۲ رجب

حضور مبارک حضرت اشرف اکرم آقای سپهدار اعظم وزیر جنگ دامت شوکته ، چنانکه خاطر مبارک مستحضر است بعد از ورود مهمان‌های ناخوانده ، هر چه سعی نمودند که شاید بهانه به دست آورده به آرزوی خود نایل شوند ، این خادمان ملت با تدابیر عملیه جلو خیالاتشان را سد نمودیم . چون وجود این فدائیان وطن را مانع افکار خود دیدند خواستند از در دیگر داخل شوند . سفیر دولت روس در طهران به باش شهبندر دولت علیه عثمانی ملاقات نموده ، در ضمن ملاقات اظهار داشته که بودن این دو نفر در تبریز مخل آسایش است . باش شهبندر مراتب را به اسلامبول اطلاع داده ، اینک از نظارت خارجه تلگرافی به باش شهبندر تبریز رسیده مبنی بر اینکه این خادمان وطن حرکت فوری به اسلامبول نمائیم و الا دولت علیه عثمانی در باره ما حمایت نخواهد کرد . محض استحضار خاطر مبارک و استدعای تکلیف عرض شد . فدائیان وطن (ستار) (باقر)

جواب

جنابان جلالتمایان آقای ستارخان سردار و باقرخان سالار ملی ، تلگراف آن جنابان در موقعی رسید که در کمیون فوق‌العاده بودم . در حضور اعضا محترم آن کمیون قرائت شد ، همه تصویب کردند که حرکت شما به طهران خیلی به موقع است . حالا اختیار با خودتان است ، هر وقت و از هر راه بخواهید حرکت کنید . (سپهدار اعظم وزیر جنگ)

تلگرافی که به سفارتخانه‌های ایران مقیمین خارجه

و جنرال قونسلگری هندوستان و مصر و غیره مخابره شده است با کمال خوشوقتی اظهار می‌دارد که تغییر سلطنت و احوال اخیر به طور بسیار خوشی گذشت. انتظارات و احتمالات خون‌ریزی کلی به مختصر مصادمه و تلفات خیلی جزئی منتهی گشته، از سه روز به این طرف بحمدالله امنیت و آسایش عمومی از هر جهت کامل، احتمال اغتشاش بطور قطع مرتفع است. البته به جاهای لازم سریعاً اطلاع و اطمینان دهید که امنیت اتباع خارجه کاملاً محفوظ است.

از طرف وزارت جنگ به سفارت روس

غره رجب - جناب جلالتمآب دوستان استظهاری مشفق مکرم خاطر محترم جناب جلالتمآب دوستان اظهار مشفق مکرم مسهوق است که اقامت يك عده سرباز و سوار مسلح در زرگنده، در حالتی که رسماً در تحت فرمان يك نفر رئیس کل جمع نیستند، با هیچ قاعده موافقت ندارد و می‌تواند بالاخره نظم و امنیت شمیرانات را اخلال نماید. چون آن عده قشون در زرگنده و قرب سفارت محترمه دولت بیهیه روس متوقف است از جناب جلالتمآب عالی خواهشمندم مقرر فرمائید یا به مذاکره با صاحب منصبان آنها قرار بدهند که هر دسته در ساعت معین به اتفاق مأمورینی که از طرف وزارت جنگ برای این کار معین شده‌اند به شهر آمده، در اداره وزارت جنگ سان داده، تسلیم اسلحه نمایند. یا در همانجا اسلحه خود را به مأمورین وزارت جنگ تسلیم نموده، بدون داخل شدن به شهر به اطلاع وزارت جنگ مرخص خانه شوند. توپها و قورخانه و چادر و سایر اسباب هم که در آنجا است به مأمورین وزارت جنگ تسلیم نموده، بدون داخل شدن به شهر، به اطلاع وزارت جنگ مرخص خانه شوند. توپها و قورخانه و چادر و سایر اسباب هم که در آنجا است به مأمورین وزارت جنگ تسلیم شود و اگر هر يك از دستجات پیاده و سواره به یکی از این دو تکلیف اطاعت نکنند وزارت جنگ و حکومت دارالخلافه آنها را یعنی دولت و ملت خواهد شناخت.

اعلان

به عموم اهالی شهر دارالخلافه طهران و توابع از مجاهدین و غیره بدون استثناء اعلان می‌شود: عده ژاندارم و نظمیه که مأمور حفظ و امنیت و نظم شهر هستند، هر گاه نسبت به آنها کسی بی‌احترامی و هتک شرف یا طلب اسلحه نماید خود آن ژاندارم و نظمیه مأمور هستند که آنها را به اداره نظمیه حاضر نموده پس از رسیدگی مجازات قانونی داده می‌شود. و اگر کسی اصرار در گرفتن

اسلحه از ژاندارم نماید ، ژاندارم مجاز است که به او تیر خالی نماید . غره
شهر رجب ۱۳۲۷

سوان ترجمه مراسله سفارت آقازونی به مشارالسلطنه

جناب وزیر ، بر حسب دستورالعملی که از طرف دولت متبوع مفخم به
دوستدار رسیده ، خاطر آن جناب را مستحضر می سازد این سفارت حاضر است که
با دولت اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایون سلطان احمدشاه داخل در مرادوات
گشته و نیز ماموریت دارد ادعیه قلبیه صمیمی دولت متبوع خود را برای سعادت
و اقبال و آسایش ایران در تحت سلطنت آن اعلیحضرت تقدیم دارد . موقع را
مغتنم شمرده احترامات فائمه را تجدید می نماید .

خبر تلگرافی خارجه

از طرف دولت روس به عموم دول اعلان شده اگر چه محمدعلی میرزا به
سفارت روس مقیم طهران پناهنده شده ، ولی دولت روس به موجب یادداشت چهارم
ژوئیه رفتار ، و در امور داخله ممالک ایران مداخله نخواهد داشت .

یادداشت وزیر مختار انگلیس به علاءالسلطنه

۲۵ رجب ۱۳۲۵ مطابق ۴ سپتمبر ۱۹۰۷ ، به دوستدار اطلاع رسیده
که در ایران شهرت دارد که قرار دادی فیما بین انگلیس و روس منعقد شده که
نتیجه آن مداخله دولتین در ایران و تقسیم این مملکت فیما بین آنها خواهد بود .
خاطر جناب اشرف ارفع مسیوق است که مذاکرات فیما بین دولتین روس و انگلیس
بکلی طور دیگر است ، چرا که جناب مشیرالملک که در این اواخر به پترزبورغ
و لندن رفته ، مذاکراتی که با وزیر امور خارجه روس و انگلیس نموده ، و
مشارالیهما از طرف دولتین خود مقصود دولتین مشارالیهما را در ایران صریحاً
توضیح کرده اند ، باید راپرت داده باشند ؛ جناب سر ادوارد گری ، وزیر امور
خارجه انگلیس مفاد مذاکراتی که با جناب مشیرالملک داشته اند و همچنین مفاد
مذاکرات مسیو ایزولسکی که رسماً به دولت انگلیس اطلاع داده شده ، به
دوستدار اطلاع داده اند . جناب سر ادوارد گری به دوستدار اطلاع می دهند که
به جناب مشیرالملک اظهار داشته اند که ایشان و مسیو ایزولسکی در دو نکته اصلی
با هم کاملاً متفقند ؛ یکی اینکه هیچیک از دولتین در امور ایران مداخله نخواهند
کرد مگر اینکه صدمه به مال و جان رعایای آنها وارد آید ؛ و دیگر اینکه مذاکرات
در باب قرارداد فیما بین روس و انگلیس نبایستی بر خلاف آتتکریته و استقلال
ایران بوده باشد . جناب سر ادوارد گری نیز اظهار داشته بودند که تا به حال
فیما بین روس و انگلیس ضدیت بوده و هر یک می خواسته که توفیق دیگری را در

ایران مانع شود و هر گاه این ضدیت در این حال نامعلوم ایران امتداد پیدا می‌کرد برای طرفین یا برای هر دو و سوسه پیدا می‌شد که در امور داخله ایران مداخله کند و نگذارد دیگری از این وضع حالیه فایده ببرد و یا به ضرر دیگری برای خود تحصیل فایده بنماید. مقصود از مذاکرات حالیه فیما بین انگلیس و روس این است که چنین اشکالی فیما بین بروز نکند و این مذاکرات به هیچ وجه بر ضد ایران نبوده است، در حقیقت چنانکه مسیوایزولسکی برای مشیرالملک توضیح کرده‌اند و گفته‌اند هیچیک از دو دولت، مطالبه‌ای از ایران ننموده و به این جهت دولت ایران می‌توانسته تمام هم خود را برای انجام مسائل داخله صرف نماید. هر دو وزیر کاملاً در خصوص مداخله نکردن موافق بوده و جای شبهه باقی نگذارده‌اند. کلمات مسیوایزولسکی که نیز حاوی قصد انگلیس است از قرار ذیل است:

«قانون نامه دولت روس این خواهد بود که مادمی که به مصالح آنها خللی وارد نیامده، از هر گونه مداخله در امور داخله ممالک دیگر اجتناب جوید و بکلی انحراف از این قانون در این مسئله حالیه غیر ممکن است.

در باب شهرت تقسیم ایران فیما بین روس و انگلیس که می‌گویند دولتین مزبور می‌خواهند حوزه اقتدار برای خود معین کنند، جنابان سر ادوارد گری و مسیوایزولسکی این فقره را صریحاً توضیح کرده‌اند که به هیچ وجه این شهرت مأخذی ندارد. چیزی که دولتین می‌خواهند این است که قراردادی برای منع اشکالات و اختلافات آتیه بسته شود که به موجب آن قرار داد هیچیک از دولتین در آن نقاط ایران که متصل به سرحد دیگری است نفوذ خود را پیشنهاد ننمایند، این قرارداد به مصالح خود ایران یا ملت خارجه دیگری خللی وارد نمی‌آورد و فقط دولتین روس و انگلیس را متعهد می‌سازد که در ایران در صدد اقدامی که مضر به حال یکدیگر باشد بر نیایند و در آتیه از مطالباتی که در گذشته تا آن درجه مغل پیشرفت خیالات سیاسی ایران بوده است ایران را مستخلص سازد».

اظهاریت جناب مسیوایزولسکی این است: «قرار داد فیما بین دو دولت اروپائی که نهایت مصالح را در ایران دارند و آن قرار داد مبتنی است بر ضمانت استقلال و انتکریته ایران، اسباب ترقی مصالح ایران خواهد بود و ایران به همراهی و کمک دو دولت مقتدر همجوار خود می‌تواند بعد از این تمام قوای خود را صرف ترقی داخله خود بنماید». از مطالب فوق ملاحظه خواهند فرمود که این شهرت‌هایی که در این اواخر در خصوص خیالات سیاسی انگلیس و روس

در ایران داده‌اند تا چه اندازه بی‌مأخذ است . به هیچوجه نیت حمله به استقلال ایران نداشته ، قصد دولتمین از بستن این قرار داد این است که استقلال ایران را ابدالدهر تأمین نمایند .

نه فقط نمی‌خواهند عذری به جهت مداخله کردن در دست نداشته باشند بلکه قصدشان در این مذاکرات دوستانه این بود که یکدیگر را نگذارند در ایران به عذر حفظ مصالح خود مداخله کنند . و دولتمین مزبور امیدوارند که در آتیه دولت ایران ابدالدهر از ترس مداخله خارجه مستخلص و در اجرای امور مملکتی خود به وضع خودشان کاملاً آزاد بوده باشند که فواید آن عاید خودشان و تمام دنیا گردد .

روز سه شنبه دویم شهر رجب ۱۳۲۷ - امروز از طرف وزارت جلیله داخله و جنگ به تمام اقواج و مجاهدین و نظمی و عموم اهالی طهران اعلان و ابلاغ شد که برای تشریف فرمائی موکب همایونی اعلیحضرت شاهنشاه ایران سلطان احمدشاه قاجار به عمارت ارگ دولتی حاضر شده ، لوازم ورود موکب همایون را کاملاً فراهم نموده ، از درب ارگ شهری تا دروازه دولت بلکه بیرون دروازه ، مجاهدین غیور صف کشیده ، سواران نامدار بختیاری در طرف دست راست و مجاهدین محترم در طرف چپ ، عنان بر عنان ایستاده ، رؤسا و سرداران و سرکردگان و نظمی و سایر طبقات نظامی و غیره با شوق و شغف به استقبال شتافته ، عموم اهل شهر در خیابانها و میدان توپخانه و پشت بامها و معابر به تماشا ایستاده ، دلها از مسرت آکنده و لبها پر خنده ، شادی و نشاطی که از عامه ملت در چنین موقعی ظاهر می‌شد به وصف نیاید و از تحریر خادج است ؛ موکب مسعود همایونی شرف وصول و نزول ارزانی فرموده ، شخص شاه در کالسکه سوار و خیلی خوشحال و خرم ، فقط دم دروازه که سوارهای بختیاری و مجاهدین ، طایفه قزاق را از طرف کالسکه شاهی دور کردند قدری اسباب خیال و اهمه برای شاه فراهم آمد ، ولی بعد از چند دقیقه که صدای مردم به صلوات و زنده یاد بلند شد و دید مردم دست می‌زنند فوراً رفع توهم شد و بانهایت معقولیت و نجابت و اصالت و با صدای صلوات ، شاه در سه ساعت به غروب وارد ارگ شد . وزراء و سرداران معرفی شدند با همه اظهار لطف و مهربانی فرموده ، صد و ده شلیک توپ به نام نامی حضرت امیر (ع) خالی و شلیک کردند . دستخط ذیل را که به تاریخ غره است منتشر نمودند :

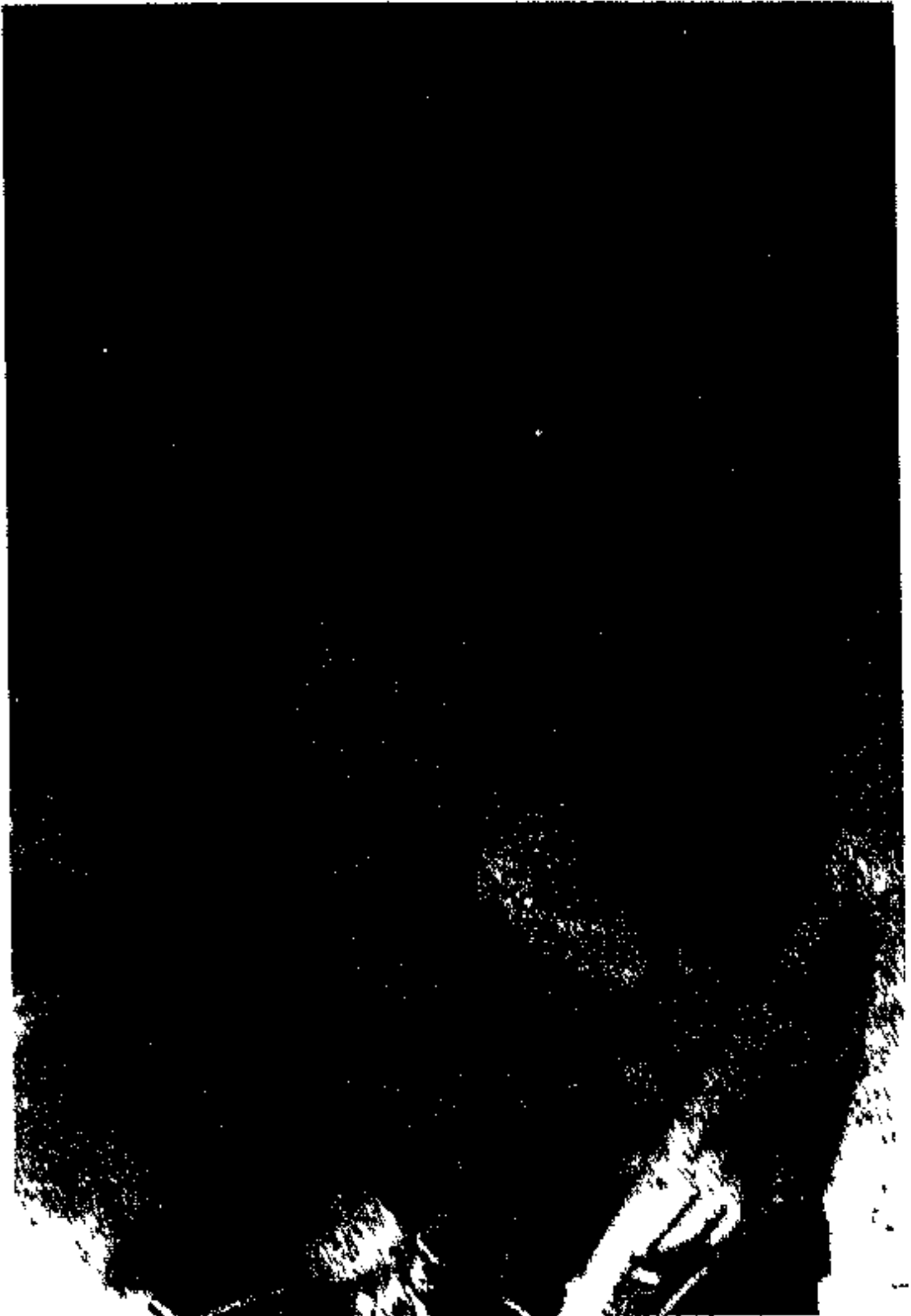
اعلان دولتی

چون در تاریخ جمعه ۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ به توجهات حضرت خداوند متعال و اهتمام مجاهدین ملت ، سلطنت مشروطه و شاهنشاهی ایران مطابق قانون اساسی از طرف عموم ملت به شخص مقدس اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایونی شهریاری سلطان احمد میرزا خلدالله ملکه و دولته و سلطانه

احمد شاه



دوارم که خداوند مرا توفیق عنایت فرماید تا جبران خسارات وارده از پنجم را بنمایم . (ص ۵۰۶)



درین دو سال و هفت ماه که این مرد سلطنت کرد به انداره ای حلف قسم و بعض دستخط های خود . . . و حلاقه بادولت و دشمن کرد که یقین داشت احدی ناو به درستی راه نخواهد آمد. (ص ۵۰۱)

واگذار گردیده ، برای اینکه تشریفات جلوس میمنت مأنوس همایون شاهنشاهی به سرپرسلطنت سنیه عظمی به عنوان رسمیت مشهود عموم اهالی ایران گردد که به لوازم جشن و سرور و چراغانی اقدام نمایند ، لهذا به موجب این ورقه اعلام می شود که امروز که سه شنبه دویم شهر رجب ۱۳۲۷ و روز مولود مسعود حضرت هادی علیه و علی آباءه و ابناؤه آلاف الصلوة والسلام است ، موکب مسعود پندگان اقدس شهر یاری ارواح فداء از سلطنت آباد تشریف فرمای دارالخلافت شده و فردا که چهارشنبه سویم رجب است به میمنت وسعدت و اقبال در ساعت سه به غروب مانده در عمارت میارکه تخت مرمر به سرپرسلطنت عظمی جلوس فرموده ، سلام رسمی منعقد خواهد شد ؛ و شب پنجشنبه و جمعه در شهر دارالخلافت به شکرانه این موهبت علام وجد و شرف ملی را به اقامه جشن و چراغان و تهیه دعای ذات با برکات همایون به معرض ظهور و بروز خواهند رسانید ، (محل مهر وزیر داخله ، علی قلی)

روز چهارشنبه سویم شهر رجب ۱۳۲۷ - امروز در عمارت گلستان سلام عام بود ، خطبه و خطابه به نام نامی سلطان احمد شاه خوانده شد ، موزیک سلطنتی را زدند . توپ سلام را توپچی به تأخیر انداخت چه از ساعت مقرر که معین شده بود شاه زودتر نشست ، جز تاج سلطنت که گذارده نشد ، دیگر لوازم سلام مهیا بود . سفرا را هم هنوز دعوت نکرده بودند . شیفورچی سه دفعه شیفور را زد ، لکن توپچی توپ را خالی نکرد تا بعد از چند دقیقه شلیک شد . بعد از سلام کالسکه سلطنتی را حاضر کرده بودند که شاه برود به سلطنت آباد ولی سوار نشدند و از رفتن به سلطنت آباد منصرف شدند .

امیر مفتخم یا عده سوارهای یختیاری که طرفدار دولت بودند منظریه را که متصل به پشت کوه است سنگر کرده و بنای مخالفت و یاغیگری را گذارده است ، زیرا که اطمینان ورود به شهر را ندارد .

امروز چند اعلان منتشر گردید که ذیلاً فکارش یافت و هذا مورته :

دستخط از طرف وزارت داخله

نواب مستطاب اشرف والا شاهزاده عبدالله میرزا زید اقباله - نظامنامه انتخابات مبعوثین مجلس مقدس شورای ملی کسه در مطبعه شاهنشاهی به طبع رسانیده اید ، قدغن نمائید منتشر نمایند که عموم ملت از ترتیب انتخاب مطلع شوند . (علی قلی ، وزیر داخله)

اعلان از اداره نظمی

چون شب پنجشنبه و شب جمعه به شکرانه جلوس پندگان اعلی حضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاهی سرکار سلطان احمد شاه قاجار خلدالله ملک و سلطانه و بقای اساس مقدسه مشروطه در شهر دارالخلافت چراغان و جشن ملی خواهد بود

تاریخ بیداری ایرانیان

به عموم اهالی شهر و تمام طبقات مجاهدین و نظام و مردم شهری و غیره اعلام می‌شود که هر کس در بازار و معابر مست شده شرارت و هرزگی و بی‌تظمی نماید یا تیر تفنگ و طپانچه خالی نماید گرفتار و دچار تنبیه سخت نظامی خواهد شد. فی سویم شهر رجب ۱۳۲۷ (مسیو پیرم رئیس نظمیه)

اعلان از طرف کمیون جنگ

بر حسب تصویب هیئت کمیون جنگ مقرر است که از ساعت نشر این اعلان، عموم مجاهدین طهران با استثنای کسانی که به موجب بلیط در کمیته جهانگیری معرفی شده‌اند، فوراً خلع سلاح نموده کلیه اسلحه خود را در خانه‌های خود گذارده، بدون سلاح مشغول انجام تکالیف مقرر خود باشند؛ تا اینکه روز سه‌شنبه ششم شهر حال، همگی در میدان مشق حضور بهم‌رسانیده ثبتی کامل از اسامی و نمره و نوع تفنگ ایشان برداشته شده، پس از اتمام ثبت برداشتن به موجب اعلان مجددی که از طرف کمیون جنگ منتشر خواهد شد همه روزه در میدان مشق مشغول [مشق] نظامی و آموختن دقایق جنگ باشند.

اعلان از طرف اداره جلیله نظمیه و امنیه

به عموم اهالی شهر دارالخلافه اعلان می‌شود: اشخاصی که به اداره جلیله نظمیه عارض می‌شوند باید عریضه نوشته، به توسط آجودان اطاق بدهند. عریضه جاتی را که می‌نویسند هر گاه پشت پاکت مهر داشته باشد پذیرفته نخواهد شد. کلیه عریضه جاتی که نوشته می‌شود باید امضاء و مهر و محل آن شخص در زیر عریضه نوشته شده باشد که مورد بعضی اشکالات نشود. مورخه ۳ رجب (مسیو پیرم رئیس نظمیه)

صورت تلگراف مأمور ایران مقیم بادکوبه در تبریک

از بادکوبه به طهران - جناب مستطاب آقای مشار السلطنه تلگراف حضرت اجل زیارت و به عموم ایرانیان ابلاغ شد. ۲۴ ساعت در قونسلخانه جشن گرفته و استدها داریم تیریکات عیدانه فدویان را به خاکپای مبارک اعلی حضرت همایونی تقدیم فرمایند. (چاکر اسماعیل)

جواب مرأسله سفارت فرانسه در جواب

متحد المال وزارت امور خارجه ایران

جنابان مستطابان اجل اکرم امجد افخم آقایان سپهدار اعظم و علی قلی خان سردار اسعد دام اقبالهما العالی - با نهایت افتخار در وصول مرأسله محترمه آن جنابان مستطابان عالی مورخه ۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ که خلع اعلیحضرت محمدعلی میرزا و نصب اعلیحضرت قویشوکت اقدس سلطان احمد شاه را خبر

می داد، خواطر محترم عالی را مستحضر می دارد: مفاد مراسله مزبور را به عرض اولیای دولت متبوع مخم خود رسانیده ، بر طبق دستورالعمل هائی که اینک به دستار می رسد با نهایت شرف و ذوات محترم رامستحضر می دارد که اولیای دولت فخیمه جمهوری فرانسه ، اعلیحضرت قویشوکت اقدس سلطان احمد شاه را به سمت شاهنشاهی ایران می شناسند. این موقع را غنیمت دانسته احترامات فائقه را تجدید می نماید - ۳ رجب ۱۳۲۷

سفارت انگلیس

جناب جلالتماب اجل اکرم افخم را با کمال احترام تصدیع افزا می گردد - مراسله مورخه ۲۸ جمادی الثانیه گذشته جنابان مستطابان اجل وزیر جنگ و وزیر داخله که دستدار را مفتخر داشته ، از خلع حضرت مستطاب اشرف اقدس والا محمد علی میرزا از سلطنت و جلوس اعلیحضرت سلطان احمد شاه بر تخت سلطنت ایران اطلاع داده بودید ، شرف وصول بخشید. مفاد مراسله مزبور را به دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان تلگراف نموده به موجب دستورالعملی که رسیده است شرف دارم خاطر جناب جلالتماب اجل عالی رامستحضر سازم در اینکه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان ، اعلیحضرت سلطان احمد شاه را به پادشاهی ایران می شناسد . در این موقع احترامات فائقه قلبیه خود را تجدید می نماید .

سفارت روس - ۳ رجب ۱۳۲۷

جناب جلالتماب اجل اکرم دوست مشفق مهربان. دستدار با احترام تمام در جواب مراسله محترم جناب مستطاب اجل سپهدار اعظم مورخه ۲۸ شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۷ مشعر بر خلع محمد علی میرزا و نصب اعلیحضرت اقدس همایونی سلطان احمد شاه خلد الله ملکه به سلطنت و شاهنشاهی ایران زحمت افزا گردیده خاطر محترم آن جناب جلالتماب عالی را مستحضر می دارد که دستدار در مفاد مراسله مزبوره ، اولیای دولت قویشوکت اعلیحضرت امپراطوری را مستحضر داشته ، از قرار جوابی که به دستدار رسیده ، اولیای دولت قویشوکت مخم الیها ، از این تاریخ اعلیحضرت اقدس سلطان احمد شاه را پادشاه ایران می دانند . در این موقع احترامات فائقه را نسبت به جناب جلالتماب تجدید می دارد .

مراسله سفارت آلمان

جناب جلالتماب اجل اکرم دوستان استظهار مکرم مهربان - مراسله محترم مورخه ۲۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷ که از طرف مجلس فوق العاده کبری ملی تجهیز و ترسیل شده بود واصل انامل احترام گردید. دستدار حسب الوظیفه از

مندرجات آن دولت متبوعه خود را فوراً قرین استحضار داشت . در این موقع انقلاب و آشوب ، رؤسای ملت از رعایت در هر گونه تدابیر سیاسی و همایشات عاقلانه فروگذاری نکرده اند و بدون شبهه همین ملاحظات سبب و اسباب شد که در مدت قلیلی خوشبختانه با سعادت لازم اغتشاشات کلی مرتفع شد . دوستدار مخصوصاً نیز مصدق این معنی است که در چنین موقع سخت و صعب ، روساء و سرکردگان ملت بطوریکه صرفه و منافع این طرف هم منظور بوده است مقتضیات حفظ جان و مال اتباع آلمانی را رعایت کرده اند . و بدیهی است همین که تصدیق نامه وضع جدید از طرف دولت متبوعه امپراطوری واصل گردید ، دوستدار شخصاً و شرفاً برای تیریکات مقتضیه جلوس ابد مانوس به شرف حضور اعلیحضرت اقدس همایون سلطان احمد شاه دام سلطنه شرف اندوز خواهد گردید . در این موقع احترامات فائمه را تجدید می نماید . (وزیر مختار آلمان)

تلگراف سفارت ایران در لندن به وزارت خارجه

جناب مشارالسلطنه چون باید عقیده انگلیس ها در باب وقوعات اخیره ایران عرض بشود لازم است تلگرافاً همین قدر عرض کنم که نظم و ترتیبی که اهل ایران در تمام اقدامات ظاهر نمودند ، اسباب تمجید همه و موجب ارتقای اسم ایران شده است . در وزارت خارجه اظهار امیدواری می کنند که دولت علیه در برقراری انتظام و ترقی دادن مملکت که آرزوی انگلیسی ها است موفق بشوند . منتظر هستند ببینند کارها چطور پیش خواهد رفت . شراز و کرمان می گویند مغشوش است که در وزارت خارجه وهم به مطبوعات ، بر طبق تلگراف جناب عالی اظهارات لازمه در باب امنیت و آرامی شده است ، یقین است در این موقع که چشم تمام عالم به طرف ایران دوخته است ، انتظام مملکت اول ملاحظه دولت علیه خواهد بود که بر تمجیدات همه بیفزاید . در باب قشون روس در قزوین صحبت های دوستانه خیلی شده است که با پست عرض می شود . قشون تبریز را می گویند روس ها قول داده اند که بعد از ورود حاکم ببرند ، در این صورت حاکم هرچه زودتر برود بهتر است . سفارت را البته از خیالات دولت علیه ایسران بی خبر نخواهید گذاشت که در موقع مقتضیه بتواند خدمت نماید . تلگراف حضرت عالی الان زیارت شد . در باب تغییر سلطنت به وزارت خارجه نوشتم . دیروز که در وزارت خارجه بودم و سول مراسله را اشاره نموده گفتند جواب این را می فرستند همینکه رسید مضمون آن را تلگرافاً عرض می کنم . امروز حضور برادر اعلیحضرت پادشاه بودم ، از اعلیحضرت سؤالات نمودند و بهترین احساسات خود را برای سعادت دولت جدید اظهار داشتند .

روز پنجشنبه چهارم رجب ۱۳۳۷ - امروز مسوع گردید که پنج نفر از مجاهدین در مهمانخانه راه قزوین بودند ، جمعی از سوارهای دولتی به آنجا رسیده ، مجاهدین در خواب بودند یکی را که از همه رشیدتر بوده با تیر تفنگ به قتل رسانیده ، چهار نفر مجاهد دیگر دست به تفنگ کرده ، هشت نفر از سوارها را به قتل رسانیده ، خپس به شهر رسید . چند نفری را به امداد آنها فرستادند و جنازه مجاهد مقتول را به شهر حمل کردند .

امروز صنیع حضرت را نقل به نظیبه کردند .

امروز اردوی سویم بختیاری وارد شدند و چون ما صورت اردوی بختیاری را دست آورده [ایم] لذا درج می کنیم :

اردوی اول بختیاری که با سردار اسعد وزیر داخله وارد شدند : سوار ۸۰۰ نفر . مجاهدین خلیج قم : سواره و پیاده ۲۰۰ نفر . روساء که با سردار اسعد بودند : منتظم الدوله ، ضیاء السلطان پسر سردار اسعد ، مرتضی قلیخان ، سالار حشمت ، غیاث لشکر ، هزبر السلطنه .

اردوی دوم بختیاری : ضرغام السلطنه رئیس ، ابوالقاسم خان ، منتظم الملک ، حیدر قلی خان ، ناصر قلیخان ، علیرضا خان ، منتظم نظام : سوار ۳۰۰ نفر . اردوی سویم که امروز وارد شدند : جناب مهدی قلی خان سالار مسعود آقا زاده جناب اجل آقای حاج خسرو خان سردار مظفر سوار ۳۰۰ نفر .

اردوی چهارم بختیاری : به ریاست جناب اجل اکرم سردار محشم و جعفر قلیخان سردار بهادر پسر وزیر داخله سردار اسعد که فردا وارد می شوند . سوار بالغ بر یک هزار نفر . شب گذشته را چراغانی خوبی در طهران نمودند . صدای زنده باد مشروطه و مجاهدین از عموم بلند بود . بیدقهای قرمز هنوز در ب خانهها منصوب است . مزه دارد که مستبدین نیز بیدق در ب خانه خود نصب کرده و نوشته اند بر آن زنده باد مشروطه . امام جمعه و ظهیر الاسلام نیز آمدند خدمت سرداران و از همه عفو شد . حاج علی اکبر پروجردی را يك نفر مجاهد گرفته و برد به مجلس . کمیون اعتنالی به او نکرده و او را رها کردند و يك نفر مجاهد دیگر را با او کردند که او را به خانه خود عودت دهد .

روز جمعه پنجم رجب ۱۳۳۷ - دیشب در شهر چراغان و در ب خانه بزرگان سرور و جشن ملی بر پا بود . بازارها چراغان ، در ارك آتش بازی مفصلی بود .

امروز اعلیحضرت سوار شده به قصر سلطنت آباد که عمارت بیلاقی بود ، موکب همایونی حرکت کرد . نایب السلطنه در ارك دولتی در قصر ایض نشسته ، حاج علی قلی خان وزیر داخله و سپهدار اعظم وزیر جنگ در ارك نشسته . نظیبه را نقل به مدرسه نظامی نموده . امروز در مدرسه دارالفنون شروع به انتخاب و کلاهی شهری نمودند . از روزنامهها

روزنامه مجلس و روزنامه نجات و روزنامه کاشکول و روزنامه فدای وطن این ایام منتشر گردیده .

امروز اردوی چهارم بختیاری که بالغ بر یک هزار نفر می باشند وارد شدند ، درین راه عده ای از سربازهای سیلاخوری را گرفتار و آوردند به شهر . امیر مفتخ که در پشت کوه سنگر بسته است و چند عراده توپ با او است ، واسطه فرستاده است که اگر اطمینان به او بدهند بیاید به شهر . همه سرداران راضی شده اند که او را معفو دارند مگر سرغام السلطنه .

تلگراف از شیراز به طهران

مورخه پنجم رجب ، توسط حجج الاسلام یزدی و امام زاده و صدرالعلماء دامت برکاتهم ، حضور مبارک حضرت اشرف آقای سپهدار اعظم و حضرت اجل آقای سردار اسعد دامت شوکتها - فیوضات ملیه چشم عالمی را روشن و عیدی تازه برای ملت شیراز . قرار بعضی تلگرافات بر حسب استدعای کارکنان استبداد و ایادی عمال اپناء قوام ، جناب اجل آقای علاءالدوله را برای حکومت فارس انتخاب فرموده اند . گویا آن ذوات مقدسه از سابقه ارتباط معزی الیه باقوام و قوامیان بی خبرند . به محض انتشار خیر حکومت جدید ، عموم ملت در هیجان آمده تعطیل عمومی کرده ، متوسل به روابط دولت شده اند و تحصن در تلگرافخانه جسته ، از حضور آن زنده کنندگان اسلام و سرداران ملت استدعا دارند که حکومت جناب علاءالدوله را به حکومت مقتدر بی طرف تغییر دهید و اعتنا به تلگرافات جملی چهار پنج نفر مزدور قوامیان که در قونسلخانه رفته فرمائید که نوکرین قوامند . و امر فوری به احضار پسران قوام که هر لحظه به شکلی مملکت را مغشوش می دارند صادر نمائید . اگر به غیر از این قسم عطف توجه به مملکت فارس فرمائید ، با تمام قوای خودشان در دفع دو شاخه استبداد استقامت خواهند کرد . از میامن الطاف آن ذوات مقدسه ، حفظ مملکت و اعاده امنیت به تعیین حاکم بی طرف مقبول ملت و دفع ایادی استبداد ممجلا منتظریم . عموم علماء و تجار و کسبه و انجمن ها ، متحصنین تلگرافخانه : حاجی علی آقا ، شیخ علی آقا ، شیخ علی جواد ، محقق العلماء ابن شهید رابع ، حبیب الله ، علم الهدی حاجی سید محمد باقر ، محمد کاظم ، عبدالحسین ، ابراهیم الموسوی ، محمد حسین الموسوی ، انجمن نصره ، انجمن اتحادیه ، محمد باقر ، عبدالله الموسوی محمد الموسوی ، احقر باقر .

روز شنبه ششم رجب ۱۳۲۷ - وزراء شب و روز در کار می باشند . این چند شب را

وزراء در ارك بودند و خوب کار می کنند .

امروز يك عباسی از قیمت گوشت کامته و کمتر شد . تا دیروز گوشت چهارکی بیست و دو شاهی بود ، امروز چهارکی نه صد دینار می فروشند و قصاب ها چراغ روشن کردند .

امروز در بازار جار کشیدند که شبها درب خانها چراغ روشن کنند . امروز طرف عصر در خیابان اکثر می گفتند روزنامه ندای وطن توقیف شده است . يك دو نفر گفتند مجدداً اسلام از نوشتن روزنامه مطلقاً ممنوع شده است ، لکن بنده نگارنده رفتم در اداره ندای وطن ، نمره سویم ندای وطن طبع شده و روی میز بود . چون دیدم حرفی در بین نیست لذا غلیان کشیده مراجعت نمودم . باز در بین راه هر کس را می دیدم می گفت روزنامه ندای وطن توقیف شده است . آنچه به تحقیق پیوست ذیلاً می نویسم .

امروز تلگرافی از مشهد از طرف آقای طباطبائی رسید که ذیلاً نگارش می یابد :

تلگراف از شهید مقدس به طهران نمره ۶۳ ، توسط حجة الاسلام آقای حاج شیخ مرتضی دامت برکاته ، خدمت ذی شرافت آقایان حجج الاسلام آقای صدر العلماء و آقای امام زاده و آقای آقا سید ریحان الله و آقای حاج سید علی آقا و سایر آقایان اعلام و تجار و اعضاء و هیئت محترم دامت برکاتهم درین موقع با سعادت که یکی از مبارکترین [اعیاد] اسلامیان است با نهایت خلوص و کمال شوق تبریک دارم و خدا را شاکرم که جانفشانیها و زحمات فوق الطاقه آقایان عظام بزرگترین نتیجه را که به تصور آید منتج گردید . همواره سعادت و نصرت آقایان معظم را سایل و امیدوارم خیلی زود به شرف تهنیت حضوری نایل شوم . (محمد ابن صادق الحسینی الطباطبائی ، ششم رجب)

روز یکشنبه هفتم شهر رجب ۱۳۲۷ - امروز تا کنون که ظهر است روزنامه ندای وطن را موزع نیاورده است ، با اینکه هر روز دو ساعت از روز گذشته روزنامه را می آورد پس معلوم می شود که در باب توقیف ندای وطن خبری هست . انشاء الله سبب آن را پس از تحقیق می نویسم .

امروز اعلانی منتشر و به دیوارها چسبانیده شد که صورت آن از این قرار است :

اعلان از طرف حکومت جلیله دارالخلافه طهران

چون در زیر سایه مبارک بندگان اعلی حضرت اقدس شهرباری روحنا فداء ، عموم ملت از هر جهت باید راحت و قرین آسایش باشند لهذا محض آسودگی عابربین سبیل که شبها در رفت و آمد محلات از بابت تاریکی دچار زحمت نشوند ، این است که به عموم اهالی دارالخلافه با کمال احترام زحمت می دهد که از این تاریخ هر کس باید در خانۀ خود را چراغ نصب نمایند که مترددین در معابر و محلات راحت و آسوده باشند . و هر يك از اهالی هم که قدرت و

توانائی این کار را نداشته باشد چهار خانه با هم شرکت کرده ، چراغ نصب نمایند . از امروز که پنجم شهر رجب المرجب و تاریخ این اعلان است تا پنج روز دیگر مهلت انجام و اقدام به این امر خیر است ، هر گاه بعد از انقضای وعده از طرف اهالی مسامحه دارند کدخدایان هر محل مسؤل خواهند بود .
« علی سر باز »

امروز مجاهدین شهری را جواب دادند که دیگر با اسلحه نگرند .
امروز اعلانی نشر گردیده به دیوارها چسبانیده شد و صورت آن از این قرار است :

اعلان انتخابات

از طرف انجمن نظارت مرکزی دارالخلافه - چون به موجب قانون انتخابات مقرر است که در شهر دارالخلافه ابتداءً چهل و پنج نفر انتخاب شوند و بعد آن چهل و پنج نفر از مابین خودشان پانزده نفر نمایند . برای مجلس شورای ملی منتخب نمایند . علیهذا به عموم اهالی اعلان می شود که از روز سه شنبه نهم رجب المرجب الی غروب دوشنبه پانزدهم ، انجمن های نظارت محلات در نقاطی که ذیلاً معین شده ، هر روز از سر دسته الی پنج از دسته گذشته و از چهار به غروب الی غروب به جهت دادن ورقه تعرفه حاضر خواهند بود . هر يك از اهالی که دارای شرایط انتخاب کردن می باشند به انجمن نظارت محله خود رفته ، ورقه تعرفه بگیرد و اگر کسی در ظرف این مدت حاضر نشده و تعرفه نگیرد به موجب قانون حق انتخاب نخواهد داشت .

عموم دارندگان تعرفه دارالخلافه از هر محله که باشند در سه روز جمعه ۱۹ و شنبه ۲۰ از سر دسته الی پنج از دسته و از پنج به غروب الی غروب باید در محل انجمن نظارت مرکزی که مدرسه دارالفنون است حاضر شده ، رأی خودشان را برای تعیین منتخبین بدهند . و پس از انقضاء سه روز مذکور به حکم قانون ، دیگر ورقه رأی از کسی قبول نخواهد شد . صورت محلات و محل انجمن های نظارت و عده منتخبینی که هر محله باید معین نماید از قرار تفصیل ذیل است :

محل انجمن نظارت به جهت دادن ورقه تعرفه :

محلۀ سنگلج و شهر نو :	مسجد مرحوم حاجی شیخ هادی	۱۲	نفر
محلۀ دولت :	مدرسه دارالفنون در خیابان ناصریه	۱۰	نفر
محلۀ چالمیدان :	مسجد امین الدوله	۸	نفر
محلۀ بازار :	مسجد ملک	۸	نفر
محلۀ عودلاجان :	مسجد آقا بهرام در پامنار	۷	نفر

(بعضی از مواد نظامنامه انتخابات که داللتی آنها برای عموم لازم است)

ماده چهارم - انتخاب کنندگان اشخاصی خواهند بود که دارای شرایط

ذیل باشند :

۱ - تبعه ایران باشند ۲ - لااقل بیست سال داشته باشند ۳ - معروفیت محلی داشته ، اگر بومی یا متوطن آن محل نباشند لااقل ششماه قبل از انتخاب در محل انتخاب یا توابع آن سکنی داشته باشند ۴ - لااقل دارای دویست و پنجاه تومان علاقه ملکى یا ده تومان مالیات بده باشند یا پنجاه تومان عایدی سالیانه داشته و یا تحصیل کرده باشند .

ماده پنجم - اشخاصی که از حق انتخاب نمودن مطلقاً محرومند :

۱ - نسوان ۲ - اشخاص خارج از رشد و آنهایی که در تحت قیمومت شرعی هستند ۳ - تبعه خارجه ۴ - اشخاصی که خروجشان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام شرع جامع شرایط به ثبوت رسیده باشد ۵ - اشخاصی که کمتر از بیست سال داشته باشند ۶ - ورشکستگان به تقصیر ۷ - مرتکبین قتل و سرقت و مقصرینی که مستوجب مجازات قانونی اسلامی شده اند و معروفین به قتل و سرقت و غیره که شرعاً برائت خود را حاصل نکرده باشند ۸ - اهل نظام بری و بحری که مشغول خدمتند .

ماده ششم - اشخاصی که به شرط از انتخاب نمودن محرومند: ۱ - حکام و معاونین حکام در قلمرو مأموریت خود ۲ - مستخدمین نظمی و ضابطه در محل

ماده هفتم - انتخاب شوندگان باید دارای صفات و مقامات ذیل باشند:

۱ - متدین به دین حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و اله و سلم باشند ۲ - تبعه ایران باشند ۳ - لااقل خط و سواد فارسی به اندازه کافی داشته باشند ۴ - معروفیت محلی داشته باشند ۵ - در امور مملکتی با بصیرت باشند ۶ - معروف به امانت و درستکاری باشند ۷ - سن آنها کمتر از سی و زیاده از هفتاد سال نباشد .

ماده هشتم - اشخاصی که از انتخاب شدن محرومند :

۱ - شاهزادگان بلا فصل یعنی ابناء و اخوان و اعمام پادشاه ۲ - نسوان ۳ - تبعه خارجه ۴ - اهل نظام بری و بحری که مشغول خدمتند ۵ - اشخاصی که مشغول خدمات دولتی هستند، مگر اینکه برای مدت نمایندگی از شغل خود استعفا دهند ۶ - ورشکستگان به تقصیر ۷ - مرتکبین قتل و سرقت و مقصرینی که مستوجب مجازات قانونی اسلامی شده اند و معروفین به قتل و سرقت و غیره که شرعاً برائت خود را حاصل نکرده باشند ۸ - کسانی که سنشان از سی کمتر و از هفتاد بیشتر باشد ۹ -

اشخاصی که خروجشان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام شرع جامع شرایط به ثبوت رسیده باشد و یا متظاهر به فسق باشد .

ماده پنجاه و پنجم - هر گاه یکی از منتخبین یا نمایندگان به وسیله تطمیع یا تهدید انتخاب شود ، پس از ثبوت به انجمن نظارت یا مجلس شورای ملی انتخاب آن منتخب یا نماینده ، علاوه بر مجازاتی که قانون درباره او معین خواهد کرد ، از درجه اعتبار ساقط خواهد بود .

امضای اعضای انجمن نظارت مرکزی : آقای حاجی سید محمد امام زاده ، میرزا صالح خان حاکم طهران ، مخبرالملک ، شاهزاده اسدالله میرزا ، ذکاء الملک ، وکیل الرعایا ، حاج محمد باقر آقا کاشانی ، ناظم العلوم .

روز دوشنبه ۸ رجب - امروز مفاخر الملک که در بین راه گرفتار شده بود ، او را وارد کردند . باعث گرفتاری او این است که مفاخر الملک از سفارت روس با لباس چهارواداری بایک نفر سوار کشیک خانه ویک نوکر شخصی فرار کرده به طرف مازندران می رفتند . جناب سردار مکرم اعظام الدوله لاریجانی با سوار و اتباع خودش به طرف طهران می آمده اند . آنها را دیده بعضی تحقیقات کرده اند . از جواب های مشوشه آنها فهمیده اند که این لباس عاریت است ، مراتب را به جناب امیر عرض نموده اند . آنها را به حضور برده اند ، به مجرد ملاقات مشارالیه را شناخته که مفاخر الملک است ، فوراً او را گرفتار نموده به شهر آوردند و لدى ورود سردار مزبور رفت در ارك خدمت سپهدار اعظم و گفت سوغاتی از برای شما آوردم که بهتر از آن را نداشتم . فوراً مفاخر را وارد می نمایند . سپهدار اعظم هم او را حکم نگهداری می دهند که در عدلیه او را استنطاق نمایند . از قرار مذکور مأمور استرآباد بوده که در آنجا ترکمن ها را وادارد به اغتشاش .

تلگراف شیراز

توسط آقا سید یعقوب شیرازی ، حضور مبارک حضرت اشرف آقای سپهدار اعظم وزیر جنگ دامت شوکته - پس از تبریکات بر فتوحات اسلامی و تقدیم ادعیه خالصانه که ضمن توکیل آن وجود مقدس عرض شده ، مجدداً بر این اقدام که حقیقه موجب احیاء اسلام است و این حسن انتخابات که نزول به روح الامین واقوی دلیل بر سعادت ایران بلکه اسلامیان است ، تبریکات خود را تقدیم می داریم . به تیغ عالم آرایت بساط معدلت بر پا (احمد علم الهدی) (ابراهیم موسوی) (جواد) (محقق العلماء) (هاشم طباطبائی) .

روز سه شنبه ۹ رجب ۱۳۲۷ - امروز صنیع حضرت را بردند به نظامیه و در آنجا حبس کردند . مفاخر الملک را هم مشغول استنطاق او می باشند . امروز نامه مجلس شماره سوم سال سوم ، راپورتی از قزوین درج کرده است که هم

مردم را به خیال انداخته وهم مستبدین را که در گوشه و کنار خزیده‌اند به حرکت آوردند و سورت آن را پورت از این قرار است :

راپورت از قزوین

حالا دو ساعت یا سه ساعت از دسته می‌گذرد . سالدات روس وارد شهر شده ، قزاقهایی که سابقاً وارد شده بودند از آنها استقبال نموده ، عموماً با موزیک در خیابانهای شهر گردش نموده و از دروازه طهران بیرون رفته ، به اردوی خودشان رفته‌اند . و در جلو تمام آنها يك بیدق قرمز بزرگ ساده و يك بیدق قرمز کوچک هم در میان نظام آنها بود . و شش عراده توپ بلند ته‌پر که متجاوز از يك ذرع و نیم طول لوله آنها است و به هر يك هفت اسب بسته بودند با تمام قورخانه و لوازم آن در عقب آنها بود . و متجاوز از پنجاه دستگاه چهارچرخه و هشت گاری به عنوان آذوقه و چادر از عقب تمام آنها عبور نموده که روی آنها پوشیده بود و بیست یار قاطر هم کاسه‌های مس که ظرف خوراك سالدات بود چند دقیقه بعد از آنها عبور دادند . عده سالدات‌هایی که امروز وارد شده‌اند متجاوز از هزار و دویست نفر می‌شدند . (اصغر)

امروز از طرف اداره نظمیہ اعلانی نشر گردید که صورت آن از این قرار است :

سواد اعلان اداره نظمیہ

به عموم اهالی دارالخلافه اعلام و اخطار می‌شود : برای سهولت امور از روز دهم رجب مطابق صورت ذیل ، در محلات در نقاط معینه افتتاح کمیسیرها خواهد شد . هر کس تظلمی و مطلبی راجع به اداره نظمیہ داشته باشد ، واقعاتی که در هر يك از محلات برای او اتفاق می‌افتد به کمیسر همان محل رجوع نمایند . اگر امری باشد که بتوان در آن کمیسیرها انجام و تسویه نمایند انجام خواهند کرد و الا از خود کمیسیرها به مرکز کل راپورت خواهند داد و از مرکز اقدامات مجدداً در تسویه آن امر خواهد شد . کمیسر محله چالمیدان - گنبد یحیی‌خان ، خانه وقایع نگار - کمیسر محله عودلاجان ، سر سه راه پامنار - کمیسر محله بازار - عباس‌آباد - کمیسر داروغه - کوچه چهارسوق کوچک - کمیسر شهر نو ... کمیسر سنگلج ، خیابان فرمانفرما .

واقعه زنجان

بعد از فتح قزوین آقای عظیم زاده تبریزی و آقامیرزا علی‌اکبر خان زنجانی با ده نفر از مجاهدین ، مأمور زنجان و اصلاح امور آن سامان شدند . پس از ورود به زنجان آنچه لازمه خدمت‌گذاری و جان‌نثاری در راه ملت و وطن عزیز بود با کمال لیاقت و بی‌غرضی به عمل آوردند و جداً از شرارت پاره‌ای اراذل و اوباش و سارقین و مفتنین و خائنین

شهر زنجان که از اجزاء و گماشتهگان ملاقربانعلی و توپچی‌ها و بالابانچی‌ها و سربازان دولتی بودند مخالفت و جلوگیری نمودند. از روزی که آقای عظیم‌زاده وارد زنجان شدند بعضی کارها موقوف و ممنوع گشت: منجمه استعمال تریاک و شرب مسکرات و زنا و بعضی حرکات دیگر که از جاده شرع و قانون خارج است. و چون از حکومت حرکات مخالفانه صادر می‌شد حکم به تبعیدش نمودند و سردار مسعود بهرام میرزا فراراً روانه و وارد طهران شد. و پاره‌ای از مستبدین که بهسبب فرارحاکم از حرکات مخالفت‌کارانه مأیوس شدند به جهان‌شاه‌خان پناهنده شده، از قبیل نصرالله خان حاکم خرم‌دره و آقا شعبان توپچی و حاجی میرزا محمودخان مشیرحضور. در این ضمن مجاهدین غیور از قزوین عازم فتح کرج شدند. آقای عظیم‌زاده هم یکعدد توپ شربل با چهل هزار فشنگ از ذخیره زنجان حمل به قزوین نمودند و چون انجمنی از مستبدین به ریاست ملاقربانعلی برضد اساس مشروطیت مرکب از اشخاص ذیل تشکیل شده بود: ملاقربانعلی، اسعدالدوله، منیع‌الدوله، امجد لشکر، ناصر همایون، مهدی باقر آقا تاجر عمومی تبریزی، حاجی محمدعلی زنجان، حاجی عبدالله زنجان، آقاعلی مجتهد و مشغول کارشکنی و اقدامات سری بودند تا آنکه سپهدار اعظم وارد کرج و موفق به فتح و شکست قشون دولتی شدند. خائنین به آن انجمن را پرت می‌دهند که مجاهدین در کرج شکست خورده‌اند. جناب آخوند هم محض آنکه به عالم استبداد خدمتی نماید وقت را غنیمت شمرده، مهدی باقر تاجر تبریزی را که چون بوجار زنجان و در تبریز مشهور به باقر شیطان بود مأمور کردند که آقای عظیم‌زاده را برای موعظه به مسجد بیاورند. آقای آخوند هم تهیه خود را قبل از وقت دیده بود. از رعایای جهان‌شاه‌خان قریب هزار و دو بیست نفر به سرکردگی منصور لشکر و قاسم‌خان و محمدخان عثمانلو که سرکردگان سوارهای جهان‌شاه‌خان بودند یا عده‌ای سوار و رحیم‌خان یاور و شکور سلطان با سوارهای تل‌قلعه و دویران و سوارهای اسعدالدوله قریب سیصد نفر از قلیق و رعایای منیع‌الدوله و امجد لشکر از دیزه و تازه‌کن و غیره، قریب چهار هزار نفر بودند. و تمام توپچیان و بالابانچیان و سربازان به حمایت آخوند ملاقربانعلی برخاسته، آقای عظیم‌زاده غافل از خدعه و دسیسه آن فاسقین برای موعظه به مسجد تشریف آوردند. بعد آخوند ملاقربانعلی، سید واصی و سید قدیر خدمت آقای عظیم‌زاده می‌فرستند که اینجا جای موعظه نیست. آقای عظیم‌زاده می‌فرمایند که این‌خانه خانه خدا است خانه ملاقربانعلی نیست، این محل ذکر خدا و نصیحت ناس و تبلیغ احکام الله است. در این بین یک مرتبه از دوربام‌ها صدای گلوله تفنگ بلند می‌شود و برای آقای عظیم‌زاده و آقامیرزا علی اکبرخان تیر می‌اندازند آقای عظیم‌زاده و آقامیرزا علی اکبرخان با بیست نفر از مجاهدین به سمت دیوانخانه حرکت می‌کنند. وقتی که داخل میدان حکومتی می‌شوند آقای عظیم‌زاده به ضرب گلوله نابکارانه یک نفر از مستبدین شربت شهادت می‌بخشد. بعد آقامیرزا علی اکبرخان جسد مطهر عظیم‌زاده را به دوش گرفته به دیوانخانه می‌رود و دیوانخانه

حکومتی و تلگرافخانه را سنگر قرار می دهند . تا دو ساعت به غروب جنگ دایر بود . بیست نفر از مجاهدین شهید ، آقامیرزا علی اکبرخان یکه و تنها مانند شیرژیان فداکارانه آن شب را تا فردا یک ساعت به غروب مانده جنگ می نماید و از قرار تحقیق دو یست و هفتاد و پنج نفر از طرفداران استبداد و حامیان ، لاقربا نعلی به گرمسیرات عدم می روند . از آن طرف جوانمردی و شجاعت آقامیرزا علی اکبرخان قوای خصم را به ستوه آورده و ناچار به اعمال خدعه آن جوان غیور را از کار بازداشتند . شخصی گفت آقامیرزا علی اکبرخان شما در اینجا مشغول جنگ هستید خانه و عیالت را به تاراج بردند . آن مظلوم از پام تلگرافخانه به زیر می آید درحالی که دو عدد فشنگ پیش ندارد و به سمت منزل می رود . در وسط کویچه آن مجسمه غیرت و فتوت را تیرباران نمودند . بعد گماشتگان ملا قربانعلی (آقا علی ، آقا صمد ، سید احمد ، سید واسی ، سید قدیر ، حسین توپچی ، یوزباشی بخش ، نایب محمد کوچک) جسدهای مقدسه چهارتن شهدای راه آزادی (آقای عظیم زاده ، آقای میرزا علی اکبرخان ، آقاشیخ عبدالله پسر حاجی عبدالرسول ، مرحوم میرزا عباسقلیخان طهرانی خازن غله زنجان) را قطعه قطعه نمودند و سر از بدنشان جدا می کنند و در میدان حکومتی می اندازند . در این زد و خورد قریب سیصدخانه از مشروطه خواهان را غارت کردند .

روز چهارشنبه دهم رجب ۱۳۲۷ - انجمن نظارت مرکزی در مدرسه دارالفنون و انجمن های نظارت محلات طهران دایر گشته ، آنچه از انجمن نظارت مرکزی منتشر گردیده از این قرار است :

تکالیف انجمن های نظارت و کدخدای محلات

- ۱- اعضاء انجمن های محلات مکلفند از روز سه شنبه نهم شهر حال تا غروب دوشنبه ۱۵ ، هر روز از سر دسته الی پنج از دسته گذشته و از چهار ساعت به غروب الی غروب در محلی که برای آنها معین شده برای دادن ورقه تعرفه حاضر باشند .
- ۲- پس از حضور اعضاء ، انجمن نظارت به اکثریت آراء یک نفر رئیس و دو نفر منشی از میان خود انتخاب می نمایند .
- ۳- انجمن نظارت وقتی رسماً منعقد است و شروع به کار می نماید که لا اقل دوثلث از اعضاء حاضر باشند کدخدا حکماً باید حاضر باشند .
- ۴- نظم انجمن و تحقیقات لازم از طالبین ورقه تعرفه به عهده رئیس و کدخدای محل است .
- ۵- نوشتن و نمره گذاشتن تعرفه و ثبت آن در کتابچه در عهده دو نفر منشی خواهد بود .
- ۶- منشی انجمن باید صورت مجلس هر جلسه را نوشته ، در موقع

افتتاح جلسه بعد برای اعضاء قرائت نماید و به مهر یا امضاء ایشان برساند و يك روز بعد از ختم جلسات انجمن آنها را با دفتر ثبت تعرفه تسلیم به انجمن نظارت مرکزی نماید .

۷- در صورت مجلس باید فقرات ذیل نوشته شود : اولاً- روز و ساعت افتتاح و اختتام هر جلسه . ثانیاً - اسامی حاضرین و غائبین هر جلسه . ثالثاً - شرح مختصری از مذاکرات یا اقدامات انجمن که راجع به امر تعرفه دادن باشد .

۸- انجمن نظارت دقت لازمه را خواهند نمود که تعرفه به اشخاصی که دارای شرایط انتخاب کسردن می باشند داده شود و در این باب مخصوصاً کدخدای هر محله مسؤل صحت معرفی خواهد بود .

۹- برای اطمینان در صحت معرفی طالبین تعرفه ، کدخدای هر محله می تواند در ایام و ساعات تعرفه نایب های محله خود را یا بعضی ریش سفیدان یا طوقه های آن محله حاضر نماید که گیرندگان تعرفه را به صحت بشناسند .

۱۰- کدخداهای محلات مکلفند که اعلان انجمن نظارت مرکزی را به ترتیب ذیل کاملاً منتشر نمایند : اولاً- به دیوارهای معابر و گذرها و کوچه های بزرگ و کوچک بچسباندند . ثانیاً - به توسط مأمورین محلی به غابریین سیبل و خانه ها بدهند . ثالثاً - به توسط جارچی روز دوشنبه هشتم افتتاح انجمن نظارت و شروع دادن تعرفه را اعلان نمایند و روز شنبه ۱۳ و يكشنبه ۱۴ مجدداً جار زده ، تأکید در آمدن و تعرفه گرفتن قبل از فوت وقت می نماید .

۱۱- ترتیب مهرهای اعضاء انجمن باید در تمام تعرفه های يك محله تغییر نکند و اگر از اعضاء غایب باشند جای مهر او سفید بماند .

۱۲- از ورقه های تعرفه که به انجمن هر محله به موجب قبض داده می شود آنچه به مصرف نرسد باید بعد از ختم عمل تسلیم انجمن مرکزی شود .
اعضای انجمن نظارت مرکزی دارالخلافه :

آقای حاج سید محمد امام زاده ، میرزا صالح خان حاکم طهران ، مخبر الملک ، شاهزاده اسدالله میرزا ، ذکاء الملک ، وکیل الرعایا ، حاج محمد یاقر کاشانی ، ناظم المعلوم .

صورت اعضاء انجمن های نظارت محلات شهر :

محله سنگلج : هژیر السلطنه ، معتمد نظمیه ، میرزا محمدخان دکتر ، میرزا محمود اسفهانلی ، لسان الحکماء ، جناب آقا علی نجم آبادی ، حاج سید احمد جواهری ، میرزا احمدخان ، مجیرالدوله .

محله دولت : منتظم الدوله ، سلطان محمود میرزا ، نصیر حضور ،
حسینعلیخان ، حاجی آقاخان ، نظام الممالک .

محله چالمیدان : حاجی محمد علیخان کلانتر ، حاجی محمد تقی
شاهرودی ، حاج عباسعلی ، جناب آقا شیخ حسین ، سلیمان میرزا ، میرزا سید
احمد خان .

محله بازار : محتسب الملک ، حاجی محمد علی شال فروش ، جناب
حاج شیخ عبدالحسین ، اعلم الممالک ، میرزا ابراهیم خان ، حاج محمد جواد تاجر .
محله عود لاجان : میرزا تقی خان ، جناب آقا شیخ محمد تقی پیش نماز ،
حاج محمد علی جلال الاطباء ، میرزا محمود خان نایب الوزاره ، میرزا داودخان .
سپس تعرفه انتخابات را منتشر نموده اخبار و اطلاع دادند که اشخاص لایق انتخاب
کردن حاضر شده تعرفه بگیرند . صورت تعرفه نیز برای اطلاع عامه مخصوصاً ولایات
بوده ، بر حسب اشاره انجمن نظارت مرکزی در روزنامه مجلس درج می شود . در اصل
تعرفه اسم و رسم و ممیزات انتخاب کننده را معین نموده ، قطار ذیل تعرفه را مهیور می نمایند
و در پشت تعرفه مزبوره برخی مطالب لازم که اطلاع بدانها برای انتخاب کنندگان خیلی
واجب و لازم است نوشته اند که در عنوان ثبت تعرفه نوشته می شود .

روز پنجشنبه ۱۱ رجب ۱۳۲۷ - در میدان توپخانه طرف غربی که امروز محل
نظمیه است استنطاق و اقرارهای صنیع حضرت را و فتنه و فسادها و قتل نفوسی که کرده
علی رؤس الاشهاد قرائت شد و حکم مجازات او به اینکه به دار آویخته شود صادر گشت .
مقارن غروب آفتاب او را از محبس نظمیه وارد محضر عام کرده و باز صورت گناههای او
را بر او عرضه داشتند و آقا سید رضا پسر آقا سید کاظم صراف بر بالای بلندی ایستاد و ورقه
به دست گرفته چنین گفت :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ - دَانَا
جَزَاءَ الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا
أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ ، أَوْ يُنْقَلُوا مِنَ الْأَرْضِ ، أَلَىٰ آخِرِهِ ، بِرَحْسَبِ
اِقْرَارِ صَنِيعِ حَضْرَتِ مَفْسَدٍ وَ مَصْدَاقِ يَسْمُونَ فِي الْأَرْضِ ، بُوَدِ ، مَجَازَاتِ أَوْ دَارِ
اِسْتِ .

آنگاه صنیع حضرت را به پای دار آوردند و به روی تخت سیاستگاه واداشته ، ریسمان
به گردش انداخته ، تخته از زیر پایش کشیدند .

مفاخر الملک را که چندی وزیر تجارت و چندی نایب الحکومه طهران بود در خارج
شهر در باغ شاه که یکسال متجاوز مذبح بیگناهان و وطن خواهان بود به جزای اعمالش
رسانیده ، او را از زحمت شرارت طبع و خلق را از شرارت آنها آسوده ساختند .

و نیز امروز حاج شیخ فضل الله و ملا محمد آملی و حاج علی اکبر بروجردی را گرفتار نمودند. اما حاج شیخ را از خانه اش در آورده ، در درشکه نشاندند دو سه نفر از مجاهدین اطراف او را گرفته و بردند . حاج علی اکبر را در حالتی که از حمام بیرون آمده ، او را گرفتار نمودند. ملا محمد آملی را در زیر زمین خانه اش مخفی شده بود گرفتار نمودند . در حالتی که صنیع حضرت را به دار کشیدند شیخ را از میدان توپخانه مرور دادند و این میدان توپخانه همان محلی است که در ذی القعدة ۱۳۲۵ شیخ و اتباعش با کمال احتشام و جلال ظاهری مسکن کرده ، گاه بر منبر بالارفته ، گاه بر توپ سوار می شد و میرزا عنایت بی چاره [را] حکم کرده پاره پاره کردند . فرقی که امسال با پارسال دارد این است که آنوقت صنیع حضرت به حکم شیخ فضل الله بی تقصیران را می کشت ، امسال صنیع حضرت را با استنطاق مجازات [دار] زدند .

خلاصه استنطاق صنیع حضرت و مفاخر الملک

عبدالله خادم مدرسه مروی در بیان مفصل خود در ضمن سؤالاتی که از او شد می گوید: سید کمال و صنیع حضرت در مسئله حضرت عبدالعظیم و قتل مرحوم میرزا مصطفی و سایرین مدیر و رئیس بودند و در آن شب صنیع حضرت و سید کمال و جمعی از ترکهای مفاخری داخل خانه شدند و شلیک کردند . بعد از اینکه کار خود را کردند از منزل بیرون آمدیم با صنیع حضرت و سایرین همگی به طرف شهر آمدیم . مفاخر الملک گفت يك شبی شیخ فضل الله مرا در منزل خودش احضار کرد حاجی آقا علی اکبر سیف الشریعة ترك حاضر بودند. بعد از آنکه خدمت آقا رسیدیم به من گفت من کفایت شما را بالاتر از این می دانستم چرا در کار حضرت عبدالعظیم کوتاهی می کنید ؟ خوب است زود در این خصوص ترتیبی بدهید. گفتم باید شاه به من دستور بدهند. گفت من از شاه دستخط و دستور برای شما می گیرم. سیف الشریعه را فرستاد که دستور و دستخط بگیرد . من خودم رفتم شاه را ملاقات کردم ترتیب را به شاه گفتم شاه گفت شما دخالت نکنید آن ترکهای تبریزی و غیره را که به شما سپرده ام به مجلل بدهید . فردا صبح مجلل آدم فرستاد آن دسته ترکها را از منزل من برد . بعد از دو سه شب وقعه حضرت عبدالعظیم واقع شد. کاظم دوچی را که رئیس ترکها بود خواستم شرح را از او پرسیدم . گفت مجلل ما را به صنیع حضرت سپرد . صنیع حضرت ما را برد به حضرت عبدالعظیم که آقا سید علی آقای یزدی را بکشیم . رفتیم هر چه گشتیم آقا سید علی آقا را پیدا نکردیم. مراجعت نمودیم که به شهر بیائیم صنیع حضرت گفت دست خالی فرویم . ما را برد در ب يك منزلی ، دو نفر را فرستاد از دیوار رفتند روی بام ، در خانه را باز کردند ، ما را برد میان منزل دم پله شلیک کردیم ، میان اطاق رفتیم چند نفری را کشتیم ، مراجعت کرده به شهر آمدیم . فردا فهمیدیم میرزا مصطفی و فلان و فلان

باقر خان



تصویری کردند که حرکت شما به طهران خیلی بموقع است، حالا اختیار با خودتان است.
هر وقت و از هر راه بخواهید حرکت کنید ۱۰ ص ۵۱۰

جعفر قلیخان سردار بہادر (سردار اسعد)



اردوی چہارم بختیاری مہویاست جناب اجل اکرم سردار محترم و جعفر قلیخان سردار بہادر
پسر وزیر داخلہ سردار اسعد کہ فردا وارد می‌شوند . (ص ۵۱۹)

کشته شده‌اند اول تیر را در آن شب در آن منزل.

امروز که پنجشنبه ۱۱ رجب است روزنامه حبل المتین شماره پنج منتشر گردید و مقاله نمره ۳ مجلس را [که] باعث هیجان مردم شده بود مرتفع ساخت و ما در این تاریخ خود مقاله آن را نقل می‌کنیم و هذا صورته :

توضیح و اوضاحت

دوشماره ۳ جریده فریده مجلس را پرت کتبی از قزوین راجع به ورود سالدات روس درج شده بود . بعضی از مستبدین که خفاش صفت از مطلع انوار و تجلیات آفتاب عدالت گریزان و در بیغوله های ذلت منزوی شده مستمسکی به دست آورده و شاخ و برگ بر آن قرار داده ، قلوب بعضی ساده لوحان را مضطرب نموده و اذهان برخی از صاحبان نفوس ضعیفه را مشوش کرده اند .

بدیهی است که خواص قوم و ارباب بصیرت و اطلاع هیچوقت گوش به این ترهات و دسایس نمی‌دهند و به این خزعبلات و وساوس اعتنا و اهمیتی نمی‌گذارند . ولی محض اطمینان عوام و مزید یأس آن وجودان با شرفی که منافع خود را در سایه سلطنت ظالمه دانستند، پردگیان خود را به ورود سالدات روس وعده و امیدواری می‌دهند، بعضی توضیحات لازم می‌داند : هر چند شهوت رانیهای پنجاه ساله ناصرالدین شاه و بیحالی و غفلت مرحوم مظفرالدین شاه و خیانت‌های میرزا علی اصغرخان امین السلطان در ادوار ریاست خود ، نفوذ روسها را در دربار سلطنت و عروق مملکت روز به روز به واسطه قروض مشثومه ایران برباد ده و به وسیله تبدیل نظام اطیش به اداره قراق و تأسیس بانک و تعمیر راه شوسه رشت و هزار امتیاز خانه برانداز دیگر زیاده کرده ، تا بحدی که ایرانیان را بکلی مرعوب روس قرار دادند ، ولی بر هر کس که فی الجمله از روابط سیاسی دول و حقوق بین الملل مطلع باشد واضح و مبرهن است که در موقعی که يك ملتی پس از سالیان دراز اسادت و بندگی پی به حقوق مشروع و وظایف مقدسه علیه خود برده و برای مقاومت با ظلم و اخذ عدالت قیام و بر ضد حکومت ظالمة مستبده خود اقدام نموده ، هیچ دولتی را حق آن نیست که در این موقع یاریک خود را حامی ملت یا طرفدار دربار آن مملکت قرارداد و در امور داخله آنها مداخله نماید خاصه دولت بهیه روسیه که نظر به روابط اتحادی که بین دولتین روس و ایران و مناسبات سیاسی و تجارتي که بین دولتین مزبور از سالیان دراز بر قرار است و با وجود اعلان رسمی که در موضوع معاهده دولت مشارالیه با دولت فخریمه انگلیس ، راجع به استقلال ایران شده

است ؛ این تصورات ، که به مفاد و الفریق یتشبیث بکل حشیش ، نتیجۃ القآت و اثر تشبیثات بعضی از پیشرفانی است که عمری را به خیانت گذرانیده و آبادی خود را در ویرانی مملکت و خرابی دستگاه دولت می دانند ، بکلی دور است . چنانچه از تلگراف سفیر ایران مقیم پترزبورغ ، و مراسله رسمیۃ سفارت بهیبه روسیه مقیم دربار ایران به وزارت خارجه بخوبی ظاهر می شود که دولت مشارالیه را درین موقع بهیچ وجه سوء قصدی در باره ایران نبوده و نیست :

از پترزبورغ - ۱۸ ژوئیه

مشارالسلطنه - تلگراف جنابعالی دایر به تغییر سلطنت واصل و فردا رسماً به دولت روسیه اعلام خواهد شد. واقعه اخیر و حسن انجام آن جالب نظر وقت و تحسین دولت و مطبوعات روسیه و خارجه شده ، دیروز که با وزیر امور خارجه ملاقات کردم خیلی اظهار خوشوقتی کردند . باز رسماً گفتند ما در کارهای ایران ابداً خیال مدافعه و تقصه ای را خیال تصرف نداریم ، همینکه در آذربایجان حاکم جدید نظم داد و امور طهران قوام گرفت قشون خود را کلاً عودت خواهیم داد . مفخم الدوله

مراسله سفارت روس ۳ رجب ۱۳۲۷

جناب جلالتمآب اجل اکرم دوست مشفق مهربان - مراسله محترمه جناب مستطاب اجل سپهدار اعظم مورخه ۲۸ شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۷ مشعر بر خلع محمد علی میرزا و نصب اعلیحضرت اقدس همایون سلطان احمد شاه خلد الله ملکه به سلطنت و شاهنشاهی ایران ، زحمت افزا گردیده خاطر محترم آن جناب جلالتمآب عالی رامستحضر می دارد که : دوستار در مفاد مراسله مزبور ، اولیای دولت قوی شوکت اعلیحضرت امپراطوری را مستحضر داشته ، از قرار جوابی که به دوستدار رسیده اولیای دولت قوی شوکت معظم الیه از این تاریخ اعلیحضرت اقدس سلطان احمد شاه را پادشاه ایران می دانند . در این موقع احترامات فائمه را نسبت به جناب جلالتمآب عالی تجدید می دارد .

اما در مسئله ورود قشون و راپرت قزوین : اولاً - در موقعی که به واسطه دولسیون و انقلابات داخلی مملکتی احتمال مخاطره مالی و جانی از برای اتباع خارجه و سفارتخانه ها متصور شود ، دول مجاوره می تواند پس از مذاکره با دولت متوقف قیها عده ای قشون برای حفظ اتباع و سفارتخانه خود موقه وارد کند . چنانچه در دو ماه قبل که اردوهای سلانیک و ملت عثمانی به واسطه مخالفتی و سوء قصدی که از سلطان عبدالحمید ثانی سلطان سابق خود نسبت به اساس رفیع مشروطیت دیده و بر کستاتینول (قسطنطنیه) حمله کردند ، کشتی های

جنگی دول خارجه هم به همین عنوان و دستاویز (حفظ تبعه و سفارتخانهها) تا نزدیک اسلامبول و یغاز داردافل آمده، پس از آنکه انقلاب مملکت عثمانی به عزل سلطان عبدالحمید و نصب اعلیحضرت سلطان محمد خامس تسکین یافت، فوراً کشتی‌های مزبور معاودت کردند. دولت روسیه هم به ملاحظه نزدیکی حدود برای حفظ تبعه سفارتخانه خود و اتباع و غیره و سفارتخانه های سایر دول، بنا بر مذاکرات با دولت فخریه انگلیس و یادداشتی که به وزارت خارجه و سفارتخانهها و به اردوهای ملی فرستاده، عده قشونی مرکب از یک رژیمان قزاق و پیاده نظام و یک یاطری توپخانه به سرحد ایران فرستاده و حدود مأموریت آنها را تا قزوین معین کرده و رسماً اعلان شده است که بهیچوجه خیال مداخله در امور داخلی ایران ندارند و از ورود این قشون جز حفظ سفارتخانهها و اتباع خارجه مقصودی نیست. این بود که دستجات مزبور وارد سرحد شد، قزاق، آنها که سواره بوده قبلاً وارد قزوین شده و عده پیاده نظام که قبل از رفع انقلابات و تصفیه امور طهران از رشت حرکت کرده بودند در اوائل رجب به قزوین رسیده‌اند. و بدیهی است که عنقریب از انتظام امور و حفظ امنیت اتباع خارجه در ایران مطمئن شده، قشون خود را به روسیه معاودت خواهند داد. چنانچه مفاد لایحه‌ای که از وزارت خارجه به سفارتخانهها ارسال شده و مراسله رسمیه سفارت دولت فخریه آلمان عدم لزوم قشون مزبور را بخوبی ظاهر می‌کنند.

صورت لایحه سفارت آلمان

جناب جلالتمآب اجل اکرم دوستان استظهاری مکرم مهربان۔ مراسله محترم مورخه ۲۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷ که از طرف مجلس فوق العاده کبرای ملی تجهیز و ترسیل شده بود واصل انامل احترام گردید. دوستدار حسب الوظیفه از مندرجات آن، دولت متبوعه خود را فوراً قرین استحضار داشت. در این موقع انقلاب و آشوب، رؤسای ملت از رعایت در هر گونه تدابیر سیاسی و مجازات عاقلانه فرو گذاری نکرده‌اند و بدون شبهه همین ملاحظات سبب و اسباب شد که در مدت قلیلی خوشبختانه با سعادت لازم اغتشاشات کلی مرتفع شد. دوستدار مخصوصاً نیز مصدق این معنی است که در چنین موقع سخت و سبب، رؤساء و سرکردگان ملت بطوری که صرفه و منافع این طرف هم منظور بوده است مقتضیات حفظ جان و مال اتباع آلمانی را رعایت کرده‌اند. و بدیهی است همینکه تصدیق نامه وضع جدید از طرف دولت متبوعه امپراطوری واصل گردید دوستدار شخصاً و شرفاً برای تبریکات مقتضیه جلوس ابد مانوس به شرف حضور اعلیحضرت اقدس همایون سلطنت احمد شاه دام سلطنته شرف اندوز خواهد گردید. در این موقع احترامات

فائده را تجدید می نماید .

روز جمعه ۱۲ رجب ۱۳۲۷ - دیروز روزنامه مجلس صورت ورقه تعرفه را درج است، لذا ما هم در این تاریخ خود نقل می کنیم :

(تعرفه انتخاب)

نمره....	تاریخ....
دارنده تعرفه....	پسر....
شغل....	منزل در کویچه....
محل دادن رأی...	روز دادن رأی....
ساعت افتتاح مجلس انتخاب....	ساعت اختتام آن....
عده منتخبینی که دارنده این تعرفه باید معین نماید .	

محل مهر یا امضای انجمن نظارت

(اخطارات لایحه قانونی)

۱- هر يك از انتخابات کنندگان زیاده بريك مرتبه حق رأی دادن ندارند، مگر در صورتی که تجدید انتخاب لازم شود.

۲- انتخاب کنندگان مجبور نیستند که حتماً از ساکنین محل خود انتخاب کنند .

۳- پس از انقضاء موعدهی که انجمن نظارت برای اخذ رأی معین کرده است ، دیگر ورقه رأی از کسی قبول نخواهد شد .

۴- دادن رأی باید مخفی باشد و از این جهت باید دارنده تعرفه قبل از دخول مجلس انتخاب ، به عدم ای که در این نمره معین شده است اسامی روی کاغذ سفید نوشته ، لوله کرده یا خود داشته باشد .

۵- صاحبان تعرفه به احتیاط مواردی که تجدید انتخاب لازم شود باید تعرفه باطله خودشان را محفوظ بدارند .

۶- اوراق رأی اگر خوانا نباشد ، یا صحیحاً معرفی انتخاب شده را نکرده باشد ، یا امضای انتخاب کننده را داشته باشد ، یا بیش از يك ورق باشد باطل خواهد بود .

۷- دخول در محوطه انتخاب با داشتن اسلحه اکیداً ممنوع است .

سواد تلگراف آیات الله فی الانام

از قصر به طهران ۱۲ رجب خدمت آقایان حجج الاسلام و تجار و اعیان و رؤسای عشایر و عموم اهالی ایران سلمهم الله تعالی - چون بحمد الله ماده فساد قلع و مقاصد مشارع ملت حاصل ، به عموم لازم و واجب است که ممالک را از هرج و

مرج امن و منظم ، نگذارید مفسدین اخلال آسایش نمایند که اسباب تشبث و دخل اجانب گردد ، و در کلیه امور مصالح ممالک که رجوع به دولت است امتناع نمایند ان شاء الله . (محمد کاظم خراسانی) (عبدالله مازندرانی)

تلگراف ذیل به تاریخ دهم رجب به توسط جناب ملا احمد یزدی که از طرف حضرات حجج الاسلام برای مخایره با اولیای امور به قصر آمده است رسیده است :

تلگراف

به تاریخ نهم تموز ، یزدی تلگراف ذیل را عیناً مخایره کنند به طهران :

جنابان مستطابان سپهدار اعظم و سردار اسعد دام اقبالهما - خلع محمد علی میرزا به جهت خیانتهای عظیمه او به دین و دولت و ملت شرعاً و قانوناً لازم ، جلوس اعلی حضرت سلطان احمد شاه ادام الله تعالی سلطانه را به سلطنت، با نیابت حضرت اشرف عضد الملک دامت شوکته تبریک معروض می داریم .

(عبدالله مازندرانی) (محمد کاظم خراسانی)

از کربلا به طهران

توسط ثقة الاسلام آقا سید محمد امام - سرداران عظام مراقبت امنیت عموم غارت به بهانه اجانب واجب ، اطلاعات فوری .

(محمد کاظم خراسانی) (عبدالله مازندرانی)

از طهران به کربلا

حضور آیت الله خراسانی و سایر حجج - امورات داخله اصلاح ، امیدوار اعاده اجانب حاصل ، حرکت آقایان عجماله غیر لازم ، حکم حجج در رجعت صولة الدوله از شیراز واجب است . (مرتضی) (صدرا العلماء)

روز شنبه ۱۳ رجب ۱۳۲۲ - دیشب آتش بازی مفصلی بود . اعلی حضرت شاهنشاه هم در تماشای آتش بازی حاضر بودند .

امروز استنطاق حاج شیخ فضل الله تمام شد و بعضی اقرارات نموده که ما پس از تحمیل صورت استنطاق اقرارات او را می نویسیم ان شاء الله .

طرف عصر یک ساعت به غروب مانده ، شیخ فضل الله را از بالای عمارت توپخانه پائین آورده و با نهایت احترام و وقار او را به طرف دار آوردند . از قرار مذکور عده ای از تجار محترم آنجا بودند ، روبه آنها کرد و گفت: ما رفتیم خدا حافظ. همگی جواب دادند: به درگاه اسفل. نزدیک داریک نفر از مجاهدین عمامة او را از سرش برداشته ، طناب دار را انداختند به گردن او . دست خود را آورد و طناب را به دودست گرفت، چون احتمال دادند شاید بخواد حرفی بزند طناب را سست کردند. همین قدر گفت: چه خوب و چه بد رفتم. فوراً طناب را کشیدند بالا . چند دقیقه دست و پا را حرکت داده ، جان به جان آفرین تسلیم نمود و عالمی را

آسوده کرد. در این میدان توپخانه که مملو بود از تماشاچیان احدی به حالت اوتسرحم نکرده همه از او بد می گفتند. این نبود مگر جزای اعمالش. یکی می گفت فلان حکم را درباره من کرد، فلان قدیپول را گرفت. دیگری می گفت برادر مرا به کشتن داد. دیگری می گفت پسر مرا تلف کرد. باری همه مردم در فرح و سرور و از کشتن او اظهار مسرت و خوشحالی می کردند. اول شب نعش او را پائین آورده، تسلیم ورثه او نمودند احدی متعرض لباس وردای او نشد فقط عمامه او را که قیمتی هم نداشت از سرش برداشتند.

امروز شیخ فضل الله را بردند به اطاق خورشید. او را در محل استنطاق نشانیده، ابتدا از او پرسیدند شما که در اول امر مشروطه خواه بودید، حکم به وجوب مشروطیت دادید، به قم مهاجرت نمودید، چرا از قول و حکم خود نکول کردید؟ حاج شیخ فضل الله جواب داد من از اول تا کنون مشروطه خواه بوده و می باشم، همه وقت متابعت جناب آخوند ملاکاظم را نموده. در جواب او گفتند پس چرا بعد نوشتید مشروطه حرام است؟ شیخ منکر شد که من هرگز چنین چیزی ننوشته ام. نوشته شیخ را که ما سابقاً درج نمودیم به او ارائه دادند که در آن نوشته بود ما مشروطه نمی خواهیم و مشروطه مخالفت با قوانین اسلام دارد. شیخ گفت دیگران این نوشته را مهر کردند، منم از ترس شاه مهر کردم. به او مدلل نمودند که خود او باعث و مؤسس [و] اصل اصیل در باب آن نوشته بوده است. بعد از آن آقا شیخ ابراهیم زنجانی ورقه الزامیه ای را که از پیش حاضر کرده بود، از بنبل در آورده بر او قرائت نمود و در مدت قرائت آن نوشته، شیخ ساکت و سرش را روی عصای خود گذارده گوش می داد و صورت آن از این قرار است:

ورقه الزامیه

که شیخ ابراهیم زنجانی در حضور شیخ فضل الله قرائت نموده

وقتی که شدت ظلم و جور مقتدرین و عالم نمایان و احکام ناسخ و منسوخ و ناحق ایشان و تعطیل احکام اسلام و هرج و مرج امور خاص و عام در ایران به نهایت اشتداد رسید، عموم خلق علاج را منحصر به مشروطیت دولت دیدند که اساس آن این است که تصرفات امراء و عالم نمایان و پادشاه در نفوس و اعراض و اموال خلائق بطور دلخواه مطابق نبوده، احدی در تصرف پادشاه و حکام و دیگران نبوده و احکام چنانچه در اسلام مقرر است در حق همه جاری شود، نه اینکه هر گاه از مقتدرین مرتکب هر فساد شود منعی نباشد.... کرده، صد مقابل مجازات ببینند و جمعی همیشه با کمال راحت و معبودیت دست رنج دیگران را جبراً گرفته.... رسانیده، ایشان را در زحمت و ذلت نگاه دارند. و جمعی از عقلا از طرف مردم جمع

شده ، مشاوره در اصلاح امور مملکت و معیشت و حفظ آب و خاک و رفع تعدی متدین نموده نگران باشند که آنچه مردم به عنوان مالیه برای حفظ امنیت می دهند به مصرف عیاشی غارتگران نرود . مرحوم مظفرالدین شاه و بعد از او همین محمدعلی میرزای مخلوع این استدعاء ملت را قبول کرده ، قانون و عهد نامه اساسی را امضاء کردند و جناب عالی هم با چند نفر از معروفین علماء در استحکام این اساس دخالت داشته ، زیاده از هشت ماه اغلب خودت حاضر مجلس شوری بوده و به استحضار شما و جمعی از دیگران مواد قانون اساسی نوشته و تصحیح شد . چه شد که به ناگهان شق عصای امت کرده ، القاء خلاف میان مردم نموده ، علم مخالفت بلند کرده ، جمعی از اشرار را به دور خود جمع نموده ، ماده اصل منسده عظیم و علت اولی خونریزی پنجاه هزار نفوس ایرانی بی گناه و هتک اعراس و رب قلوب و سلب بیشتر ازمند کرد و اموال و تخریب آبادیها گردیدی ؟ اگر این عنوان حرام بود چرا خود هشت ماه در استحکام آن کوشیدی ؟ اگر حلال و واجب بود چرا به آن شدت مخالفت نمودی و مردم را به ضدیت یکدیگر دعوت فرمودی ؟ چرا بعد از اینکه اظهار مخالفت کردی مکرر به تو نصایح کردند یک شب بنده خودم هم بودم در خانه آقا میرزا سید محمد ، آقا سید عبدالله هم بود ، بیست و پنج نفر از معتبرین و کلا حاضر بودند ، قسم غلیظ شدید با احضار کلام الله مجید یاد کردی که خیانت به ملت نکرده همیشه موافقت با مشروطیت دولت نمایی ، مجدداً بعد از چند روز قسم را شکسته فدای فساد دادی و چادر مخالفت زدی . باز مجدداً جماعتی رفته و آمده ، گفتمی خلاف من در سر همان یک ماده ۱ قانون اساسی است . باز جمعی همان ماده را برداشته در خانه خودت آورده ، بنده هم بودم با قریب بیست نفر از وکلاء مدلل کردیم که همان ماده باید همان طور که هست نوشته شود . مجدداً قانع شده باز فر آن حاضر کرده ، قسم مؤکد یاد کردی که دیگر ابداً مخالفت نکنی و فردا به مجلس بیایی . بناگاه قسم و عهد را شکسته به حضرت عبدالعظیم رفتی . در حضرت عبدالعظیم کتباً و نطقاً چه اقتراء نمانده که به وکلاء نزدی و چه افسادماند که نکردی . به چه دلیل وکلاء را بایی و دهری خواندی ؟ آیا تصور نکردی که در قانون انتخابات به عموم اهل ایران دستور العمل داده شده که هر کس را متدین و امین دانند انتخاب کنند ؟ آیا همه مردم بایی بودند که بایی انتخاب کردند یا سایرین غیر بایی بودند در میان خود امین تر از بایی نیافتند ؟ یا اینکه خاصیت دیوارهای بهارستان بوده که کسانیکه...

۱- به همین جا یادداشت های مرحوم ناظم الاسلام خاتمه می یابد، صفحات بعد و یادداشت های مربوط به روز

اضافات و ملحقات

تاریخ بیداری ایرانیان

مطالبی که در زیر می‌آید شرح مکرری است از وقایع روز سه‌شنبه ۲۹ ربیع‌الاول تا دوشنبه ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ که در بین کتک‌های متفرقه متعلق به مؤلف یافتیم. این مطالب نیز به خط مؤلف است. به طوری که در صفحات ۳۷۵-۳۸۶ مجلد حاضر ملاحظه می‌فرمایید. وقایع این ایام را در ردیف خود آورده است. گویا بعداً به مطالب تازه‌ای راجع بدین روزها برخورد کرده و آنها را یادداشت کرده است تا هنگام چاپ کتاب در جای خود ذکر کند. متأسفانه ما هم پس از چاپ متن کتاب بدین صفحات برخوردیم و گرنه این یادداشتها را در جای خود چاپ می‌کردیم.

امروز که روز سه‌شنبه ۲۹ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] است هر دو نماینده روس و انگلیس قحط و غلای تبریز را عنوان کرده از حضورشاه در خواست مهلت و متارکه بین قشون دولت و ملت نمودند که به قراغت از خارج شهر تبریز حمل آذوقه نمایند. شاه و درباریان هم به ملاحظه بی‌جهت که عرصه بر اهل تبریز تنگ و همین چند روزه از جهت قلت آذوقه و صدمه جوع تسلیم خواهد شد، مدت متارکه را شش روز قرار داده تعهد کردند که به عین‌الدوله اوامر اکید دهند که هم آذوقه را مانع نیاشد و هم دست از جنگ و جدال بردارند.

روز چهارشنبه سلخ [ربیع‌الاول ۱۳۲۷] با اینکه قرار دولت بر متارکه بود صدای توپ و تفنگ اردوی عین‌الدوله و سمدخان گوش نمایندگان را در طهران کر کرده، حضرات سفراء متغیر شده شکایت سختی به دولتیان کردند که دیگر این بازی و گول ایله فریب را نمی‌توان متحمل شد. و تلکرافات به دولتین خود مخابره نمودند، و هر دو نماینده از شاه وقت ملاقات خواستند. شاه خستگی پذیرائی روز قبل را عند آورده قسرا را به فردا گذاشتند. درین ضمن به سفارت روس و انگلیس پروگرامی، که در بیست روز قبل با امضاء دولتین در کابینه لندن و پترزبورخ ترتیب داده شده بود، رسید.

روز پنجشنبه غره ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ - دو نماینده دولتین یعنی وزیر مختار انگلیس

مستر بارقیلیدی و شارژدافر روس موسیو ساپلم دوساعت به ظهر مانده با لباس تمام رسمی به باغ‌شاه رفته ، در حالتی که شاه با سپهسالار امیر بهادر خلوت کرده بود حضرات را در سالون انتظار به قدر نیم ساعت معطل کرده بعد بار شرفیابی دادند . حضرات از این وضع دربار پرحدت گشته ولایحه‌ای را که مینی پرپنج ماده بود از طرف دول خودشان درحالی که شاه با سعدالدوله وزیر امور خارجه و دو نماینده با دو مترجم ، چرچیل و بارونوسکی ، لایحه بودند - ارائه داشتند ؛ که تقریباً مضامین آن لایحه به قرار ذیل است :

۱- دادن مشروطه بدون تغییر کلمه‌ای از مواد قانون اساسی ، با انتخابات جدید و تبدیل شورای مملکتی به مجلس شورای ملی و اینکه اشخاص قابل را داخل انتخاب کنند .

۲- تغییر وزراء زیرا که فساد امور عجمانه از اثر دو وزیر بی کفایت مشیرالسلطنه و سپهسالار است که اینها باید عزل شده و مادام‌العمر داخل خدمت نشوند و درکابینه وزراء بعضی‌ها کافی هستند سعدالدوله را از آنها می‌توان انتخاب نمود .

۳- در باب عفو عمومی ، سفره‌اظهار کردند که ما از طرف ملت می‌توانیم به شما تأمینات بدهیم ، در صورتی که شما هم در ظل عفو عمومی ملت را مقصر ندانید .

۴- مساعدت نقدی ، در صورت قبولی این شرایط بدو صد هزار لیره (یک کروور) و بعد از اعلان مشروطیت صد هزار لیره دیگر و بعد از انعقاد مجلس شورای ملی هر قدر مجلس مقتضی بداند قرض می‌دهند .

۵- بموجب بند فلان عهدنامه ترکمان‌چای ابقاء سلطنت ایران در سلسله قاجاریه است و اگر این شرایط قبول نشود دولتین روس و انگلیس رعایت این بند مخصوص عهد نامه را ترک کرده شما را با ملت به حال خود خواهند گذاشت . زیرا که حالا قزون از پنج ماه است که با همه مواعید شاه ما مطمئن شده مساعدت خود را از هر بابت به نقطه آخر رسانیده‌ایم ، پس ما چون از طرف پادشاهان خود به سمت سفارت فوق‌العاده به شما تبلیغ می‌نمائیم که چنانچه پادشاهان با هم برادرند ملل دنیا نیز با هم اخوت دارند پس ملت ما راضی نمی‌شود که زیاده از این ملت ایران در زجر و زحمت مانده باشند ، و علاوه بر این چون پادشاهان وجود مقدس هستند در این صورت این انقلاب را نمی‌توان به شخص ذات مقدس همایونی نسبت داد ، بلکه بطور حتم معلوم گردیده است که باعث انقلابات حاضر مشیرالسلطنه و سپهسالار هستند لابد باید آنها از وزارت بکلی عزل شوند .

پس از آنکه اعلیحضرت با کمال انقلاب خاطر و تکسر مزاج این تقریرات و تحریرات را اصنا کرده ، ظاهراً علائم اظهار تشکر از ایشان به نمایندگان ابراز شده ، اظهار فرمودند که چون کسالت دارم جواب بعد داده می‌شود . سپس با مشیرالسلطنه و نایب‌السلطنه خلوت